

گفتمان سیاست

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

شماره دوم، بهار ۱۴۰۰



- بررسی علل و عوامل سیاسی و نظامی ایران برای ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر
- نقش حکمرانی خوب در سیاست‌گذاری و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی: استان اردبیل)
- نقش سازمان‌های بین‌المللی در صلح قره‌باغ
- اربعین تجلی حکمرانی علوی در جهت توسعه
- بررسی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و رابطه دیپلماسی فرهنگی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه نشریه

عنوان: **گفتمان سیاست**

زمینه انتشار: علمی و سیاسی

ترتیب انتشار: فصلنامه

شماره انتشار: ۲

شماره انتشار: بهار ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

مدیر مسئول: پوریا جعفرپور

سرمدیر: پوریا جعفرپور

استاد ناظر: دکتر رضا محموداوغلی

کارشناس نشریات دانشگاه: مهندس سعید بوداکی

هیأت تحریریه: علی صحرانورد کلشانی، محمد قوی‌پنجه، سمیرا اسدبنیاد، فاطمه عالشی، علی پرنیا، فاطمه منافی

طراحی و صفحه آرایی: امیر شایعی

تاریخ و شماره مجوز: ۹۷/۰۸/۱۴ | الف/۳۱۴۸

تاریخ و شماره آخرین تغییرات: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵ | ف/۳۸۲۱

فهرست مطالب

۵ بررسی علل و عوامل سیاسی و نظامی ایران برای ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر

۲۰ نقش حکمرانی خوب در سیاست‌گذاری و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی: استان اردبیل)

۳۷ نقش سازمان‌های بین‌المللی در صلح قره‌باغ

۴۸ اربعین تجلی حکمرانی علوی در جهت توسعه

۵۸ بررسی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و رابطه دیپلماسی فرهنگی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس

سخن سردبیر

به نام آن که بندگان را به خطاب کرامت با هزاران لطف می‌نوازد و به سوی خود می‌نماید و می‌خواند؛ و سپاس و شمای بی‌حد بر آستان صفات بی‌همتای احدیت که در کمال رأفت و در نهایت عطف و رخصت سخن گفتن بر بندگان خود عطا فرموده است.

خدای را شاکریم که فرصتی داد تا بتوانیم بار دگر گامی در جهت انتشار این نشریه برداریم. در مطلع کلام برخویشتن وظیفه میدانم از تمامی اساتید علوم سیاسی دانشکده انسانی محقق اردبیلی قدردانی کنم، چونکه اساتید گرانقدر از زمان ورود رشته وزین علوم سیاسی به دانشگاه از سال ۹۶ تا کنون، به معنای واقعی کلمه سنگ تمام گذاشته و در راه اعتلای دانش و تربیت دانشجو مجاهدت‌ها کرده‌اند و همواره توصیه‌ها و رهنمودهای ایشان بسان چراغی، روشنگر راه علم و اخلاق و زندگی بوده است. اساتیدی چون: آقای دکتر امین نواختی مقدم، آقای دکتر مرتضی ابراهیمی و آقای دکتر رضا محموداوغلی، محبتشان همیشه به خانواده علوم سیاسی دانشگاه ساری و جاری بوده است؛ لذا اگر بگویم این بزرگواران بر گردن تکتک ما دانشجویان حق دارند گزافه نگفته‌ام چرا که کلام امیرالمؤمنین علی (ع)، مؤید عرض بنده است که فرموده‌اند: «هر کس مرا حرفی [کلمه یا عبارتی] بیاموزد، مرا بنده خویش ساخته است» حال آنکه این عزیزان همواره در گنجینه علمشان به روی ما گشوده بوده و من باب تعلیم و تربیت هیچ دریغ نکرده‌اند. باری، از خداوند سبحان کمال درجات و سلامتی را برای این عزیزان مسئلت دارم. نشریه پیش رو ادامه نشریه «تبیان السیاسه» است که تقریباً بعد از دو سال به «گفتمان سیاست» تغییر نام داده شد. امید است این پاره‌دفتر و شکسته‌قلم ما زمین نماند و به دست دوستان بعد از ما برسد تا کارهای درخشان‌تری را در عرصه علم و قلم رقم بزنند.

گرچه مترل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
بیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

پوریا جعفرپور

سردبیر نشریه

بررسی علل و عوامل سیاسی و نظامی ایران برای ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر

علی صحرانورد کلشانی (دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی)^۱

چکیده

جنگ تحمیلی زمانی شروع شد که ایران اسلامی به دلیل وقوع انقلاب، حوادث و مشکلات داخلی و بین‌المللی، به هیچ وجه آماده درگیر شدن در یک جنگ گسترده نبود. در این صورت تنها راه منطقی، دفاع با قدرت علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه آنان و حصول اطمینان از عدم تجاوز دیگر بود. این مبنای استراتژی ایران در طول جنگ تحمیلی بود و با وجود هزینه‌های زیاد جنگ، تا آخرین روز تعقیب می‌شد. پس از گذشت بیش از سه دهه از پایان جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی ایران، هنوز پاسخ به «چرایی طولانی شدن جنگ پس از فتح خرمشهر» بین مردم و بخصوص نسل جوان در دایره‌ای از ابهام قرار دارد. اگر چه تاکنون درباره این پرسش اساسی کتابهای گوناگونی تألیف گردیده و مصاحبه‌های متعدد و مختلفی انجام گرفته است، لکن جای یک پژوهش مدون پیرامون این مسئله بشدت احساس می‌شد تا این عقده فکری را از ذهنها بگشاید؛ چراکه اگر در مقابل چنین شبهاتی سکوت اختیار شود، دشمنان و بدخواهان این شبهات را دستمایه تخریب دفاع مقدس خواهند ساخت و ارزشهای عالی متأثر از آن را به حاشیه خواهند برد. از این رو فرضیه مقاله حاضر این است که عوامل متعددی از جمله: شرایط ایران برای قبول صلح، وجود تهدید از سوی دشمن برای شهرهای آزاد شده، وجود ناامنی در مرزهای ایران، ترمیم توانایی کمی و کیفی ارتش عراق، بالا بودن روحیه نیروهای خودی به دلیل پیروزی، روحیه عهدشکن صدام و برگزاری اجلاس سران جنبش غیر متعهد در آن برهه حساس، دست به دست هم دادند تا مسئولان ارشد نظامی و سیاسی وقت و بلاخره امام راحل حکم ادامه جنگ را تا زمان احیای حقوق ایران و دستیابی به صلحی منصفانه صادر نمایند.

مقدمه

چرا بعد از فتح خرمشهر که به ایران پیشنهاد اتمام جنگ شد، جنگ همان طور ادامه یافت و چرا شعار رزمندگان ما این بود که جنگ جنگ تا کربلا و آیا این تجاوز به کشوری دیگر محسوب نمی‌شود؟ درباره به طول انجامیدن جنگ، دو سؤال مطرح می‌شود: ۱. آیا امکان نداشت جنگ تحمیلی، در مدت زمان کوتاه‌تری خاتمه یابد؟ به عبارت دیگر در بعضی از زمان‌ها که موازنه نظامی و سیاسی به نفع ایران بود، چرا دولت ایران اقدام به پایان دادن جنگ نکرد؟ ۲. چه مؤلفه‌های جدیدی در پایان هشتمین سال جنگ وارد معادلات سیاسی و نظامی شد که منجر به آتش‌بس رسمی شد؟ گفتنی است که از دیدگاه کارشناسان و صاحب نظران، تنها مقطعی که می‌توانست جنگ به پایان برسد، بعد از فتح خرمشهر بود؛ اما به دلایلی این امر محقق نشد و جنگ تا سال ۱۳۶۷ (زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت) ادامه یافت. اگر صلح را مجموعه‌ای از آتش‌بس، عقب‌نشینی، تعیین متجاوز، تأمین خسارت‌های وارده و ... بدانیم، باید بگوییم که در آن زمان، هیچگونه پیشنهاد

صلحی ارائه نشد و شورای امنیت و دیگران، تنها آتش‌بس و در واقع حالت نه جنگ نه صلح را توصیه می‌کردند. در آن زمان طرحی که متضمن صلح واقعی باشد و شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت را نیز شامل شود و تضمین برای عدم تعرض مجدد داشته باشد، وجود نداشت و پیشنهادهای ارائه شده، تنها در حد آتش‌بس و مذاکره طرفین بود. این امر با توجه به پشتیبانی یک طرفه و آشکار دولت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی از عراق، هیچگاه نمی‌توانست شرایط ایران را برای یک صلح واقعی و شرافتمندانه محقق سازد. به این ترتیب ایران، دلایل منطقی و عقلانی برای ادامه جنگ داشت. دلایلی مانند: شرایط ایران برای صلح (شناسایی و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت از سوی عراق)؛ روحیه عهدشکن صدام حسین و بی‌اعتمادی به او؛ استفاده عراق از برگزاری اجلاس سران جنبش غیرمتعهد در راستای اهداف نامشروع خود و عدم تأمین مرزهای ایران. توقف جنگ و چانه زنی در پشت میز مذاکره، برای آزادی نقاط مرزی آزاد شده، صحیح نبود؛ شهرهای آزاد شده همچون خرمشهر، به علت حضور دشمن در شلمچه، همچنان مورد تهدید بود؛ توانایی کمی ارتش عراق ترمیم شده و با کمک‌های همه جانبه دولت‌های بزرگ افزایش هم یافته بود؛ اگر آن روز جنگ متوقف می‌شد و تجربه‌ای چون مذاکرات سوریه و اسرائیل، بر سر ارتفاعات جولان، فراروی ما قرار می‌گرفت و ما ناچار می‌شدیم بر سر سایر مناطق تحت اشغال، پشت میز مذاکره با عراق چانه زنی بی‌حاصل کنیم، امروز جامعه، مسئولان وقت را شمات می‌کرد. از همان آغاز که جنگ تحمیلی بر علیه ایران شروع شد، تنها راه منطقی دفاع با قدرت علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه متجاوز و حصول اطمینان از عدم تجاوز مجدد او بود. با فتح خرمشهر ما توانستیم قسمت‌های عمده‌ای از خاک کشور عزیزمان را از دست عراق پس بگیریم؛ اما شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای و کشور عراق حاکی از این بود که تمام عواملی که در شروع جنگ توسط عراق نقش داشتند، هنوز باقی بودند و مطرح نمودن صلح توسط عراق و فشار علیه ایران برای پذیرش آن، تنها یک نوع تاکتیک برای خروج عراق از وضعیت پیش آمده بود. بدین ترتیب با بررسی چرایی طولانی شدن جنگ، علاوه بر رفع ابهامات و شبهات از اذهان عمومی بویژه جوانان، تجارب بسیار آموزنده‌ای در اختیار ما قرار می‌گیرد که میتواند ما را در اوضاع بحرانی و مشابه یاری رساند.

شناسایی متجاوز و آغازگر جنگ

گاهی مغرضانه یا از سر ناآگاهی، جنگ ایران و عراق طوری مورد داوری قرار می‌گیرد که گویی مسبب و متهم اصلی جنگ، ایران بوده و این کشور است که همه این خسارات جبران ناپذیر را به بار آورده است! این داوری اشتباه در مورد ادامه جنگ نیز صادق است و به آن تعمیم داده می‌شود. لذا پیش از بررسی دلایل ادامه جنگ، در ابتدا سعی در بازشناختن سره از نا سره خواهیم نمود. حدود سه سال و نیم پس از پایان جنگ عراق علیه ایران و یازده سال پس از آغاز جنگ تحمیلی، در تاریخ ۱۸ آذر ماه سال ۱۳۷۰ آقای «خاویر پرز دکوئیار» دبیر کل سازمان ملل رسماً عراق را به عنوان کشور آغازگر جنگ با ایران معرفی کرد. از روزی که جنگ شروع شد یکی از خواسته‌های ایران از جامعه بین‌الملل، اعلام رسمی عراق به عنوان دولت متجاوز و تن دادن این کشور به آثار حقوقی ناشی از شروع جنگ بوده است. حتی در همان هفته اول جنگ که «ضیاءالحق» رئیس جمهور پاکستان به همراه «حبیب شطی» دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی برای تلاش جهت آتش‌بس به تهران آمدند و با امام خمینی دیدار کردند، خواسته ایران آن بود که آنها در رسانه‌های جمعی اعلام کنند که عراق، جنگ را شروع کرده است تا راهی برای آتش‌بس باز شود، ولی آنها امتناع کردند. به هر حال نه دولت عراق (که

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

جنگ را شروع کرده بود) خود را عامل و آغازکننده جنگ معرفی می‌کرد و نه دولت‌های بزرگ حاضر بودند رسماً اعلام کنند که جنگ را صدام حسین بر ایران تحمیل کرده است و نه شورای امنیت سازمان ملل در طول دوره جنگ، حاضر شد موضع

بیطرفانه و درستی در مسائل جنگ اتخاذ کند. همین امر باعث شد تا جنگ به مدت ۸ سال ادامه یابد و تلفات و خسارات

زیادی برای دو کشور ببار آورد. در آن زمان در تبلیغات دولت بعثی عراق و کشورهای مخالف ایران سعی می‌شد که شعارهای انقلاب اسلامی که خواهان الگوگیری ملت‌های تحت ستم از شیوه مردم ایران در مبارزه با استبداد برای رهایی و آزادی خود از حاکمیت دیکتاتورها بوده است، علت شروع جنگ بیان شود. به هر حال این وضعیت ادامه یافت تا آن که امام خمینی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۶۷ را برای خاتمه جنگ باز کردند. از آن زمان به بعد ایران پیگیر اجرای بندهای این قطعنامه از جمله بند مربوط به مشخص شدن کشور آغازکننده جنگ بود.

زمان گذشت تا آن که صدام حسین در ۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۶۹ به کشورهای کویت و عربستان حمله کرد و سرزمین کویت را به طور کامل اشغال کرد و آن را استان نوزدهم عراق خواند. از این زمان بود که ورق برگشت و قدرت‌های حامی صدام از عراق روی برگردانند و جمهوری اسلامی توانست مسائل مربوط به جنگ از جمله موضوع تعیین متجاوز را دنبال کند. دو سال پس از حمله عراق به کویت، دبیر کل سازمان ملل متحد به منظور اجرای بندهای ۶ و ۷ قطعنامه ۵۹۸، در روز ۲۳ مرداد ماه ۱۳۷۰ برابر با ۱۴ اوت ۱۹۹۱ نامه‌ای به کشورهای ایران و عراق نوشت و از آنها خواست که ادله خود را برای معرفی کشور آغازکننده جنگ اعلام نمایند. این درخواست با تمسخر دولت عراق مواجه شد و این کشور یک پاسخ شکلی و غیر محتوایی در ۴ شهریور ۱۳۷۰ برابر با ۲۶ اوت ۱۹۹۱ به همراه مدارک خود به دبیرکل سازمان ملل ارائه داد. اما جمهوری اسلامی ایران مدارک مستند و مستدلی در حد یک کتاب را در ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۰ برابر با ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۱ به دبیر کل سازمان ملل ارائه کرد. مستندات ایران تکیه بر ماده ۵۱ منشور ملل متحد مبنی بر دفاع مشروع داشت. دبیرکل سازمان ملل متحد پس از مشاوره با گروهی از کارشناسان خبره‌ای که خود آنها را انتخاب کرده بود و نیز مطالعه سندهای ایران و عراق، این سندها را در اختیار یک گروه بی‌طرف قرار داد. پس از اظهار نظر گروه کارشناسان مستقل، در نهایت در تاریخ ۱۸ آذرماه سال ۱۳۷۰ برابر با ۹ دسامبر ۱۹۹۱ دبیرکل سازمان ملل نظر خود را مبنی بر این که عراق، آغازگر جنگ بوده است، طی یک گزارش رسمی در ۹ بند به شورای امنیت سازمان ملل اعلام نمود. در بند ۶ گزارش دبیر کل سازمان ملل آمده است: «رویداد برجسته‌ای که تحت عنوان موارد نقض حقوق و مقررات در بند ۵ این گزارش بدان اشاره کردم، همانا حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران است که بر اساس منشور سازمان ملل متحد، اصول ۲ قوانین شناخته شده بین‌المللی یا اصول اخلاقی بین‌المللی قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت مخاصمه است.» وی در بند ۷ گزارش آورده است: «حتی اگر قبل از شروع مخاصمه، برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، چنین تعارضاتی نمی‌تواند توجیه‌کننده تجاوز عراق به ایران که اشغال مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه در پی داشت باشد. تجاوزی که ناقض ممنوعیت کاربرد زور است که یکی از اصول آمره حقوق بین‌الملل است.» البته دبیرکل سازمان ملل در پایان گزارش خود در بند ۹ به این نکته هم که خواست عراق بود، اشاره کرده است که: «از دید من به نظر نمی‌رسد تعقیب بند ۶ قطعنامه

۵۹۸ هدف مفیدی را برای صلح در بر داشته باشد.» به هر حال شورای امنیت سازمان ملل میبایستی گزارش دبیرکل را تصویب کرده و به صورت رسمی عراق را به عنوان متجاوز اعلام می‌کرد که چنین اقدامی صورت نگرفت. در مجموع می‌توان گفت که اظهار نظر و گزارش دبیرکل سازمان ملل به صورت رسمی تجاوز نظامی عراق به ایران را در اسناد رسمی و در افکار عمومی ثبت کرد، ولی باعث نشد که ایران بتواند خسارات خود را از عراق مطالبه و دریافت نماید.» (تابناک، سردار حسین علایی)

نحوه آزادسازی شهر خرمشهر

آزادسازی خرمشهر از اهداف اصلی عملیات بیت‌المقدس در خلال جنگ ایران و عراق بود، که توسط ارتش جمهوری اسلامی ایران (به فرماندهی علی صیاد شیرازی) و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (به فرماندهی محسن رضایی) انجام گرفت. بعد از این نبرد، شهر خرمشهر پس از ۵۷۶ روز اشغال توسط نیروهای ارتش عراق، در روز سوم خرداد سال ۱۳۶۱ توسط نیروهای مسلح ایران بازپس گرفته شد. فتح خرمشهر بازتاب جهانی داشت و عراق با از دست دادن خرمشهر، از نظر سیاسی تکیه‌گاهش را برای مذاکره از دست داد. در پی آغاز عملیات بیت‌المقدس در نیمه شب دهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ چند هدف عمده استراتژیک و تاکتیکی از جانب نیروهای ایرانی دنبال می‌شد:

– بیرون راندن نیروهای ارتش عراق، به پشت مرزهای بین‌المللی؛

– انهدام نیروهای باقیمانده از ارتش عراق، در منطقه بین غرب کارون تا خط مرزی؛

– آزادسازی شهر خرمشهر؛ آزادسازی خرمشهر در حقیقت از اهداف مرحله چهارم عملیات بیت‌المقدس بود.

در ساعت ۲۲:۳۰ شامگاه شنبه، ۱ خردادماه، ۱۳۶۱ مرحله چهارم این عملیات با اعلام رمز توسط فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا به واحدهای عمل‌کننده، با هدف آزادسازی خرمشهر، آغاز شد. در پایان این نبرد علاوه بر پایان بخشیدن به ۱۹ ماه اشغال بخشی از حساس‌ترین مناطق خوزستان و آزادسازی خرمشهر، ضربه‌ای سنگین به توان رزمی و روحیه نیروهای عراقی وارد آمد. در جریان

آزادسازی خرمشهر حدود ۱۶ هزار نیروی عراقی کشته و زخمی شدند، همچنین ۱۹ هزار نفر نیروی عراقی به اسارت نیروهای ایرانی درآمدند. در خلال ۲۶ روز نبرد خونین در عملیات بیت‌المقدس ۳۰۰۰ نفر از نیروهای ایرانی شهید و ۱ هزار نفر نیز مجروح شدند. (روایت فتح خرمشهر، سردار جعفری)

پیامدهای فتح خرمشهر

آزادسازی خرمشهر، روحیه ملی در ایران را بالا برد و مردم را نسبت به پیروزی در جنگ، امیدوار ساخت. جایگاه و اعتبار بین‌المللی ایران را افزایش داد و شرایط را برای عراق دشوار کرد. با فتح خرمشهر، احتمال پیروزی صدام در جنگ تحمیلی، منتفی شد و ایران دست بالا را در مسائل مربوط به جنگ بدست آورد و در موضع قدرت قرار گرفت. در محافل بین‌المللی این مسئله مطرح بود که پیروزی ایران در جنگ با عراق به نفع آمریکا و متحدین وی از جمله عربستان نخواهد بود. تصور قدرت‌های حامی رژیم بعثی عراق، این بود که ادامه جنگ می‌تواند:

انمجن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

الف- اکثریت مردم عراق که شیعیان و کردها هستند و ارتباط فرهنگی گسترده‌ای با ایران دارند را به قدرت برساند.

ب- ایران را بر محیط خلیج فارس مسلط ساخته و امکان کنترل خطوط انتقال انرژی از سوی جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورد.

ج- موجب اخذ میلیاردها دلار خسارت از کشورهای عربی تأمین کننده هزینه‌های جنگ، گردد.

تا قبل از آزادسازی خرمشهر نگاه سایر کشورها به ایران، به گونه‌ای بود که گویا ایران قدرتی برای عرضه کردن در برابر عراق نداشته و راهی جز پذیرش شرایط دشمن را ندارد. این کشورها ایران را در جایگاهی که بتواند شرایطی را برای خاتمه دادن به جنگ، تعیین نماید نمی‌دانستند. معمولاً نمایندگان کمیته صلح سازمان کنفرانس اسلامی در دیدار با دیپلمات‌های ایرانی، زبان به نصیحت می‌گشودند و از ایران می‌خواستند که به دنبال احقاق حق خود نباشد. اما پس از بازپس‌گیری خرمشهر، کل صحنه سیاسی جهان تغییر کرد. بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیدند که ایران توانسته در آزمایش جنگ پیروز شود. از این به بعد بود که آنها به سخنان و خواسته‌های ایران، توجه می‌کردند.

پیشنهادهای آتش‌بس و مذاکره طرفین جنگ از سوی نهادهای بین‌المللی

از نخستین روز آغاز جنگ، «کورت والدهایم» دبیرکل سازمان ملل متحد از طرفین خواست که تلاش خود را برای حل اختلافات به کار بگیرند. نخستین بیانیه شورای امنیت در زمینه این جنگ، فقط از دو طرف خواسته بود که از هرگونه اقدام نظامی خودداری کنند. در این بیانیه حتی از عراق خواسته نشده بود که به پشت مرزهای دو کشور بازگردد. شش روز بعد و در ۶ مهرماه ۱۳۵۹ قطعنامه ۴۷۹ شورای امنیت در خصوص جنگ ایران و عراق صادر شد و باز هم بدون اشاره به تجاوز عراق به خاک ایران و فقط با ذکر عبارت «وضعیت میان ایران و عراق» از دو کشور خواسته شد که از توسل به زور خودداری کنند. عراق بلافاصله این قطعنامه را پذیرفت ولی ایران اعلام کرد تا پیش از خروج نیروهای عراق از خاک ایران، این قطعنامه را نمی‌پذیرد. پس از آن نیز تا پیش از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بیانیه‌ها و قطعنامه‌های متعددی درباره جنگ ایران و عراق صادر کرد. نخستین قطعنامه‌ای که در آن از دو کشور خواسته شده بود به پشت مرزهای خود بازگردند، قطعنامه ۵۱۴ بود که در ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ و اندکی پس از بازپس‌گیری خرمشهر از عراق صادر شد. در قطعنامه ۵۴۰ به جای واژه خلیج فارس از واژه «خلیج» استفاده شد که موجب اعتراض ایران شد. در زمستان ۱۳۶۴ و ۱۵ روز پس از حمله ایران و تصرف شبه جزیره فاو شورای امنیت قطعنامه ۵۸۲ را صادر کرد. در قطعنامه ۵۸۸ که در مهر ۱۳۶۵ صادر شد و بر اجرای قطعنامه ۵۸۲ تأکید داشت، همچنان از عبارت «وضعیت میان ایران و عراق» استفاده شده بود.

فصل مشترک همه قطعنامه‌های شورای امنیت تا پیش از قطعنامه ۵۹۸ این بود که در هیچیک از آنها به سه عنصر «آغازگر جنگ»، «کشور متجاوز» و «چگونگی تنبیه متجاوز» اشاره‌ای نشده بود. عراق همه قطعنامه‌های سازمان ملل را پذیرفت یا آمادگی خود را برای پذیرش آن اعلام کرد؛ ولی ایران تنها قطعنامه ۵۹۸ را پس از یک سال از صدور پذیرفت.

سایر فعالیت‌ها برای برقراری صلح

علاوه بر شورای امنیت و سازمان ملل متحد، مجامع، کشورها و افراد دیگری نیز در مقاطعی از جنگ هشت ساله، تلاش کردند تا نقش میانجی صلح را داشته باشند؛ ولی هیچیک از این تلاش‌ها به نتیجه نرسید. یکی از مهمترین این تلاش‌ها تشکیل کمیته حسن نیت مرکب از نمایندگان دولت‌های کوبا، یوگسلاوی، الجزایر، زامبیا، هند، پاکستان و سازمان آزادی بخش فلسطین توسط جنبش عدم غیر متعهد بود. سازمان کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و اتحادیه اقتصادی اروپا نیز از دیگر مجامعی بودند که در مقاطعی تلاشهایی برای برقراری آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای دو کشور به پشت مرزها انجام داد. اگر جمهوری اسلامی ایران طرح‌های مبتنی بر آتش‌بس و صلح را نمی‌پذیرفت به این دلیل بود که یا اساساً در آنها موضوع صلح و عقب‌نشینی وجود نداشت و یا اینکه سایر خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران از قبیل تعیین متجاوز به منظور احقاق حقوق ملت ایران مطرح نشده بود و طبیعتاً در چنین شرایطی پذیرش این قطعنامه‌ها عقلاً و منطقاً درست نبود. این موضوع، موضعی بود که همواره در جریان

صدور قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت سازمان ملل از جانب مسئولان نظام جمهوری اسلامی مطرح می‌شد و هیچ مسئله دیگری همچون سقوط صدام به عنوان شرط صلح و آتش‌بس در گفته‌های مسئولان نظام جمهوری اسلامی وجود نداشت. البته سقوط صدام قطعاً یکی از خواسته‌های همه مردم زخم خورده ایران و حتی ملت عراق بود اما این موضوع به گونه‌ای نبود که به عنوان یک خواسته در میان شرایط مسئولان نظام قرار داشته باشد و طرح این موضوع عمدتاً برداشتهایی بود که غربی‌ها از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران داشتند و در واقع توهمی بود که آن را به مسئولان جمهوری اسلامی نسبت می‌دادند و چنان در این توهم گرفتار بودند که حتی زمانی که جمهوری اسلامی حاضر به مذاکره برای پذیرش آتش‌بس شد، اعلام کردند که «ضربات ناشی از بازپس‌گیری فاو به دست عراق سبب شده است که رهبران ایران در استراتژی کهنه خود در مورد این که طولانی شدن جنگ فرسایشی با عراق منجر به از پای در آمدن حکومت بغداد خواهد شد تجدید نظر کنند.» (درودیان، ۱۳۸۲، ص ۸۰)

به طور کلی پس از تجاوز صدام به خاک کشورمان تا زمان برقراری صلح و آتش‌بس میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، حدود ده قطعنامه صادر شده است که نخستین آنها قطعنامه ۴۷۹ بود و آخرین آنها قطعنامه ۶۳۱ در سال ۶۸ بود که البته در راستای قطعنامه اصلی بود که جمهوری اسلامی ایران آن را پذیرفته بود. یعنی قطعنامه ۵۹۸ از طرفی در واکنشی که جمهوری اسلامی ایران به این قطعنامه‌ها نشان می‌داد صرفاً بر چند موضوع تأکید می‌شد: خروج متجاوزان از خاک کشور، تعیین متجاوز و آتش‌بس واقعی و علت عدم پذیرش این قطعنامه‌ها را نیز باید در عدم توجه به این خواسته‌ها که منطبق بر حقوق قانونی و مشروع ملت ایران بود، جستجو کرد. به عنوان مثال پس از صدور قطعنامه ۴۷۹ در سال ۵۹ جمهوری اسلامی انتقادات خود را به این قطعنامه در چند محور بیان کرد:

۱- در این قطعنامه اسمی از کشور متجاوز و تنبیه این کشور نام برده نشده است؛

۲- جمهوری اسلامی اعلام کرد تا زمانی که عراق به تجاوز خود در خاک ایران ادامه می‌دهد و نیروهای عراقی هنوز در ایران به اقدامات خرابکارانه و تخریبکارانه دست می‌زنند ایران هیچ گونه قطعنامه‌ای را نخواهد پذیرفت. (همان)

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

در جریان صدور قطعنامه پس از فتح خرمشهر نیز بار دیگر تلاش شده بود تا به نوعی وضعیت رژیم صدام مورد ملاحظه قرار گیرد بدون اینکه تلاش برای ایفای حقوق از دست رفته ملت صورت بگیرد. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مورد علل عدم پذیرش قطعنامه شورای امنیت در این مقطع چنین می گوید: «اول این که بعد از فتح خرمشهر، هیچ پیشنهاد صلحی به ایران داده نشد. فقط می گفتند آتش بس. در حالی که آتش بس نتیجه ای جز این نداشت که صدام فرصتی داشته باشد برای آماده شدن جهت ادامه جنگ. در همه دنیا آتش بس و صلح مفهوم مجزا از هم دارد و هر کدام هم پیامدهایی دارند. ما نمی توانستیم پیشنهاد آتش بس را قبول کنیم. چون همانطور که گفتم فرصتی بود برای صدام. اما هیچ صلحی پیشنهاد نشده بود که ایران رد کرده باشد. مسئله دیگر آن است که آتش بس باید در شرایط متوازن انجام شود تا قابل قبول شود نه این که طرف شما روی قلعه باشد و شما در دامنه. آتش بس در این جا به نفع کسی است که روی قلعه است و آن زمان عراق در قلعه بود. اما اگر هر دو طرف در قلعه باشند، حالت توازن برقرار است و حتی اگر نیت سیاسی باشد، در عرصه نظامی قابل قبول است. اما این آتش بس از نظر نظامی هم قابل قبول نبود. این در حالی بود که عراق در چند متری خرمشهر بود و می توانست با اسلحه انفرادی و خمپاره شصت، بچه ها را در شهر بزند اما ما برای هدف قراردادن نزدیک ترین شهر یعنی بصره که حدود ۲۰ کیلومتر فاصله داشت، باید موشک با برد ۲۵ کیلومتر شلیک می کردیم و این عدم توازن به نفع عراق بود. (محسن رضایی، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۷/۵)

قطعنامه ۵۱۴ و مفاد آن

قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۲ جولای ۱۹۸۲ (۲۱ تیر ۱۳۶۱) طی نشست ۲۳۸۳ام با ۱۵ موافق، ۵ مخالف و ۵ ممتنع تصویب شد. در قطعنامه چنین خواسته شده است:

_ خواهان آتش بس و خاتمه فوری عملیات های نظامی می باشد؛ به علاوه خواهان عقب نشینی کلیه نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی می باشد؛

_ تصمیم می گیرد گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش بس و عقب نشینی [نیروها] اعزام دارد و از دبیرکل درخواست می کند گزارشی درباره ترتیبات لازم برای [اجرای این مقصود را به شورای امنیت تسلیم نماید؛

_ مصرأً می خواهد که کوشش های میانجی گری به گونه ای هماهنگ از طریق دبیرکل جهت دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه که قابل قبول از هر دو طرف باشد در مورد کلیه مسائل مهم بر اساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها ادامه یابد؛

_ از کلیه کشورهای دیگر درخواست می کند از هر گونه اقدامی که ممکن است به ادامه منازعه کمک نماید خودداری کنند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند؛

_ از دبیرکل درخواست می کند که اجرای قطعنامه حاضر را ظرف سه ماه به شورا گزارش دهد. (وبسایت شورای امنیت سازمان ملل)

موافقان و مخالفان ادامه جنگ

بعد از فتح خرمشهر زمزمه‌های متفاوتی به گوش می‌رسید. گروه‌هایی از جمله نهضت آزادی، خواهان پایان جنگ و برخی نیز خواهان ادامه آن تا سقوط صدام بودند. افزون بر این فصلنامه مطالعات تاریخی در دومین شماره خود در بهار سال ۸۳ نتایج یک نظرسنجی را منتشر کرد که نشان می‌دهد حدود ۷۰ درصد از مردم آن موقع با ادامه جنگ موافق بودند: «مرکز پژوهش‌های اجتماعی نخست‌وزیری در خرداد سال ۱۳۶۱ طی یک نظر سنجی از عده‌ای با شرایط سنی، تحصیلی و جنسیت متفاوت، «نظرات مردم در مورد ادامه جنگ و ورود به خاک عراق» را مورد بررسی قرار داده است. در این نظرسنجی، نظر مردم در مورد ادامه جنگ، وارد شدن به خاک عراق در صورتی که عراق شرایط ما را نپذیرد و دلایل عدم ورود به خاک عراق، مورد توجه قرار گرفته است. در پاسخ به این پرسش که جنگ را تا کجا ادامه باید داد، خروج عراق از خاک ایران با ۳۰/۷ درصد و سقوط صدام با ۲۸/۵ درصد، بیشترین آراء را کسب کرده است. دیگر گزینه‌ها همچون گرفتن خسارت ۱۲/۴ درصد و صلح تنها ۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. در حالی که پاسخ نمیدانم، ۴ درصد بوده است. در پاسخ به این پرسش که اگر عراق شرایط ما را نپذیرد، آیا صلاح میدانید وارد خاک عراق شویم، بر حسب جنسیت پاسخ مثبت، ۷۰/۱ درصد، پاسخ منفی ۱۵/۱ درصد و نمیدانم ۹/۲ درصد و بر حسب سن، پاسخ مثبت، ۷۶/۹ پاسخ منفی ۷/۷ و نمیدانم ۱۵/۴ درصد است. درصد پاسخ‌ها به تناسب مناطق بیستگانه تهران متفاوت است. چنانکه پاسخ کسانی که یکی از بستگان آنها در جبهه بوده است، در مورد ورود به خاک عراق، ۳/۵۸ درصد مثبت و ۲۰ درصد منفی و ۲۰ درصد نمیدانم می‌باشد. این نظرسنجی، فارغ از اینکه تا چه میزان می‌تواند از نظر علمی اعتبار داشته باشد، بیانگر بخشی از واقعیت اجتماعی و افکار عمومی نسبت به مسئله جنگ و تصمیم‌گیری در مورد پایان یا ادامه آن و در میان اقشار مختلف با موقعیت‌ها و شرایط متفاوت است که با میانگین ۷۰ درصد با آنچه پس از فتح خرمشهر واقع شد، موافقت خود را بر ادامه جنگ اعلام کرده‌اند. (خبرآنلاین، ۱۳۹۴/۳/۳)

عدم پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ و ادامه حضور ارتش عراق در بخشی از سرزمین‌های ایران

گرچه با پایان یافتن عملیات بیت‌المقدس، تصور بر آن بود که ایران توانسته تجاوز ارتش عراق را دفع نماید و سرزمین‌های خود را آزاد سازد و قوای دشمن را تا مرز عقب براند ولی هنوز بخش‌هایی از کشور از جمله مناطق مرزی غرب مانند ارتفاعات مسلط بر شهرهای سومار غرب، سر پل ذهاب، گیانغرب و مهران و بخشی از مرز شلمچه تا اروند رود به وسعت حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مربع، ارتفاعات میمک و نفت شهر همچنان در دست ارتش عراق باقی مانده بود. ادامه حضور بخشی از قوای عراق در اراضی ایران به مفهوم آن بود که دولت عراق در برابر خواسته‌های ایران، تسلیم نشده و می‌خواهد با گروگان گرفتن آنها، معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را در

مذاکره با ایران تغییر دهد. ایران معتقد بود که صدام باید به معاهده‌ای که خود آن را امضاء کرده است پایبند باشد و دست از ادعاهای مرزی علیه ایران بردارد.

تصور مقامات ایران از بالارفتن قدرت ایران نسبت به عراق بعد از آزادسازی خرمشهر

پیروزی‌های نظامی مستمر ایران در جبهه‌های جنگ و انجام چهار عملیات پی‌درپی و موفق، موجب شد تا جمهوری اسلامی احساس نماید که دارای توانایی نظامی لازم برای غلبه نهایی بر ارتش عراق و شکست صدام حسین می‌باشد. بنابراین می‌تواند با ادامه عملیات نظامی به اهداف بلندتری در

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

جنگ دست یابد و عامل شروع جنگ، رئیس جمهور عراق را برکنار نماید. از سوی دیگر ایران نگران بود که با شعار صلح، شور و شوق مردم برای حضور در جبهه از بین برود و قدرت جنگی ایران تحلیل یابد. زیرا با آتش‌بس دیگر مردم احساس نیاز به حضور خود در جبهه نمی‌کردند و بدنبال زندگی خود می‌رفتند. ایران احساس می‌کرد جنگ به جایی رسیده است که می‌تواند از موضع بالا و برتر حرف بزند، بنابراین باید شور جهاد را حفظ کند. (مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۲-۲۴۵)

عدم وجود هیچگونه پیشنهاد صلح از سوی رژیم بعثی عراق و یا مراجع بین‌المللی

گرچه تلاش‌هایی برای انجام صلح از سوی برخی از سازمانهای بین‌المللی و بعضی از دولت‌ها صورت گرفت ولی هیچیک از این اقدامات نتوانست ایران را قانع کند که بدون نگرانی از آغاز دوباره جنگ، تنها با آتش‌بس می‌تواند به صلحی پایدار دست یابد. تجربه باقی‌ماندن تپه‌های جولان سوریه به دست اسرائیل پس از گذشت ده‌ها سال از پایان جنگ و برقراری آتش‌بس با رژیم صهیونیستی، تجربه ناخوشایندی را به ملت‌ها عرضه کرده بود. در آن زمان، رژیم عراق تنها درخواست آتش‌بس داشت و به دنبال خاتمه دادن به اختلافات و مناقشات بین دو کشور بر مبنای معاهده ۱۹۷۵ نبود. این امر، موجب نگرانی ایران از نرسیدن به صلح با پذیرش آتش‌بس و ایجاد شرایط «نه جنگ و نه صلح» برای مدتی نامعلوم می‌گشت. مذاکره می‌توانست سال‌ها به طول انجامد زیرا طولانی شدن مذاکره به نفع عراق و به ضرر ایران بود. از سوی دیگر، ایران مطمئن نبود که اگر در شرایط داشتن قدرت نظامی، آتش‌بس با رژیم عراق را بپذیرد، آیا دوباره پس از بازسازی ارتش بعثی، مورد هجوم مجدد قرار نخواهد گرفت. تحلیل ایران از پیشنهاد آتش‌بس از سوی رژیم

بعثی پس از فتح خرمشهر، انجام یک عملیات سیاسی و روانی و استفاده از ابزار آتش‌بس برای جلوگیری از انهدام قدرت نظامی ارتش عراق و پیروزی قاطع ایران، ارزیابی می‌شد. حمله صدام به کویت پس از پایان جنگ با ایران، بر اعتبار و قوت این تحلیل می‌افزاید.

عدم اعتماد به رفتار صدام

باید توجه داشت که به فرض توقف جنگ، چنانچه ایران در مذاکرات با عراق به نتیجه نمی‌رسید، با توجه به روحیات صدام و وجود یک ارتش سازمان‌یافته در عراق، ممکن بود دوباره ارتش عراق حملات خود را آغاز کرده و این بار فضاها را بیشتری از کشور را به اشغال خود درآورد. باید توجه داشت که عمده نیروهای ایرانی، بسیجی بوده و طبیعتاً با توقف جنگ به سر کار و زندگی خود باز می‌گشتند و ایران قادر نبود تا حجم گسترده‌ای از نیروهای ثابت را در جبهه‌های جنگ در برابر ارتش عراق برای مدت طولانی حفظ نماید. از سوی دیگر صدام به نقض قول، شهرت داشت و نمی‌شد روی او حساب باز کرد. بنابراین کسی نمی‌توانست تضمین بدهد که صدام پس از آتش‌بس، دوباره جنگ را آغاز نکند. در این رابطه امام خمینی در سخنانی خطاب به وزیر امور خارجه و سفرا و کارداران کشورهای خارجی مقیم ایران به مناسبت دهه فجر در ۱۳۶۲/۱۱/۱۸ می‌فرمایند: «می‌گویند که صلح بکنید. ما از اول با هیچکس جنگ نداشتیم، لکن با صدام نمی‌توانیم صلح بکنیم. صدام یک جانی است که به هیچ یک از تعهداتی که می‌کند اعتبار نیست.

او با دولت سابق (رژیم شاه) با اینکه غیر قانونی بود، تعهد کرده بود (انعقاد قرارداد ۱۹۷۵) و آن را

بهم زد. او هر روز افکارش را عوض می‌کند. یک انسانی نیست که بشود با او صلح کرد. شما گمان می‌کنید که اگر ما با صدام صلح کنیم به این صلح ادامه می‌دهد؟ یا خیر می‌خواهد خودش را تجهیز کند و تقویت کند و دوباره حمله کند. این آدمی است که از اول تا حالا به شهرهای بیچاره عرب‌نشین، کردنشین، فارس‌نشین با موشک‌ها حمله کرده و مع‌الأسف موشک از شوروی است، از آمریکا است و از آن اسفناک‌تر اینکه دولت‌های منطقه به او کمک می‌کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۲۲)

شرایط نامساعد دفاعی در مرزهای جنوبی کشور

مرز کشور در جنوب استان خوزستان در یک منطقه دشت وسیع قرار داشت که از نظر نظامی عبور از آنها برای واحدهای زرهی ارتش عراق به سادگی میسر بود. از آنجا که عمده قدرت نظامی ایران متکی بر نیروهای پیاده بود، بنابراین نیاز به رسیدن به یک مانع طبیعی مثل ابروند رود جهت پدافند مطمئن ضروری می‌نمود. ایران در تلاش بود تا به یک عارضه قابل دفاع در جغرافیای منطقه جنگی دسترسی پیدا کند به گونه‌ای که از تهاجم دوباره ارتش عراق ایمن گردد. شاید بتوان مهم‌ترین نکته در مسئله عبور از مرز را در این موضوع دانست که وقتی جنگی بین دو کشور آغاز می‌گردد، همه سرزمین و فضای دو کشور درگیر جنگ و منازعه می‌گردد. بنابراین نمی‌توان، یک طرف را مقید به جنگیدن در سرزمین خود نمود، در حالی که طرف مقابل خود را مجاز به جنگیدن در هر نقطه‌ای از خاک حریف می‌داند. اگر ایران در زمانیکه شهرهایش در اشغال ارتش متجاوز بعثی بود، به جای تلاش برای آزادی سرزمین‌های خود، بخشی از خاک عراق و شهرهای کشور متخاصم را تصرف می‌کرد، هیچ کس نمی‌توانست به آن ایراد بگیرد.

بنابراین مسئله مهم، چگونگی خاتمه دادن به جنگ است، نه اینکه جنگیدن با دشمن در خاک وی اشکالی داشته باشد و یا عبور از مرز برای رسیدن به اهداف تعیین شده به منظور غلبه و جلوگیری از دسترسی دشمن به اهداف خود، منعی حقوقی و یا ایرادی نظامی داشته باشد.

انتظار خانواده‌های شهدای جنگ برای سرکوبی کامل دشمن

در آن زمان در بین خانواده‌های آسیب دیدگان از جنگ این احساس بوجود آمده بود که نه تنها بایستی قوای متجاوز را از خاک ایران بیرون نمود بلکه بایستی دولتی را که به خود اجازه آغاز جنگ را داده است مجازات نمود و شرایطی را فراهم آورد که حکومت عراق هیچگاه به فکر حمله به ایران نیفتد. اظهارات بسیاری از خانواده‌های شهدا و رزمندگان، بر چنین درخواستی تأکید می‌ورزید. حتی بسیاری از رزمندگان نگران برقراری آتش‌بس بودند. (علائی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۸)

نگاه امام خمینی نسبت به نظرات مردم را از پیام ایشان به مناسبت روز پاسدار در ۱۳۶۱/۳/۶ می‌توان فهمید آنجا که می‌فرمایند: «در ایران اسلامی، مردم تصمیم گیرندگان نهایی تمامی مسائلند.» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۶۶) بنابراین با توجه به توضیحات فوق، شورای عالی دفاع ایران با حضور امام خمینی، به منظور آزادسازی باقی مانده سرزمین‌های خود و نیز پایان دادن به جنگ تحمیلی از موضع عزت و قدرت و نیز تأمین منافع ملی کشور، تصمیم گرفت تا محدودیت و ممنوعیت عبور از مرز را برداشته و جنگ را تا حصول نتیجه مطلوب، ادامه دهد.

تشکیل کنفرانس غیر متعهدها

نشست سران کشورهای عضو کنفرانس غیر متعهدها قرار بود در شهریور ماه در بغداد پایتخت عراق تشکیل شود. ایران تشکیل چنین اجلاسی در بغداد را خروج از بی‌طرفی کشورهای عضو پیمان عدم تعهد می‌دانست و با برگزاری این اجلاس در عراق مخالفت کرد. با عدم توجه مسئولین برگزار کننده اجلاس، جمهوری اسلامی به دلیل وجود جنگ بین دو کشور، بغداد را محیط ناامنی برای برگزاری این نشست اعلام کرد. متقابلاً عراق اعلام نمود که سلامت سران و شرکت کنندگان در این کنفرانس را تضمین نموده و هیچ جنگنده ایرانی قادر به عبور از رینگ پدافند هوایی عراق نیست و این کشور امنیت هوایی بغداد را برقرار خواهد کرد. امام خمینی در سخنان خود در ۱۳۶۱/۳/۱۱ نسبت به برگزاری کنفرانس غیر متعهدها در بغداد هشدار دادند و فرمودند: «این دسته‌جاتی که می‌خواهند صدام را زنده کنند یا تطهیر کنند چه در بغداد بروند غیر متعهدین به اصطلاح مجتمع بشوند و چه نروند، مطلب از اینها گذشته است. این مرده زنده نخواهد شد. اگر هم بغداد بروید، یک مرده را رئیس خودتان قرار دهید، یک جنایتکار مرده را انتخاب کرده‌اید

و این عار برای شما غیر متعهدها تا قیامت بر پیشانی‌تان منقش است و اگر گمان کنید که با رفتن بغداد و تعیین صدام به ریاست.... بخواید تطهیر کنید، او با دریاهای عالم هم تطهیر نخواهد شد و اگر بخواید غم کنید او را و زنده کنید، این غم خواهید و این نعشش الآن موجود است. الآن یک نعشی است که دارد حرکت آخر عمرش می‌کند. شما نمی‌توانید این کار را انجام بدهید. ببخود خودتان را زحمت ندهید و عرض خود را نبرید و برای ماها هم زحمت درست نکنید.... من خوف این را دارم که اگر اینها مجتمع بشوند در بغداد، یا در بین راه چند نفر از اینها را بزنند و بکشند و گردن ایرانی‌ها بگذارند و یا در مجلس که مجتمع می‌شوند، یک وقت خود صدام برای اینکه برود دستش را بشوید، بیرون برود و مجلس را منهدم کند. درست توجه کنید که مبدا به دام بیفتید. به دام این صدام که این مرد خطرناکی است.» (صحیفه امام، ج ۱۶ ص ۲۸۰)

با به نتیجه نرسیدن اقدامات سیاسی ایران، در مرداد ماه ۱۳۶۱ دو فروند هواپیمای ۴-F نیروی هوایی وارد آسمان بغداد شده و از ارتفاع پایین اقدام به بمباران پالایشگاه دوره نمودند. این عملیات در روزی که اجلاس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد در هتل الرشید بغداد تشکیل شده بود تا دستور کار جلسه سران غیر متعهدها را تهیه کنند، انجام شد. متأسفانه هر دو هواپیما مورد هدف قرار گرفت. هواپیمای اول در نزدیکی هتل الرشید سقوط کرد و بر اثر آن خلبان عباس دوران به شهادت رسید. اما خلبان دوم هواپیما بیرون پریده و به اسارت درآمد. هواپیمای دوم در حالیکه آسیب دیده بود، توانست خود را به ایران برساند. این اقدام باعث شد تا فضای بغداد برای برگزاری اجلاس سران غیر متعهد

ناامن جلوه کند. با مخالفت‌ها و اقدامات ایران، در اوایل شهریور ماه ۱۳۶۱ عراق رسماً اعلام کرد که از میزبانی کنفرانس غیر متعهدها انصراف داده است. امام خمینی در این باره در سخنرانی خود در ۱۳۶۱/۶/۹ می‌فرمایند: «صدام با تمام قوا کوشش کرد به اینکه سران کشورهای غیر متعهد را در بغداد جمع کند و این جمهوری اسلامی و این قدرت اسلام در این گوشه دنیا باعث شد که سران کشورها توجه کنند و دست رد به سینه صدام بزنند. بعد هم با کمال وقاحت می‌گوید: من برای اینکه وحدت اسلامی محفوظ باشد از او گذشتم، پس خوب است وزرای خارجه بیایند اینجا. آن هم هرچه توانست این ور آن ور زد و به دريوزگی فرستاد افراد را به همه جا، منتهی به این شد که حالا

باز اعلام کرده است که نه، ما برای وحدت مسلمین از این مطلب هم گذشتیم و به هر حال من عقیده‌ام این است که ایشان برای وحدت مسلمین به جهنم بروند.» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۶۱)

تصمیم به عبور از مرز

از روز آغاز جنگ تا فتح خرمشهر، جبهه‌های جنگ زمینی در داخل خاک ایران، شکل گرفته بود. هیچ رزمنده‌ای از ایران در داخل خاک عراق به جنگ با ارتش متجاوز بعثی نمی‌پرداخت. گرچه وقتی جنگی آغاز می‌شود نمی‌توان هیچ نیروی مسلحی را از ورود به خاک طرف مقابل و جایی که نظامیان کشور خصم در آنجا تجهیز شده و آرایش نظامی می‌گیرند بازداشت، ولی ایران در تلاش بود تا با فشار نظامی به نیروهای عراقی آنها را از سرزمین خود دور کند ولی با پایان نیافتن جنگ پس از فتح خرمشهر، ایران سیاست منع عبور از مرزهای دو کشور را کنار گذاشت و تصمیم گرفت در هر فضایی که نیاز جنگ باشد وارد گردد.

بر همین اساس یکی از بحث‌های مهم سران کشور در تیرماه ۱۳۶۱ موضوع چگونگی ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق جهت به دست‌گیری ابتکار عمل و قرارگرفتن در موضع برتر به منظور خاتمه دادن به جنگ بود. در آن شرایط تعدادی از عراقی‌های پناهنده به ایران نیز در مقابل مجلس شورای اسلامی تظاهرات می‌کردند و خواهان ورود به خاک عراق بودند. آنها انتظار داشتند تا ایران، عملیات خود را پس از

فتح خرمشهر متوقف نکرده و نیروهای ارتش عراق را تا عمق خاک آن کشور تعقیب نماید. (هاشمی، فاطمه، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱/۱۲۳)

اجرای هر عملیاتی، مستلزم فراهم آوردن امکانات پشتیبانی جنگ، تأمین نیروهای جدید و تازه نفس و همچنین داشتن فرصت زمانی لازم برای کسب اطلاعات جدید از وضعیت دشمن و طرح ریزی مانور مناسب بود. پس از حمله ارتش اسرائیل به لبنان و با توجه به پیروزی ایران در عملیات بیت‌المقدس، تا حدی فضای استقبال از جبهه‌ها کاهش یافت. امام خمینی در سخنان خود در روز ۶۱/۳/۳۱ به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «مردم گمان نکنند که ما دیگر پیروز شده‌ایم و احتیاج به وجود آنها نیست. احتیاج به وجود آنها هست و همیشه هست. دولت به تنهایی نمی‌تواند همه امور را اداره کند، ملت را باید همراه داشته باشد. ما هم جنگمان تمام نشده، الآن در حال جنگ هستیم و تا در حال جنگ هستیم، جوان‌های ما باید به جبهه‌ها کمک کنند، همانطوریکه تا حالا جوان‌های عزیز ما در جبهه‌ها رفتند و بسیاری از آنها به لقاء الله و فیض شهادت رسیدند، امروز هم ما احتیاج به آنها داریم، توطئه‌ها رو به رشد است.» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۵۱)

رئیس مجلس شورای اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۱۳۶۱/۵/۸ دلایل تصمیم ایران برای ورود به خاک عراق را اینگونه بیان می‌کند: «از نظر بنده به عنوان یکی از تصمیم‌گیرها، سه دلیل اساسی برای ورود به خاک عراق مطرح است که ادله فرعی زیادی هم پشت این ادله اصلی وجود دارد. اولین دلیل ما، پایان دادن به جنگ است. ما جنگ را تشدید کردیم برای اینکه آن را تمام کنیم. این بزرگترین هدف است. دشمنان جمهوری اسلامی بر خلاف ادعاهایشان با همه وجود، تمایل دارند که جنگ ایران و عراق سالها بماند چرا که بهترین مائده آسمانی برای دشمنان اسلامی و جمهوری و انقلاب بخصوص امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌هاست. نقشه آنها ابتدا این بود که اگر بشود ایران

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

را با جنگ ساقط کنند از یک سال پیش فهمیدند که نمی‌شود. از آن زمان، برنامه‌شان این است که جنگ ادامه یابد و دو کشور در برابر هم باشند، اما آن طور که آنها می‌خواهند نه آن‌جور که دلخواه ماست.... آنها می‌خواهند این جنگ بماند. ما این طرف مرز بایستیم، عراق هم آن طرف مرز بایستد.... بخاطر جنگ، از آبادان تا قصر شیرین و حتی منطقه کردستان و غرب آذربایجان غربی از قلمرو عمران جمهوری اسلامی خارج می‌شود. یک ضررش این است که ده‌ها شهر را نتوانیم بسازیم، صدها روستا خراب می‌ماند و میلیون‌ها آدم همچنان آواره‌اند. از طرف دیگر در جنگ و حالت درگیری ما به اسلحه نیاز داریم.... و باید همین مقدار نفتی که می‌فروشیم و یک مقدار پول می‌گیریم را دائماً گلوله و قطعه یدکی بخریم. همیشه باید ۲۰۰ هزار سرباز و سپاهی و بسیجی را پشت جبهه نگه داریم به همه هم فوق‌العاده بدهیم. آیا ملتی که این جور بخواهد زندگی کند می‌تواند کشورش را بسازد؟ از طرفی در صحنه بین‌المللی به یک چیزهایی نیاز داریم.... باید به همه کشورهای دنیا باج بدهیم. به متعهدها، غیر متعهدها، همسایه‌ها و ابر قدرت‌ها. این حالت دنیای استکباری بسیار شیرین است که یک انقلاب را به این نحو گرفتار کنند.... اسلحه فروش‌های دنیا هم این را می‌خواهند. اینجا آزمایشگاه اسلحه شده که سلاح‌ها را بیاورند آزمایش کنند.... آمریکا، فرانسه و دیگران می‌خواهند سال‌ها این جنگ به شکل نه جنگ نه صلح باشد و این عالی‌ترین و مطلوب‌ترین وضعی است که در منطقه می‌خواهند. بنابراین اگر در مرزهایمان می‌ماندیم نه به ما خسارت می‌دادند و نه حاضر بودند یک قدم از برنامه‌هایی که دارند عقب‌نشینی کنند. ما دو راه بیشتر برایمان نمانده است، یا ذیلانه خواست آنها را بپذیریم و جنگ را خاتمه بدهیم و بگوییم به خانه‌هایمان باز می‌گردیم، عراق هم دوباره برگردد. چون هیچ بعید نیست که اگر ما برگشتیم او دوباره به خرمشهر و آبادان نیاید.

این یک فرض است و فرض دیگر اینکه ما هم بزنیم به دریا و جنگ را تمام کنیم. تمام کردن جنگ هم این طور است که الآن شروع کرده‌ایم و آنها را دچار گیجی کرده‌ایم.... پس هدف ما این است که جنگ تمام شود و خسارت‌هایمان را بگیریم.... هدف سوم ما این است که منطقه و مردم عراق آزاد و راحت باشند. ما هیچ نظر سیاسی، حکومتی، ارضی و اقتصادی در عراق نداریم... به یک وجب از خاکی که قانون بین‌الملل برای ما شناخته، تجاوز نمی‌کنیم و بعداً بر می‌گردیم اینجا.... در کنار توده مردم عراق، مردم مسلمان عراق، می‌ایستیم و شرایطی درست می‌کنیم که رأی بدهند و حکومت دلخواه خود را انتخاب کنند و ملت مسلمان عراق به راهی که تشخیص می‌دهد برود. پس سه هدف عمده ما به ترتیب: پایان جنگ، گرفتن حقوق و آزادی مردم عراق است.» (هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های جمعه ۱۳۶۱، ۱۳۸۰، ۴۰۸، ۴۰۰)

نتیجه‌گیری

از همان آغاز که جنگ تحمیلی بر علیه ایران شروع شد، تنها راه منطقی دفاع با قدرت علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه متجاوز و حصول اطمینان از عدم تجاوز مجدد او بود. با فتح خرمشهر ما توانستیم قسمت‌های عمده‌ای از خاک کشور عزیزمان را از دست عراق پس بگیریم؛ اما شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای و کشور عراق حاکی از این بود که تمام علل و عواملی که در شروع جنگ توسط عراق نقش داشتند، هنوز باقی بودند و مطرح نمودن صلح توسط عراق و فشار علیه ایران برای پذیرش آن، تنها یک نوع تاکتیک برای خروج عراق از وضعیت پیش آمده بود. در زمان فتح خرمشهر نه تنها این عوامل از بین نرفته بود، بلکه به خاطر پیروزی‌های چشمگیر ایران در جبهه‌ها شدت یافت.

قدرت‌های بزرگ و عراق در مقابل خود انقلاب اسلامی را شاهد بودند که توانسته بود در بدترین شرایط بحران داخلی در جبهه‌ها نیز به پیروزی برسد. بعد از فتح خرمشهر تلاش‌های زیادی بین مجامع بین‌المللی و برخی کشورهای همسایه برای متوقف نمودن پیشروی ایران به داخل خاک عراق و جلوگیری از شکست کامل ارتش متلاشی شده رژیم بعث صورت گرفت؛ ولی همچنان که گفته شد این تلاش‌ها صرفاً برای خروج از بن‌بست پیش آمده بود، زیرا هیچ گونه مکانیزم حقوقی مطمئنی را برای دست یابی به صلحی همه جانبه ارائه ندادند. قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت به گونه‌ای طراحی شده بود که خواسته‌های مشروع ایران را در بر نداشت و به عبارت دیگر شورای امنیت نشان داد که درصدد مدیریت بحران می‌باشد و نه حل آن، ولی در پایان جنگ مجامع بین‌المللی با مشاهده قدرت اعجاز‌آمیز رزمندگان اسلام در گرفتن دژ تسخیرناپذیر «فاو» عزم راسخ بر اتمام جنگ نموده به ناچار قطعنامه ۵۹۸ را به نحوی تدوین کردند که در برگیرنده برخی از خواسته‌های مشروع ایران بود.

بنابراین مجاهدت‌های رزمندگان پس از فتح خرمشهر تا ورود به «فاو»، تنها عامل به رسمیت شناختن حقوق ایران و صدور قطعنامه ۵۹۸ بود. از آنجا که بعد از فتح خرمشهر هنوز بخش‌هایی از خاک ایران در دست عراق بود، لازم بود ما نیز بخش‌هایی از عراق را در دست داشته باشیم تا در موقع مذاکره با دست پر حاضر باشیم. از دلایل دیگر داخل شدن نیروهای ایران به خاک عراق، خارج ساختن شهرهای آبادان و خرمشهر از برد توپخانه عراق و فراهم کردن زمینه بازگشت مردم به این شهرها بود. گرچه نیروی زمینی عراق در زمین متوقف و به عقب رانده شده بود، ولی حملات عراق در دریا و هوا ادامه داشت بنابراین ترک مخاصمه دست دشمن را بازتر می‌گذاشت. قوت این احتمال که با فشار به صدام، زمینه سرنوشتی او و نجات مردم عراق و ایران از این حکومت تبهکار فراهم گردد باعث گردید تا مسئولان و رزمندگان ایرانی با شوق بیشتری حاضر به ادامه نبرد باشند. دیگر عامل ادامه جنگ عدم اطمینان به حکومت بعث عراق و شخص صدام بود، همچنان که این موضوع در آخر جنگ هم ثابت شد؛ زمانی که ایران آتش‌بس و قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، عراق به دلیل قدرت گرفتن نیروهای نظامی‌اش دوباره بخش‌هایی از سرزمین ایران را به اشغال خود درآورد.

در پایان می‌توان گفت که پس از فتح خرمشهر شرایط برای اتمام جنگ مهیا نبود و بعد از بازپس‌گیری خرمشهر، منطقه با حمله اسرائیل به جنوب لبنان روبرو شد و وقفه‌ای در ادامه جنگ پیش آمد و نیروی ایران متوجه جنوب لبنان بود، اما زمانی که احساس شد فتح خرمشهر به تنهایی برای ریشه‌کن کردن تجاوز و به دست آوردن حقوق ایران کافی نیست، شعار ادامه «عملیات و دفاع» تا تنبیه متجاوز و ریشه‌کن کردن تجاوز مطرح شد. همانطور که در ابتدای مقاله آمد هرگونه سکوت و بی‌توجهی به شبهات پیرامون دفاع مقدس، که غالباً از سوی دشمنان مطرح و پرداخته می‌شود موجب بدبینی و ایجاد گره‌های ذهنی در نسل جوان نسبت به ارزش‌های والای دفاع مقدس می‌شود. از آنجایی که در طول این چهل دهه، دفاع مقدس و ارزش‌های متأثر از آن مانند جهاد، شهادت و ایثارگری، هویت اسلامی-ایرانی ما را بازتعریف و کامل کرده است، هرگونه ایراد خدشه بر بدنه آن می‌تواند جوانان ما را دچار بحران هویت کند.

منابع :

- خطبه‌های نماز جمعه، مرکز اسناد هاشمی رفسنجانی (Rafsanjani.ir)
- هاشمی رفسنجانی اکبر، مصاحبه‌های ۱۳۶۱، تهران، نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰
- خمینی روح الله، صحیفه امام، جلد ۱۶، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی روح الله، صحیفه امام، جلد ۱۸، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- هاشمی رفسنجانی اکبر، خطبه‌های جمعه ۱۳۶۱، تهران، نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰
- درودیان، محمد، «پایان جنگ»، تهران، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۲
- ولایتی، علی‌اکبر، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی ایران و عراق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰
- علائی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ تحمیلی ایران و عراق، تهران، مرز و بوم، ۱۳۹۵
- هاشمی، فاطمه، پس از بحران ۱۳۶۱، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱
- لطف‌الله زادگان، علیرضا، پاسخ به ابهامات، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴

منابع اینترنتی:

- <https://web.archive.org/web/۲۰۱۲۰۶۰۵۰۶۴۴۵۵>
- <http://daccessddsny.un.org>
- www.hamshahrionline.ir/news/۲۱۵۶۲۱۹
- <https://www.google.com/amp/s/www.tabnak.ir/fa/amp/news/۹۴۲۶۸۴>

نقش حکمرانی خوب در سیاست‌گذاری و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی: استان اردبیل)

سمیرا اسدبنیاد (دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی)
فاطمه عالشی (دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده:

نظریه حاکمیت خوب که محصول مشارکت سه نهاد دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است، در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم معرفی و مورد استقبال چشمگیر پژوهشگران حوزه علوم انسانی قرار گرفت. براساس دیدگاه اقتصاددانان نهادگرا، ضعف نهادها یکی از دلایل توسعه‌نیافتگی کشورها است. حکمرانی خوب به‌عنوان فرصتی برای افزایش رشد اقتصادی، امنیت اقتصادی و بهبود فضای کسب‌وکار می‌تواند نقش بسزایی در رسیدن به اهداف توسعه پایدار ایفا کند. شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، مسئولیت، مشارکت و انعطاف‌پذیری دولت از ارکان مهم حکمرانی خوب هستند. در تعریف بانک جهانی، «حکمرانی خوب هم به‌معنی مدیریت منطقی توسعه» و هم «ابزار اعمال قدرت در مدیریت منابع اجتماعی و اقتصادی کشور برای توسعه» بیان شده است. نحوه عملکرد دولت‌ها تأثیر مستقیمی بر سطح رشد، توسعه و شاخص‌های اصلی پیشرفت جوامع دارد و آنگونه که تجربه کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد اگر دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی به وظایف ذاتی خود یعنی اقدام در چهارچوب سیاسی مشخص و تولید ثروت و بسیج عمومی برای مشارکت در ابعاد مختلف بپردازد، شکوفایی اقتصادی رخ خواهد داد. این‌نظریه در سیاست‌گذاری مسایل داخلی کشور و برای اداره غیرمتمرکز کشور به‌صورت گسترده‌ای به‌کار گرفته نشده است؛ لذا این پژوهش سعی در بررسی ارتباط حکمرانی خوب با نحوه رشد اقتصادی استان اردبیل دارد. مطالعه موردی توسعه، در استان اردبیل انجام پذیرفته که با در نظر گرفتن صنعت گردشگری به‌عنوان صنعت پربازده، نوین و کم‌خرج به‌عنوان مهمترین عامل ایجاد توسعه اقتصادی در استان، ذکر شده و نتایج ممکن برآورده شده است. بنابه اهمیت موضوع، درمطالعه حاضر تلاش گردیده مکانیسم ارتباط و اثرگذاری حکمرانی خوب در بهبود توسعه اقتصادی تبیین شود. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که حکمرانی دارای تأثیرگذاری مثبت و معناداری بر توسعه اقتصادی است.

مقدمه:

رشد و توسعه اقتصادی از اهداف مهم و کلان اقتصادی هر کشور است، زیرا برای افزایش سطح زندگی جوامع باید شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی بهبود یابد و این جز در سایه توجه به استلزامات حکمرانی خوب میسر نیست. در دنیای امروز که شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه کاملاً قابل درک است، جنبش عظیمی در بین کشورهای جهان برای از بین بردن این شکاف بوجود آمده است. رشد و توسعه اقتصادی امروزه اصلی‌ترین پارادایم سیاست‌گذاری دولت‌های جهان

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

می‌باشد. برای رسیدن به رشد و توسعه عوامل بسیاری را می‌توان مؤثر دانست. برای برنامه‌ریزی کامل و منسجم درحوزه رشد هر کشوری لازم است که به تمامی عوامل مذکور توجه شود تا بتوان حرکت در مسیر توسعه بلند مدت و متعادل را تضمین کرد. راهکارهای متفاوتی برای رسیدن به رشد اقتصادی وجود دارد که برای انتخاب یکی از آنها به‌عنوان استراتژی توسعه باید برای هرکدام از آنها، توانایی‌ها، ضعف‌ها و زمینه‌های موردنیاز و همچنین توانایی‌های اقتصادی هر کشور در اجرای آن سیاست انتخاب شود و یکی از آنها به‌عنوان استراتژی توسعه اتخاذ شود. همچنین توانایی‌های اقتصادی هر کشور در اجرای آن سیاست بایستی به خوبی بررسی شود تا سیاستی اتخاذ شود که بیشترین هماهنگی را با شرایط جامعه داشته باشد. در مسیر دستیابی به توسعه پایدار و به ویژه دوران گذر از جوامع توسعه‌نیافته به توسعه‌یافته، وظایف گسترده‌ای برعهده دولت‌ها محول شده است، که موظف هستند تا مؤلفه‌های توسعه‌پایدار را در تمامی سطوح برنامه‌ها و سیاستگذاری‌ها رعایت کنند. بدون عاملیت و حمایت دولت‌ها به عنوان مهمترین عامل توسعه‌پایدار نمی‌توان توسعه ملی متوازن و پایدار در اقتصادهای درحال توسعه تضمین کرد. در عصر جدید الزامات و ضرورت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تغییر کرده و شکل تازه‌ای از روابط بین دولت و ملت بوجود آمده است. در روابط جدید دولت باید سیاستگذار و تعیین‌کننده خط مشی‌های کلی باشد و بر اساس چهارچوب حقوقی، محدوده عمل سیاسی را تعیین کند، بخش خصوصی تولید ثروت را سرلوحه خود قرار دهد و جامعه مدنی از طریق بسیج عمومی برای مشارکت در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ارتباط متقابل میان جامعه و دولت را تسهیل کند. با توجه به ضرورت بررسی مسائل مربوط به حکومت‌ها و نحوه عمل و تصمیم‌گیری سیاستگذاران و تأثیر این‌گونه عوامل بر رشد و توسعه کشورها، سنجش حکومت‌ها و تعیین معیار و شاخص برای این سنجش، براساس الگوهای مطرح در علوم انسانی ضروری به نظر می‌رسد. یکی از بهترین الگوهایی که با توجه به شاخصه‌های آن می‌توان برای حکمرانی معیار سنجشی فراهم ساخت الگوی حکمرانی خوب است. سؤال اصلی این پژوهش بررسی نقش حکمرانی خوب در توسعه استان اردبیل به خصوص در زمینه اقتصادی است. بنابه اهمیت موضوع، در مطالعه حاضر تلاش گردیده مکانیسم ارتباط و اثرگذاری حکمرانی خوب در بهبود توسعه اقتصادی تبیین شود. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که حکمرانی دارای تأثیرگذاری مثبت و معناداری بر توسعه اقتصادی است.

عوامل پیدایش نظریه حکمرانی خوب

از هنگام ظهور علم اقتصاد توسعه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، سیاستگذاری توسعه اقتصادی به سه دوره متمایز قابل تفکیک است. دوره نخست از پایان جنگ جهانی دوم شروع می‌شود و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد. نظریات اقتصاد کینزی دولت را عامل تصحیح‌کننده شکست بخش خصوصی می‌دانستند که با طرح‌های عمرانی دولتی و صرفه‌های مقیاس حاصل شده از آن، فرایند توسعه را تسریع می‌بخشید. اما شرکت‌های دولتی در عمل نشان دادند که کارایی و انعطاف‌پذیری لازم را نداشته، در معرض فشارهای سیاسی و تورم نیروی کار قرار دارند و اکثریت آنها زیانده‌اند. در دوره دوم و رویکرد مکتب شیکاگو که به اجماع واشنگتن معروف شد، باور به قدرت بخش خصوصی و انتخاب مردم بود و کارآمدی رقابت و قیمت‌ها جای تخصیص دولتی منابع را می‌گرفت. طبق این

دیدگاه، بخش خصوصی بهترین نتایج را به بار می‌آورند و قیمت‌ها بهترین تخصیص‌دهنده منابع هستند. هرگونه دخالت دولتی برای تغییر در آنچه بخش خصوصی به وجود می‌آورد، ضد تولیدی است. نگاه به دولت از عامل توسعه به جدی‌ترین مانع توسعه تغییر یافت. فرض می‌شد که نهاد دولت تحت فشار گروه‌های همسود، به دستگاه تولید و توزیع افزونه تبدیل می‌شود؛ پس هر اندازه دولت کوچکتر شود بهتر است. از آن پس موجی تازه از نظریات و رویکردها آغاز شد. سیاست‌های تعدیل در اواسط دهه ۱۹۹۰ مورد انتقاد گسترده اقتصاددانان نهادگرا و در رأس آنها جوزف استیگلیتز قرار گرفت. وی نظرات انتقادی خود را در قالب سیاست‌های «اجماع پسا واشنگتنی» در سال ۱۹۹۸ مطرح ساخت وی معتقد است که تعامل سازنده دولت و بازار می‌تواند راهگشای موفقیت فرایند اصلاحات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه باشد. در این مسیر آنچه از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد، علاوه بر توانمندسازی بخش خصوصی اعمال اصلاحات گسترده در حوزه دولت است. (میرزا ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۵۴)

در اجماع پسا واشنگتنی، دولت و بازار دو نهاد مکمل هستند نه دو نهاد رقیب؛ بنابراین به جای بحث از مداخله یا عدم مداخله دولت باید از کارایی و اثربخشی مداخله دولت سخن گفت. در واقع دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی نهادساز، باید با ایجاد نهادهای کارآمد و توانمند، محیط مناسبی برای تنظیم روابط اقتصادی افراد جامعه به گونه‌ای کم هزینه، ساده و به دور از اتلاف وقت مهیا سازد و از این رهگذر به عنوان دست یاری‌دهنده بازار موجبات رشد اقتصادی را فراهم نماید. تدارک موفقیت آمیز این نهادها اغلب تحت عنوان حکمرانی خوب مطرح می‌شود. نظریه پردازان حکمرانی خوب معتقدند کارکرد نظام بازار به طور کلی مستلزم ساماندهی روابط کارفرما کارگزار در همه عرصه‌ها است. ارتباط میان مالک و مدیر، ارتباط میان بنگاه‌ها و روابط درون بنگاه همگی نیازمند ساماندهی روابط کارفرما- کارگزار است. هرکجا پای قرارداد و انتقال اختیارات در میان است، باید دولت شرایط لازم برای انعقاد و اجرای صحیح و کامل قراردادها را تضمین کند. (میدری، ۱۳۸۵)

اگر شعار دوره اول را «دولت کوچک» و دوره دوم را «دولت، موتور توسعه» بدانیم، شعار دوره سوم «حکمرانی خوب» است. در واقع در دوره سوم ماهیت مسئله تغییر یافت، در دوره‌های پیشین مسئله ابعاد دولت (بزرگی و کوچکی) آن مطرح بود، اما در این دوره کمیت دولت جای خود را به کیفیت مداخله دولت داده است. (میدری، خیرخواهان، ۱۳۸۳) شاخص حکمرانی، رابطه بین عملکرد حکومت و رضایت از زندگی را اندازه‌گیری می‌کند. این شاخص نشان می‌دهد که چگونه نوع حکومت یک کشور، مستقیماً بر کیفیت زندگی شهروندان تأثیر می‌گذارد. شاخص مذکور به اندازه‌گیری مقدار آزادی یا محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی که برای شادی و خشنودی شهروندان ضروری می‌باشد، کمک می‌کند.

مؤلفه‌های حکمرانی خوب

امروزه تمایلات زیادی برای درک ماهیت حکمرانی به عنوان ابزار ارتقاء فرایند توسعه‌یافتگی وجود دارد. نهادهای مالی بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول همگی بر این عقیده‌اند که حکمرانی خوب یک ضرورت حیاتی برای کمک به تحقق برنامه‌های توسعه است. در دهه‌های

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

اخیر و مخصوصاً در دهه ۹۰ میلادی تحقیقات زیادی توسط محققان در مورد مدیریت دولتی و انتخاب بهترین چارچوب حاکمیتی دولت صورت گرفته است که در این میان تحقیقات بانک جهانی جایگاه خاصی برخوردار است. حکمرانی مفهوم گسترده‌ای دارد که با حوزه‌هایی چون محیط اقتصادی و یا به عبارتی امنیت اقتصادی، سیاست، اجتماع و حقوق ارتباط مستقیم دارد. بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۷ که تحت عنوان «نقش دولت در جهان در حال تحول» منتشر شد، نه تنها بر نقش تعیین کننده دولت در تغییر و تحولات اقتصادی اشاره کرده است، بلکه دامنه بحث‌های نظری و تجربی در مورد کارکرد دولت را در سطح جهانی گسترش داد که در نهایت سلسله مباحث مذکور به تعیین مفهوم حکمرانی منتهی گردید، بانک جهانی، حکمرانی را شیوه استفاده از قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی برای دستیابی به توسعه پایدار تعریف می‌کند. مطابق با این تعریف، کشورهای عضو باید به بهبود سازوکارهای تخصیص منابع، فرآیندهای تدوین، انتخاب و اجرای خط مشی‌ها و روابط بین شهروندان و حکومت بپردازند. بنابر آنچه بیان شد، حکمرانی یا حکومتداری خوب روشی است که از طریق آن ارزش‌ها و اهدافی که مهمترین آن در ادبیات سازمان ملل، حقوق بشر می‌باشد، محقق می‌شوند و از این لحاظ تضمین حقوق بشر را می‌توان مهمترین سنج و معیار حکمرانی خوب به شمار آورد. مطابق حقوق بشر معاصر، هر رژیم سیاسی که به طور مؤثرتری از حقوق بشر و شهروندان خود در مقابل تجاوز و تعدی دفاع نماید و مکانیزم‌های مؤثر حقوقی، سیاسی و اجرایی در اختیار شهروندان قرار دهد و خود را نسبت به آنان مسئول و پاسخگو بداند به همان میزان به حکمرانی خوب، شایسته یا مطلوب نزدیکتر خواهد بود. برعکس، چنانچه نقض حقوق بشر و شهروندی به وسیله سازمان‌ها و نهادهای حکومتی به طور نظام‌مند و یا به وسیله گروه‌های اجتماعی و سیاسی علیه افراد و گروه‌های دیگر اجتماعی و یا اقلیت‌ها به طور وسیع‌تری اتفاق افتد و شهروندان از مکانیزم‌ها و تضمینات کافی و مؤثر قضایی و اجرایی محروم باشند، به همان میزان حکومت از مفهوم حکمرانی خوب فاصله می‌گیرد و به عنوان حکومت نالایق، ناکارآمد و یا حکومت خودسر، خودکامه یا غیر پاسخگو شناخته می‌شود.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی قطعنامه دیگری ویژگی‌های اساسی حکمرانی خوب را در موارد زیر خلاصه نموده است:

(۱) شفافیت؛ به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن، برای همه است. همچنین شفافیت را می‌توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. (کرمانی و باسزا، ۱۳۸۷، ص ۵)

(۲) مسئولیت پذیری؛ تصمیم‌گیری در سطح دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی توأم با احساس مسئولیت نسبت به شهروندان صورت می‌گیرد و مسئولیت یکی از ملزومات اصلی حکمرانی است. نه تنها نهادهای حکومتی بلکه بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی نیز باید نسبت به عموم مردم و نسبت به ذینفعان بنیادیشان مسئول باشند. (حیدری ساربان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۸۳)

(۳) پاسخگویی؛ اهرمی است که برای افزایش کنترل مسئولان و تصمیم‌گیرندگان به کار می‌رود. به عبارت دیگر، پاسخ‌گویی فرایندی را شرح می‌دهد که توسط آن نه فقط بخش دولتی، بلکه حتی بخش‌های خصوصی و جامعه مدنی، مسئول نتایج تصمیم‌ها و فعالیت‌هایشان هستند.

۴) مشارکت؛ همه مردان و زنان باید صدایی در تصمیم‌گیری داشته باشند، مشارکت هم مردان و هم زنان سنگ بهای حکمرانی خوب است. مشارکت می‌تواند به شکل مستقیم یا از راه نهادهای میانجی قانونی یا کنندگان باشد. (حیدری ساربان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۸۱)

۵) حاکمیت قانون؛ حکمرانی خوب مستلزم، چهارچوب‌های قانونی درست و منصفانه‌ای است که به صورت بی‌طرفانه اجرا شود. از سوی دیگر، قوانین کارآمد، مراعات چارچوب‌های قانونی در تصمیم‌گیری و دور بودن افراد غیر مسئول از تصمیم‌گیری‌ها، مسئله قانون محوری و قانونمندی را در حکمرانی خوب شهری بیش از پیش مورد توجه قرار می‌دهد، پایبندی به قوانین، نیازمند آگاهی شهروندان و همچنین احترام مسئولان به قانون است. (عظیمی آملی و افتخاری، ۱۳۹۳، ص ۳۴)

۶) انعطاف پذیری

توسعه اقتصادی:

مباحث توسعه اقتصادی از قرن هفدهم و هجدهم میلادی در کشورهای اروپایی مطرح گردید. فشار صنعتی شدن و رشد فناوری در این کشورها توأم با تصاحب بازار کشورهای ضعیف مستعمراتی باعث شد تا در زمانی کوتاه، شکاف بین دو قطب پیشرفته و عقب‌مانده عمیق شده و دو طیف از کشورها در جهان شکل گیرد: کشورهای پیشرفته (یا توسعه‌یافته) و کشورهای عقب‌مانده (یا توسعه‌نیافته). با خاموش شدن آتش جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نظامی عمومی در جهان (در کنار به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای مستعمره‌ای)، این شکاف به خوبی نمایان شد و ملل مختلف جهان را با این سؤال اساسی مواجه ساخت که چرا بعضی از مردم جهان در فقر و گرسنگی مطلق به سر می‌برند و بعضی در رفاه کامل؟ از همین دوران اندیشه‌ها و نظریه‌های توسعه در جهان شکل گرفت. پس در واقع نظریات «توسعه» بعد از نظریات «توسعه اقتصادی» متولد گردید. در این دوران، بسیاری از مردم و اندیشمندان، چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای جهان سوم، تقصیر را به گردن کشورهای قدرتمند و استعمارگر انداختند. بعضی نیز مدرن نشدن (حاکم نشدن تفکر مدرنیته بر تمامی ارکان زندگی جوامع سنتی) را علت اصلی می‌دانستند و «مدرن شدن به سبک غرب» را تنها راهکار می‌دانستند. بعضی دیگر نیز وجود حکومت‌های فاسد و دیکتاتوری در کشورهای توسعه‌نیافته و ضعف‌های فرهنگی و اجتماعی این ملل را مسبب اصلی معرفی می‌نمودند. عده‌ای هم «دین» یا حتی «ثروت‌های ملی» را علت رخوت و عدم حرکت مثبت این ملل تلقی می‌نمودند. پرداختن به ابعاد گسترده توسعه و علت‌های متعدد دستیابی به توسعه اقتصادی از حوصله بحث ما خارج بوده و آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد درک مفهوم توسعه، شاخص‌های توسعه، شناخت مکاتب و اندیشه‌های مختلف و مراحل توسعه اقتصادی است. (آدریان لفت ویچ، ص ۸۰)

مفهوم توسعه اقتصادی و اهداف آن:

باید بین دو مفهوم «رشد اقتصادی» و «توسعه اقتصادی» تمایز قائل شد. رشد اقتصادی، مفهوم کمی است در حالیکه توسعه اقتصادی مفهومی کیفی است. «رشد اقتصادی» به تعبیر ساده عبارت است از افزایش تولید (کشور) در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان، افزایش

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

تولید ناخالص ملی «Gross National Production» GNP یا تولید ناخالص داخلی GDP در سال مورد نیاز به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می‌شود که باید برای دستیابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت‌ها (بخاطر تورم) و استهلاك تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای را نیز از آن کسر نمود. منابع مختلف رشد اقتصادی عبارتند از افزایش بکارگیری نهاده‌ها (افزایش سرمایه یا نیروی کار)، افزایش کارآیی اقتصاد (افزایش بهره‌وری عوامل تولید) و به کارگیری ظرفیت‌های احتمالی خالی در اقتصاد.

«توسعه اقتصادی» عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. به علاوه می‌توان گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهاده‌ها نیز در فرآیند تولید تغییر می‌کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه، حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه بدلیل وابستگی آن به انسان، پدیده‌ای کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد. یکی دیگر از جنبه‌های توسعه، میزان برابری درآمدها در جامعه است که در بسیاری از تحلیل‌ها به دموکراسی ارتباط داده می‌شود. نابرابری‌های کم یا متوسط با سطوح بالای توسعه همراه هستند، ولی نابرابری‌های شدید نمایانگر سطوح پایین توسعه است.

توسعه اقتصادی دو هدف اصلی دارد:

اول افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (و ریشه‌کن کردن فقر)

دوم ایجاد اشتغال، که هردوی این اهداف در راستای عدالت اجتماعی است.

نگاه به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه‌نیافته متفاوت است. در کشورهای توسعه‌یافته، هدف اصلی افزایش رفاه و امکانات مردم است در حالی‌که در کشورهای عقب‌مانده، بیشتر ریشه‌کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است.

شاخص‌های توسعه اقتصادی:

از جمله شاخص‌های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه‌یافتگی می‌توان این موارد را برشمرد:

الف. شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه بدست می‌آید. این شاخص ساده و قابل ارزیابی در کشورهای مختلف، معمولاً با سطح درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می‌شود. زمانی درآمد سرانه ۵۰۰۰ دلار در سال نشانگر توسعه‌یافتگی بوده است و زمانی دیگر حداقل درآمد سرانه ۱۰۰۰۰ دلار.

ب. شاخص برابری قدرت خرید: Purchasing Power Parity (PPP) از آنجا که شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌گردد و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای

مختلف جهان یکسان نیست، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می‌گردد. در این روش، مقدار تولید کالاهای مختلف در هر کشور، در قیمت‌های جهانی آن کالاها ضرب شده و پس از انجام تعدیلات لازم، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آنان محاسبه می‌گردد.

ج. شاخص درآمد پایدار GNA, SSI: کوشش برای غلبه بر نارسایی‌های شاخص درآمد سرانه و توجه به «توسعه پایدار» به جای «توسعه اقتصادی»، منجر به محاسبه شاخص درآمد پایدار گردید. در این روش، هزینه‌های زیست‌محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌گردد نیز در حساب‌های ملی منظور گردیده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه بدست می‌آید.

د. شاخص‌های ترکیبی توسعه: از اوایل دهه ۱۹۸۰، برخی از اقتصاددانان به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه‌گیری و مقایسه توسعه اقتصادی بین کشورها، استفاده از شاخص‌های ترکیبی را پیشنهاد نمودند. به عنوان مثال می‌توان به شاخص ترکیبی موزنی که مک‌گرنان‌هان (۱۹۷۳) بر مبنای ۱۸ شاخص اصلی (زیرشاخص) ۷۳ محاسبه می‌نمود، اشاره کرد (بعد، شاخص توسعه انسانی معرفی گردید).

ه. شاخص توسعه انسانی HDI این شاخص در سال ۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحد معرفی گردید که براساس این شاخص‌ها محاسبه می‌گردد: درآمد سرانه واقعی (براساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (در بدو تولد) و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه رفتن افراد است).

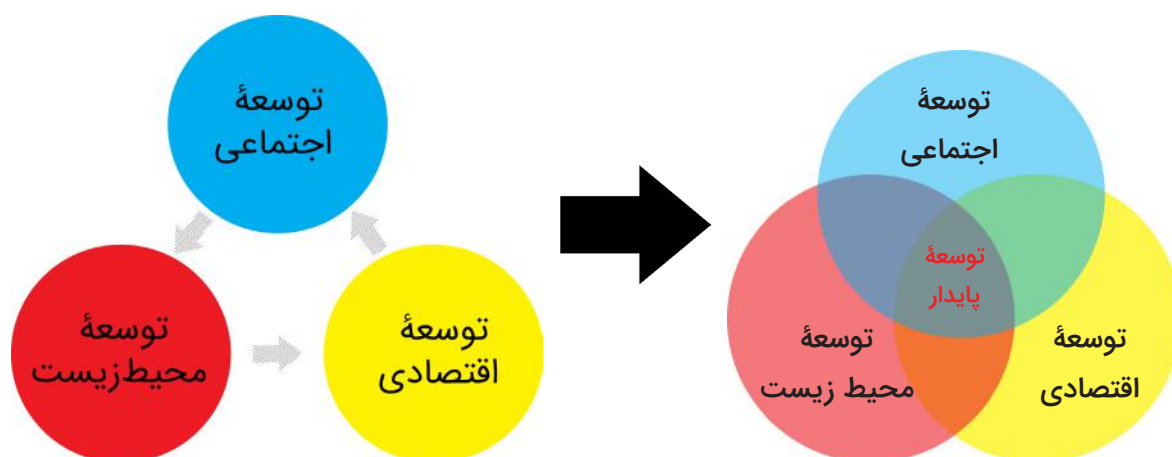
رابطه بین حکمرانی خوب و توسعه اقتصادی و نه رشد اقتصادی:

تفاوت بارزی بین دو اصطلاح رشد و توسعه اقتصادی وجود دارد. رشد اقتصادی مفهومی کمی (عددی) است در حالیکه توسعه اقتصادی مفهومی کیفی است. «رشد اقتصادی» را به تعبیر ساده این گونه تعریف می‌کنیم: «افزایش تولید (کشور) در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. به عبارت دیگر با نگاه علمی‌تر می‌توان گفت: افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال مورد نیاز به نسبت مقدار آن در یک سال پایه رشد اقتصادی محسوب می‌شود که باید برای دستیابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت‌ها (بخاطر تورم) و استهلاك تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای را نیز از آن کسر نمود. از منابع مختلف رشد اقتصادی می‌توانیم به افزایش بکارگیری نهاده‌ها (افزایش سرمایه یا نیروی کار)، افزایش کارایی اقتصاد (افزایش بهره‌وری عوامل تولید) و بکارگیری ظرفیت‌های احتمالی خالی در اقتصاد نام ببریم «توسعه اقتصادی» عبارتست از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید را باعث خواهد شد اما مهم‌تر آنکه در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش افراد جامعه تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته، و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. اما آنچه ضروری می‌نماید آن است که امر توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه، حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه بدلیل وابستگی آن به انسان، پدیده‌ای کیفی است (برخلاف رشد

اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد.

توسعه پایدار:

معروفترین و جامعترین تعریفی که تاکنون از این رویکرد مطرح شده است، می‌توان به گزارش برانت لند تحت عنوان «آینده مشترک ما» اشاره کرد. بر اساس این تعریف، توسعه پایدار عبارت است از توسعه‌ای که نیازهای نسل‌های کنونی جهان را تأمین نماید، بدون اینکه توانایی نسل‌های آینده را در برآوردن نیازهای خود به مخاطره افکند و این توسعه پایدار رابطه انسان با طبیعت در سراسر جهان است. توسعه پایدار بر سه پایه توسعه اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی استوار است. در تعریف جدید، رابطه فقر و بی‌سود با تخریب محیط زیست روشن می‌شود. برای رسیدن به پایداری محیط زیستی بایستی به کرامت انسانی و گشودن حق انتخاب‌های اقتصادی برای او توجه شود. در این تعریف، تصمیم‌سازی برای رسیدن به توسعه پایدار تنها وظیفه و حق دولت‌ها نیست، بلکه سازمان‌های غیردولتی، اقتصاد بخش خصوصی و نهادهای اجتماعی و مدنی همگی شرکایی با حقوق برابر هستند.



حوزه‌های سه‌گانه توسعه

توسعه پایدار پیراشهرنشینی

پیراشهر فضای در پیرامون نواحی شهری است که با چشم اندازه‌های روستایی در هم آمیخته می‌شود. در کشورهای صنعتی قدیمی‌تر یا کشورهای پسا صنعتی، پیراشهر ناحیه‌ای با تغییرات اجتماعی، اقتصادی، و بازساخت فضایی، و به کشورهای به تازگی صنعتی شده و بیشتر کشورهای در حال توسعه پیراشهر ناحیه‌ای با شهرنشینی آشفته است که منجر به پراکنده‌رویی می‌شود. در هر دو مورد پیراشهر نه تنها به حاله بین شهر و پیرامون آن و به منزله پهنه در حال گذار، درک گونه جدیدی از قلمرو عملکردی تلقی می‌شود. ویژگی مشترکی در این نواحی مشاهده می‌شود که عبارت‌اند از: اجتماعات پراکنده و نبود حکمرانی فضایی.

توسعه همه جانبه:

اصطلاح (توسعه) در منابع و گفت‌وگوها با دو جهت‌گیری مختلف به کار برده می‌شود. در کاربرد نخست توسعه مفهومی است (توصیفی). کاربران آن را به عنوان تلخیص ویژگی‌های وضعیتی که در برخی از جوامع تحقق یافته است، دانسته که با انتزاع ویژگی‌های مشترک موارد و مصادیق خاص تبدیل به یک مفهوم (کلی) شده است. در این حالت تلاش می‌شود، تصویرسازی دقیق‌تر و عام‌تری از واقعیت به دست داده شود یا چرایی و چگونگی آن در برخی از جوامع توضیح داده شود. در کاربرد دوم توسعه مفهومی (تجویزی) است و به نوعی نشان دهنده موقعیتی (آرمانی) و (مطلوب) است که، (باید) برای دستیابی به آن کوشید. در این کاربرد توسعه ارتباطی تنگاتنگ با (آرمان شهر) مورد نظر کاربران و ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول آنها دارد. در کاربرد امروزی ما این دو جهت‌گیری کمابیش با یکدیگر آمیخته‌اند. از یک سو، باور داریم توسعه در برخی از جوامع به وقوع پیوسته است و می‌توان با گردآوری داده‌ها، دسته‌بندی و مقایسه آنها با یکدیگر و در نهایت تفسیر و تحلیل آنها به شناختی واقع‌بینانه از این (پدیده) دست یافت و با کمک نظریه‌های معتبر به (تبیین) آن پرداخت. از سوی دیگر تحقق این پدیده را زمینه‌ساز و مقدمه‌ای لازم برای دستیابی به برخی از آرمان‌های اجتماعی چون برابری اجتماعی، آزادی فردی و همبستگی جمعی تلقی کرده و تدبیر برای تسریع و تسهیل وقوع آن را در جوامع خویش خواستاریم. از این رو هم آن را (توصیف) و هم (تجویز) می‌کنیم. به لحاظ منطقی به نظر می‌رسد، نخست باید دیدگاه روشنی در زمینه (توصیف و تبیین) توسعه داشت.

پس از آن می‌توان این دیدگاه را با (ارزش‌ها و هنجارهای) مورد قبول در زمینه روابط اجتماعی مقایسه کرد و در مورد مطلوب یا نامطلوب بودن این (پدیده) داور کرد.

در گام سوم و به عنوان نتیجه دو گام قبل، می‌توان (تجویز و توسعه) در زمینه توسعه سخن گفت. به عنوان گام نخست می‌کوشیم، تصور خویش را از توسعه همه جانبه و ابعاد گوناگون آن مشخص سازیم. در یک تعریف کلی و با پرهیز از مجادلات موجود در ارائه تعریف، (توسعه) عبارت است از: (افزایش پایدار ظرفیت‌ها و پویایی‌های یک نظام اجتماعی برای برآورده ساختن نیازهای ادراک شده مردم و تطبیق با شرایط متحول محیط).

(۱) توسعه اقتصادی: در منابع مربوط به بحث توسعه اقتصادی به فرآیندهای زیر اشاره می‌شود:

۱-۱- افزایش ظرفیت تولید کالاها و خدمات بر پایه بهره‌گیری از فناوری پیش‌رونده.

۲-۱- افزایش دسترسی مردم به کالاها و خدمات تداوم‌بخش زندگی (خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و...) و توزیع گسترده‌تر این گونه کالاها و خدمات.

۳-۱- گسترش دایره انتخاب مردم.

۴-۱- افزایش زمینه‌های لازم برای احساس عزت نفس و خود مختاری و احترام اجتماعی در نتیجه برخورداری بیشتر.

۵-۱- تعدیل‌های نهادی، رفتاری و نگرشی لازم برای بهره‌گیری از فناوری پیشرفته و نوآوری‌های فناورانه.

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

۲) توسعه سیاسی: فرآیندهای زیر در این وجه از توسعه مورد توجه قرار دارند:

۱-۲- گسترش و تمرکز قدرت حکومت و پیشرفت تقسیم کار و تخصصی شدن وظایف در آن.

۲-۲- افزایش مشارکت عمومی در فرآیند انتخاب رهبران و گزینش خط‌مشی‌های عمومی.

۳-۲- گسترش رقابت فراگیر و معنی‌دار و مسالمت‌آمیز میان افراد و گروه‌های سازمان‌یافته برای دستیابی به کلیه مقام‌های حکومتی در درون ساختار سیاسی.

۳) توسعه فرهنگی: در این وجه از توسعه به فرآیندهای زیر اشاره می‌شود:

۱-۳- افزایش میزان ذخیره اطلاعات، مجاری انتقال آن و شدت و سرعت جریان اطلاعات در جامعه.

۲-۳- افزایش امکان مشارکت در تولید محصولات فرهنگی و برخورداری و مصرف محصولات آن.

۳-۳- افزایش میزان خلاقیت و نوآوری فرهنگی و پذیرش تنوع و چندگونگی و همزیستی مسالمت‌آمیز و رقابت قاعده‌مند همزمان با آن.

۴-۳- افزایش نقش عقلانیت انتقادی و باز اندیشانه در عرصه اندیشه و تدبیر عملی امور.

۴) توسعه اجتماعی: اغلب بر فرآیندهایی چون فرآیندهای زیر، در آن اشاره می‌شود:

۱-۴- افزایش خرده سیستم‌های جامعه و تفکیک نقش و کارکرد آنها از یکدیگر، همراه با افزایش ارتباطات میان این خرده سیستم‌ها و تأمین همبستگی اجتماعی همراه با چندگانگی و تنوع.

۲-۴- افزایش برابری در برخورداری از فرصت‌های اجتماعی در دسترسی به منابع و برخورداری از رفاه اجتماعی.

۳-۴- افزایش امکان مشارکت فعال مردم در تعیین سرنوشت فردی و جمعی خود.

۴-۴- افزایش تحرک اجتماعی براساس شایستگی و ویژگی‌های اکتسابی افراد.

برای اندازه‌گیری میزان تحقق توسعه در ابعاد گوناگون آن در یک کشور مشخص (شاخص‌های) مختلفی پیشنهاد شده است. برخی از صاحب نظران با هدف ساده‌سازی و امکان ارائه الگو (نمایش ساده شده‌ای از واقعیت) این شاخص‌ها را به حداقل ممکن تقلیل داده‌اند. این کار از این نظر دارای اهمیت است که، می‌توان با بهره‌گیری از آن به نوعی ساده‌سازی راهبردهای دستیابی به توسعه نیز اقدام کرد. به طور مثال گفته شده است سطح توسعه اقتصادی یک کشور را می‌توان با توجه به دو شاخص اندازه‌گیری کرد. یکی (میزان تولید سرانه ملی) و دیگری (میزان برابری در توزیع درآمد). در وضعیت توسعه‌نیافتگی سطح هردو شاخص پایین است و به هر میزان توسعه کشور فزونی یابد میزان این دو نیز افزایش خواهد یافت. با توجه به این دو شاخص می‌توان به طور ساده‌سازی شده سه راهبرد مختلف را برای توسعه اقتصادی تصور کرد.

راهبرد یکم: (اول رشد، بعد توزیع)

راهبرد دوم: (اول توزیع، بعد رشد)

راهبرد سوم: (رشد توأم با توزیع مجدد)

در راهبرد اول تأکید بر افزایش تولید سرانه ملی در مراحل اولیه است و پس از آن به توزیع برابرتر توجه و تأکید می‌شود. می‌توان با همین قیاس، دو راهبرد دیگر را نیز درک کرد: اگر همین کار را در مورد توسعه سیاسی هم انجام دهیم و برای اندازه‌گیری آن دو شاخص (میزان مشارکت سیاسی) و (گسترده‌ی رقابت سیاسی) را پیشنهاد کنیم، آنگاه می‌توان از راهبردهای مختلف توسعه سیاسی بسته به این که اولویت تقدم را به کدام یک از شاخص‌ها بدهیم، سخن گفت. یا مثلاً در زمینه توسعه فرهنگی می‌توان از شاخص‌های (میزان تنوع و خلاقیت و تولید محصولات فرهنگی) از یک سو و (میزان هم‌پذیری و همزیستی در قالب یک واحد بزرگ فرهنگی) از سوی دیگر سخن گفت. شاخص دوم در واقع میزان یکپارچگی و همبستگی فرهنگی را اندازه می‌گیرد. براین اساس می‌توان از سه راهبرد مختلف در عرصه فرهنگ و توسعه آن نیز سخن گفت. در زمینه اجتماعی نیز می‌توان از شاخص‌هایی چون (میزان تقسیم کار و تخصصی شدن) و (میزان احساس مشارکت و همبستگی جمعی) سخن گفت و براساس آن از راهبردهای مختلف سخن گفت. به طور ساده می‌توان الگوهای زیر را برای هریک از ابعاد توسعه نمایش داد:

شکل ۱) راهبردهای توسعه اقتصادی

شکل ۲) راهبردهای توسعه سیاسی

شکل ۳) راهبردهای توسعه فرهنگی

شکل ۴) راهبردهای توسعه اجتماعی

گرایش انسان‌ها به انتخاب (همه چیز باهم) ممکن است، همه را به راه‌های میانه و ترکیبی دعوت کند. اما در جهان واقعی همیشه میان دستاوردهای مطلوب و جذاب نوعی بده بستان وجود دارد. این بحث ساده‌سازی شده را تنها باید تلاشی برای تصور راه‌های ممکن تلقی کرد و نه بیشتر. انتخاب راهبرد هر جامعه‌ای برای توسعه باید باتوجه به تنگناها و امکان‌های آن جامعه صورت گیرد.

مفهوم توسعه پایدار شهری:

امروزه شهرها به‌عنوان مصرف‌کننده و توزیع‌کننده اصلی کالاها و خدمات، کانون توجه بحث پایداری شده‌اند. بنابراین به منظور دستیابی به یک وضعیت پایدار واقعی در شهرها، تدوین سیاست‌هایی جهت حصول به شهرهای پایدار ضروری می‌نماید. به همین منظور مقوله‌ای مهم تحت عنوان توسعه شهری پایدار در طول دهه ۱۹۹۰ و تا به امروز مورد توجه قرار گرفته است. در بسیاری از شهرهای جهان مسائل و چالش‌های اساسی مانند ترافیک و تراکم زمین، ساختمان‌های متروک و خالی از سکنه، تغییر کاربری زمین، آلودگی صوتی، آلودگی آب و بسیاری از موضوعات زیست‌محیطی دیگر موضوع پایداری شهرها را مطرح می‌کنند. لذا با توجه به مسائل و مشکلاتی که کلانشهرها دارند باید به ابعاد و اصول توسعه پایدار شهری توجه کرد و برای رسیدن به توسعه پایدار انسانی، شهر پایدار و پایداری شهری، باید برنامه‌ریزان، شهرسازان و مدیران شهری، با مدیریت صحیح و سالم بتوانند فضایی سالم و درخور برای مردم ایجاد کنند. از طرفی با مهاجرت بی‌رویه به کلانشهرها، مباحثی مانند

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

اسکان شهروندان، حاشیه‌نشینی و بیکاری مطرح می‌شود. بخش عمده‌ای از گسترش افقی شهرها به این دلیل رخ می‌دهد که بافت موجود پاسخگوی نیازها و انتظارات جمعیت ساکن در آن نیست و اجتماع ساکن در جستجوی محیط پاسخگوتر و مناسب‌تر محیط انسان ساخت جدیدی را در بستری جدید بنیان است. بافت‌های تاریخی نواحی مرکزی شهرها، پاسخگوی نیاز و انتظارات شهروندان آن نبوده و از جمعیت اصلی تهی می‌شود، بافتی که از لحاظ زیست‌محیطی و اکولوژیکی پایدار بوده، اما پایداری اجتماعی و اقتصادی را از دست داده است.

دراکاکیس اسمیت، در فرآیند شهرنشینی پایدار، اصول و رهیافت‌های توسعه پایدار را به عنوان اصلی در مطالعات توسعه شهرها پیشنهاد می‌کند که توجه به برابری و مساوات در رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی، دسترسی مناسب به خدمات و نیازهای اساسی و ارتقاء آگاهی نسبت به محیط‌زیست، حرکتی مناسب به سوی کارآیی بیشتر در استفاده از منابع، محیط‌زیست و عدالت اجتماعی خواهد بود، که به نوبه خود شهرها را به سوی پایداری سوق خواهد داد.

طراحی پایدار در ساختار شهری بر مبنای سه اصل اساسی شکل می‌گیرد: اصل اول را می‌توان صرفه جویی در مصرف منابع دانست که درصدد است تا با مصرف بهینه منابع، میزان کاربرد ذخایر تجدید ناپذیر را در سخت و کارکرد بناهای شهری پایین آورد.

اصل دوم بر طراحی بر اساس چرخه حیات مبتنی است که نتایج و تبعات زیست‌محیطی کل چرخه حیات، منابع ساخت و ساز شهری را از مرحله تدارک تا بازگشت به طبیعت در بر می‌گیرد.

اصل سوم را طراحی انسانی می‌دانند که ریشه در نیاز به حفظ عناصر زنجیره‌ای نظام‌های زیستی دارد و تداوم حیات و بقای انسان را در پی دارد. بر این اساس طراحی شهری و معماری پایدار می‌بایستی کیفیت محیط‌های کار و زیستی را بهبود بخشد که موجب افزایش بهره‌وری و کاهش فشارهای روانی انسانی و بهبود شرایط زیستی می‌گردد که همان مفهوم رفاه اجتماعی و شهروندی را به ذهن متبادر می‌کند.

گردشگری و حکمرانی خوب:

مدیریت و توسعه گردشگری: توسعه گردشگری فرآیند پیچیده‌ای است که عوامل توسعه بین‌المللی و ملی و گروه‌های درگیر با سیاست دولت، برنامه‌ریزی و قانونگذاری را در بر می‌گیرد.

توسعه گردشگری، به منزله مجموعه فعالیت‌های اقتصادی تأثیر بسزایی در تقویت بنیان‌های اقتصادی جوامع دارد. نقش گردشگری به منزله منبع جدیدی برای ایجاد اشتغال، کسب درآمد، دریافت‌های مالیاتی بیشتر، جذب ارز و تقویت زیرساخت‌های اجتماعی، که موجب رشد و توسعه سایر صنایع می‌شود، در معادلات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است. (کاظمی، ۱۳۸۷، ص ۱۳)

رویکرد مدیریت یکپارچه در مقاصد توریستی شهری، ساحلی و روستایی، ابتکار کمیسیون اروپا در برانگیختن توسعه و تحقق یک رویکرد پایدار نسبت به گردشگری در این مقاصد است. شش معیار آی.کیو.ام برای ایجاد و ترقی رویکردی مشارکتی بین مردم، گردشگران، محیط و مدیران عبارت اند از:

- وجود مدیریتی قوی و نهادینه شده که منابع مالی و انسانی لازم را دارد؛
- همکاری بین همه سازمان‌های دخیل در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی، بین‌المللی براساس ایجاد رویکردی مشارکتی؛
- ایجاد چشم‌انداز عمومی از توسعه گردشگری با همکاری آژانس‌های درگیر در گردشگری و مردم محلی؛
- توزیع تأثیرات مثبت توسعه گردشگری بین بازدیدکنندگان، شاغلان بخش تجاری، کارمندان اداری و مردم محلی؛
- تنظیم سیاستی استوار و یکپارچه در زمینه فعالیت‌های خدماتی گردشگری؛
- معرفی و ترویج مشوق‌های برای بسط و توسعه ابتکارات (ابداعات، پروژه‌های جدید) بخش خصوصی در جهت بهبود کیفیت گردشگری. (European commission, ۲۰۰۰)

تجارب موجود در زمینه توسعه گردشگری و حکمرانی خوب:

شریفی رنانی و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیقی تحت عنوان «نقش حکمرانی خوب در جذب گردشگری (مطالعه موردی: کشورهای منتخب) OPEC به این نتیجه رسیده‌اند که برخی شاخص‌ها نظیر تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز، حاکمیت قانون، ثبات سیاسی، کارآیی و اثر بخشی دولت و کنترل فساد بر تعداد گردشگران وارد شده به این کشورها تأثیر مثبت و معنی‌دار دارد و سبب رونق گردشگری به ویژه در مناطق روستایی این کشورها گردیده است.

از جمله تجارب عملی و نظری در خصوص نقش حکمرانی خوب در توسعه پایدار و توسعه گردشگری مقاله‌ای است با عنوان: «حکمرانی خوب در توسعه صنعت گردشگری در مناطق حفاظت شده» که هابنر و همکاران (۲۰۱۳)، در آن به بررسی عوامل حکمرانی خوب که زمینه‌ساز توسعه صنعت گردشگری می‌باشد پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که گردشگری و توسعه آن نیازمند وجود بازار محور، سیاست‌گذاری متمرکز و فرآیند تصمیم‌گیری پایین به بالا و مشارکت سهامداران (عمومی و خصوصی) برای توسعه منطقه می‌باشد.

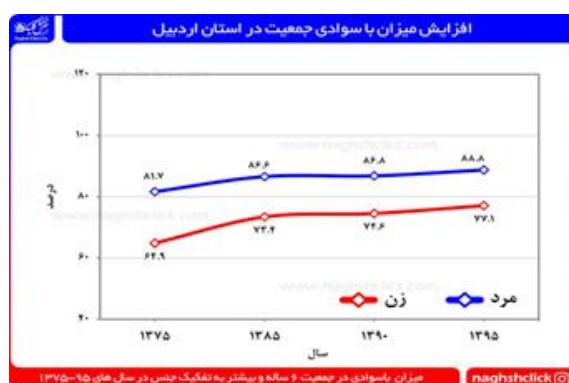
شهر اردبیل به عنوان یکی از شهرهای ایران جزء شهرهای دارای جاذبه‌های گردشگری فراوان می‌باشد. در کنار فعالیت‌های اقتصادی سنتی، شهر اردبیل از دیرباز همه ساله پذیرای تعداد زیادی از مسافران بومی و غیر بومی بوده و فعالیت‌های گردشگری در این شهر عمدتاً با اقامت‌های ییلاقی آبدرمانی در فصل تابستان شکل می‌گیرد. در سال‌های اخیر، استان اردبیل به دلیل دارا بودن توانمندی بالقوه فراوان، توجه دولتمردان و حتی خود مردم را جلب کرده است.

در شهری که این همه جاذبه‌های اکوتوریسمی، یادمان‌های تاریخی، فرهنگی وجود دارد، نباید ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاصل از توسعه گردشگری را نادیده گرفت و آن را به حال خود رها کرد. با درک این واقعیت می‌توان جایگاه بسیار محکمی برای توسعه شهری تعریف کرد.

راهکارها و چالش‌های توسعه استان اردبیل

سطح توسعه استان و آمارهای مربوط به توسعه اقتصادی (رقم و عدد و جدول)

استان	نرخ مشارکت اقتصادی	نرخ بیکاری	نسبت اشتغال	سهم اشتغال در بخش			سهم اشتغال ناقص زمانی
				کشاورزی	صنعت	خدمات	
اردبیل	۴۴/۳	۱۲/۴	۳۸/۷	۳۴/۴	۲۴/۷	۴۰/۹	۹/۵



استان اردبیل محل تلاقی منطقه حساس و استراتژیک قفقاز جنوبی با سایر بخش‌های ایران محسوب می‌شود. توسعه اقتصادی استان جزئی از روند کلی توسعه در کشور است و کند بودن روند توسعه عمدتاً از مشکلات ساختاری موجود در کشور متأثر می‌شود. چالش‌های موجود در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و مدیریتی در داخل کشور و مشکلات ناشی از سیاست خارجی از اهم موانع پیش روی توسعه همه‌جانبه من جمله توسعه اقتصادی در ایران محسوب می‌شوند. عدم وجود فضای استاندارد برای فعالیت احزاب سیاسی و نهادهای غیردولتی، فعال نبودن حداکثری نهادهای مدنی در شرایط موجود، عدم وجود رسانه تصویری مستقل و آزاد، دولتی و خصوصی بودن بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور، کمبودها و نواقص موجود در قوانین مربوط به فعالیتهای بخش خصوصی، نبود بخش خصوصی قوی، رانتی بودن اقتصاد، توان اندک بخش خصوصی در رقابت‌های خارجی، عدم استفاده از پتانسیل مدیران شایسته در سطوح مختلف مدیریتی، ارجحیت‌های رفاقتی، بانندی، فامیلی در انتصاب مدیران که نتیجه منطقی محدود بودن فضای سیاسی کشور است از مصادیق بارز چالش‌های پیش روی توسعه همه‌جانبه در کشور است. البته شدت و جدت عوامل مذکور در میان استان‌های بیشتر و کمتر توسعه‌یافته متفاوت است و بدیهی است که نمود این چالش‌ها در استان‌های کمتر توسعه‌یافته بیشتر از استان‌های توسعه‌یافته است. به موازات این مسایل تبعیض‌های موجود در تخصیص بودجه‌ها به استانهای توسعه‌نیافته یا اندک توسعه‌یافته و اختیارات کمتر استانها در اداره خود نیز مزید بر علت است. پرواضح است که هرچه از مشکلات و موانع ساختاری برشمرده شده کاسته شود به همان میزان کشور و استان اردبیل می‌تواند در مسیر توسعه اقتصادی قرارگیرد. البته استان اردبیل مزید بر چالش‌های

فوق مشکل دیگری هم دارد که شاید ریشه فرهنگی داشته باشد و آن عدم پذیرش مدیران شایسته و توانمند مستقل از سوی افراد و گروه‌هایی است که با هدف منافع شخصی و باندي در فضای سیاسی استان ایفای نقش می‌کنند. برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و اجرای دقیق آنها نیازمند فضای امن، آزاد و حضور شایسته‌ترین‌ها در تمامی عرصه‌های زیست اجتماعی است. استان اردبیل در زمینه‌های مختلفی دارای پتانسیل است؛ توریسم، گردشگری، کشاورزی، صنعت و معدن و سایر موارد. مهم این است که در هر بخش اقدامات شایسته و بایسته به مقتضای شرایط صورت پذیرد. در غیبت بخش خصوصی توانمند و نبود مدیریت شایسته سیاسی قوی و فراگیر مبتنی بر توانمندی‌های همه منابع انسانی پویا براساس رقابت، توسعه پایدار، همه‌جانبه و متوازن محقق نخواهد شد. اولویت اصلی در نیل به توسعه پایدار استفاده از منابع انسانی شایسته، بخش خصوصی مقتدر و رویکرد فرهنگی و سیاسی مبتنی بر مردم سالاری است. هنر و فن اداره کشور هم در همین مسائل نهفته است تا بتوان از نعمت‌های خدادادی در مسیر رفاه ملت و توسعه استان و کشور بهره‌برداری نمود و حقوق نسل‌های بعدی را نیز محفوظ داشت. از سوی دیگر استان اردبیل محل تلاقی منطقه حساس و استراتژیک قفقاز جنوبی با سایر بخش‌های ایران محسوب می‌شود. این استان با بهره‌گیری از همین موقعیت می‌تواند محور چسبندگی اقتصادی براساس پیوستگی ژئوپولیتیکی ایران با قفقاز جنوبی و قفقاز شمالی در فدراسیون روسیه و همین‌طور از طریق گرجستان با دریای سیاه و اروپای شرقی باشد. برای نیل به این مقصود اجرای برخی پروژه‌های مهم ضروری است از جمله اتصال خطوط برق روسیه و آذربایجان به خطوط برق ایران و همسایه ایران جهت انتقال و تبادل الکتریکی، اتصال خط آهن آذربایجان به خطوط آهن سراسری ایران که می‌تواند به شاخه‌ای فرعی از کریدور بین‌المللی شمال- جنوب تبدیل گردد، ایجاد منطقه آزاد تجاری و صنعتی مشترک مغان که در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد با جمهوری آذربایجان، اجرای پروژه‌های صنعتی مشترک با آذربایجان و گرجستان، گسترش صنعت توریسم اعم از جذب گردشگران و بیماران کشورهای هدف که تحت عنوان توریسم درمانی از آن یاد می‌شود، احداث بیمارستان مجهز در نزدیکی مرز دو کشور با سرمایه‌گذاری مشترک بخش‌های خصوصی دو کشور، همکاری مشترک در زمینه تولید محصولات کشاورزی و دیگر طرح‌های سودآور که با هدف رفاه اهالی استان و ملت‌های همسایه می‌تواند به ثمر برسد ضروریست. واضح است که اینگونه همکاری‌ها سبب اشتغال زایی، تولید بیشتر و بهبود وضعیت معیشتی مردم و ارتقاء سطح امنیت در منطقه می‌گردد. زمینه دیگری که استان اردبیل می‌تواند مدنظر داشته باشد سوابق مواد سوختی با آذربایجان است که شاید بتوان در سطح محدودتری نسبت به آن مبادرت نمود. سخن آخر اینکه ایران و استان اردبیل از طریق این محور استراتژیک می‌توانند حداقل با دو کشور قفقاز جنوبی و ارمنستان پس از آزادی اراضی اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان و مناطق قفقاز شمالی در فدراسیون روسیه همکاری‌های حمل و نقلی، تجاری، اقتصادی و صنعتی و فرهنگی مناسبی داشته باشند و در این راستا باید زمینه‌های لازم را برای جذب طرف‌های خارجی و داخلی ایجاد کنند. بخش‌های خصوصی داخلی و خارجی باید با ارائه تسهیلات لازم جذب شوند و نهادهای دولتی نقش نظارتی و تسهیلاتی خود را ایفا کنند. از آنجا که منطقه آزاد تجاری عمدتاً با هدف افزایش تولید و صادرات کالاهای غیرنفتی که گام مهمی در کاهش نرخ بیکاری و افزایش اشتغال نیز محسوب می‌شود دایر می‌گردد. در صورتی که این اهداف محقق شود یقیناً در فرایند توسعه استان می‌تواند تأثیر قابل توجهی برجای بگذارد. البته واردات کالا نیز از طریق مناطق تجاری انجام می‌شود اما اولویت با تولید و صادرات است. با جذب

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و تولید کالاها با هدف صادرات که البته نیازمند بررسی‌هایی اولیه به منظور هدف‌گذاری صحیح است و ساخت هتل‌ها و اماکن تفریحی و تجاری در پیرامون و متن منطقه آزاد تجاری و صنعتی می‌توان شاهد افزایش نرخ رشد اقتصادی گردید. بدیهی است وجود مرز مشترک بین ایران و آذربایجان از طریق شهرهای مرزی استان اردبیل و اشتراکات تاریخی مردم دو کشور مزیتی است که با برنامه‌ریزی می‌توان از آن در مسیر توسعه استان، رفاه مردم، ارتقاء امنیت منطقه‌ای و توسعه روابط دو کشور استفاده بهینه از آن نمود. البته همه فعالیت‌ها باید معطوف به تقویت اعتماد متقابل صورت گیرد تا بتواند هر چه بیشتر موجبات تقویت همکاری‌های متقابل فی‌مابین را فراهم آورد. این فرایند می‌تواند زمینه بازگشایی مرزهای دیگری را مزید بر مرز فعال بیله‌سوار را فراهم کند. البته نظارت متقابل فراگیر به منظور پیشگیری از وقوع اقدامات ضد امنیتی و قاچاق کالا بویژه کالاهای ممنوعه ضروری است. تأمین درآمدهای مشروع از طریق فعالیت‌های تجاری عمده و چمدانی در مناطق مرزی برای مرزنشینان به سهم خود موجب کاهش قاچاق کالا و همینطور همکاری مردم منطقه با مسئولان مرزی و گمرکی در کنترل قاچاق و امنیت منطقه خواهد شد.

نتیجه‌گیری :

رشد اقتصادی یکی از شاخص‌های مهم توسعه محسوب می‌شود و با توجه به هدف‌گذاری اکثر کشورها به سمت بهبود و ارتقای سطح رفاه جامعه، مقوله رشد اقتصادی همواره با متون اقتصادی عجین بوده است. مطالعات متعددی در خصوص مدل‌های رشد اقتصادی طی دهه‌های گذشته و اخیر انجام شده است، به‌طوری‌که در خصوص تبیین علل رشد اقتصادی از نقش سرمایه و نیروی کار به عنوان مهمترین عوامل رشد، به تدریج طی مطالعاتی با ورود عوامل دیگر همچون تغییرات جمعیتی، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، بهداشت، فناوری اطلاعات و ارتباطات، رانت و غیره کامل‌تر شده است.

با این وجود تفاوت‌های چشمگیر در عرصه رشد اقتصادی کشورها لزوم بازنگری و تکمیل نظریه‌های موجود را ضروری دانسته و مطالعات متعددی در خصوص معرفی الگوهای جدید رشد در حال انجام است. آنچه در دهه‌های اخیر مطرح شده، نقش مؤثر حکمرانی خوب با رویکردی نوین مبتنی بر شفافیت عملکردها، پاسخگویی دولت‌ها، حاکمیت قانون و کیفیت قوانین، کنترل و مقابله با فساد و رانت و ارتقای کارآمدی دولت‌ها در الگوهای رشد اقتصادی می‌باشد. به‌طوری‌که شواهد تجربی نشان از این دارند که خصوصی‌سازی و ایجاد دولت حداقل به تنهایی نمی‌تواند الزامات رشد و توسعه اقتصادی را به‌همراه داشته باشد و ضروری است که در کنار کوچک‌سازی حجم فعالیت‌های دولت و گذر از اقتصاد دولتی به خصوصی، برخی از الزامات و سیاست‌ها از قبیل؛ شفاف‌سازی و پاسخگویی دولت، ارتقای کارآمدی، کنترل فساد و رانت، ثبات سیاسی و اقتصادی، مقررات‌زدایی و حاکمیت قانون مصوب در کنار سیاست کوچک‌سازی دولت اتخاذ گردد.

با توجه به تجربیات کشورهای توسعه‌یافته و دستاوردهای علمی در حوزه توسعه و عدم توسعه‌یافتگی جوامع می‌توان به این نتیجه رسید که قواعد و مؤلفه‌های حکمرانی خوب مانند (شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی به مردم، مشارکت، حاکمیت قانون، انعطاف‌پذیری) تأثیر مستقیم در بهبود عملکرد اقتصادی و توسعه‌ای جوامع و دولت‌ها دارد. اقتصاددانان در حوزه استان با توجه به

عدم توسعه‌یافتگی و محرومیت و عدم توسعه تاریخی که وجود داشته و با توجه به پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های اساسی که این شهر دارد توانسته‌اند به آن سطح از توسعه پایدار که مطلوب شهرستان است برسند و بتوانند عقب ماندگی تاریخی را جبران کنند و اگر نتوانند این عقب ماندگی را جبران کنند به دلیل ضعف عملکرد آنهاست چون عملکردها مبتنی بر مؤلفه و محورهای حکمرانی خوب نبوده است. اقتصاددانان برای اینکه به سطح توسعه پایدار و خوب برسند باید محورهای اساسی را در استان پیاده کنند. اگر محورها را در استان بتوانند به خوبی اجرا کنند جامعه به سطح مطلوب و پایداری می‌رسد.

منابع

۱. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی.
۲. بهرام زاده، حسینعلی (۱۳۸۲)، توسعه پایدار، مجله تدبیر، ۱۳۴، ۳۵-۴۲.
۳. برادران شرکا و ملک الساداتی (۱۳۸۷). تأثیر حکمرانی خوب (براساس شاخص‌های بانک جهانی) بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب (۱۹۹۶-۲۰۰۵) مجله راهبرد، ۴ (۴۹)، ۲۷-۵۲.
۴. میرزا ابراهیمی، رضا (۱۳۸۵) راهکارهای اعمال اصلاحات در حوزه دولت از دیدگاه استیگلیتز. فصلنامه اقتصاد و جامعه، ۷، ۵۴-۷۷.
۵. میدری، احمد (۱۳۸۵) مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب. مجله رفاه اجتماعی، ۶ (۲۲).
۶. میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب، بنیان توسعه. مرکز پژوهش‌های مجلس.
۷. زارعی، محمد حسین ۱۳۸۳، حکمرانی خوب، حاکمیت، و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
۸. کاظمی، مهدی، ۱۳۸۳، «تحلیل ادراک شهروندان زاهدانی در توسعه گردشگری چابهار» جغرافیا و توسعه، ش ۱۳.
۹. محمد حسین زارعی (۱۳۸۱) «حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران». مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۴. ص ۱۶۰-۱۶۱.
۱۰. احمد صدری (۱۳۸۰)، نظریه حکمرانی خوب.
۱۱. کرمانی، مجید و باسزا، مهدی، ۱۳۸۷، نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه‌های دولت، مجله SID.
۱۲. شریفی رنایی، حسین، سجادیه خواجویی؛ مرزبان، ترابی افسانه، ۱۳۹۲، نقش حکمرانی خوب در جذب گردشگر (مطالعه موردی: کشورهای منتخب) OPEC، اولین همایش الکترونیکی ملی چشم انداز ایران.
۱۳. آشنایی، تکت، دانشپور، سید عبدالهادی؛ صرافی، مظفر (۱۳۹۴).

- A. Feng, Y. (۲۰۰۳), «Democracy, Governance and Economic performance: Theory and Evidence», Cambridge: MA, MIT press.
- B. Gilbert Niyongabo, (۲۰۰۳). Trade openness policy, Quality of institutions and economic growth. University Auvergne Clermont, Frrand, France.
- C. Tefler, David j and sharply, Richard, (۲۰۰۸), tourism and development in the developing world, rout ledge publication.
- D. European commission, (۲۰۰۰), towards quality coastal tourism, enterprice directorate-general tourism unit.

نقش سازمان‌های بین‌المللی در صلح قره‌باغ

علی پرنیا (دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده

پایان جنگ سرد یا نظام دو قطبی، این تصور را به وجود آورد که پایان این جنگ منجر به پایان بسیاری از منازعات منطقه‌ای می‌گردد. اما این امر نه تنها تحقق نیافته بلکه باعث افزایش چنین تعارضات نیز شده است. یکی از بحران‌های قدیمی در منطقه، بحران قره‌باغ است که دارای ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی است و به عنوان یک چالش اساسی میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان می‌باشد و این دو کشور را در مسیر جنگ و نبردهای خونین قرار داده است. با شدت گرفتن بحران قره‌باغ، تلاشهای جدی توسط کشورهای منطقه، سازمانهای بین‌المللی به منظور رفع مناقشه و استقرار صلح در این منطقه صورت پذیرفته است. پژوهش حاضر بر آن است تا ابعاد گوناگون این بحران منطقه‌ای و روند صلح بین این دو کشور را مورد بررسی قرار دهد. و سؤال اصلی که مطرح می‌شود این است که چرا سازمانهای بین‌المللی در پایان بخشیدن به بحران قره‌باغ و ایجاد صلح پایدار در منطقه مؤثر نبوده‌اند؟ فرضیه‌ای که برای این سؤال مطرح می‌شود این است که عدم تحقق صلح در بحران قره‌باغ متأثر منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات این منطقه می‌باشد.

مقدمه

در طول تاریخ، علاوه بر این که صلح طلبی و صلح خواهی از آرمان‌های اکثر جوامع بوده است، جنگ گریزی هم جزء جدایی ناپذیر زندگی بشر بوده است. در واقع، جنگ به نوع زندگی سیاسی بشر مربوط است و به موازات آن در هر دوره تلاشهایی برای حل مسالمت‌آمیز این اختلافات صورت گرفته است. همانطوری که فروپاشی شوروی پیامدهای مهمی را در جهان به دنبال داشت، استقلال جمهوری‌ها در آسیای مرکزی و قفقاز نیز شرایط جدیدی را در منطقه به وجود آورد. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه قره‌باغ باعث شد تا قدرتهایی مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو، اسرائیل، ترکیه و ایران برای حضور و نفوذ در کشورهای منطقه فعال شوند، و روسیه نیز بر استمرار حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تأکید می‌ورزید. عدم وجود نهادهای مدنی و زیرساخت‌های اقتصادی از یک سو و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، مانع از ایجاد صلح در این منطقه شده است، به طوری که زمینه برای ایجاد بحران‌ها فراهم گردیده است و در برگیرنده حوادث داخلی و خارجی ملت‌ها با آثار متفاوتی شده است. از نظر سیاست بین‌الملل بحران به طور معمول مربوط به حوادثی است که دولت‌ها مستقیماً در آن ذی نفع و درگیر می‌باشند. البته ترسیم مرز مشخص میان بحران‌های داخلی و بین‌المللی در شرایط کنونی جهان تا حدودی غیرممکن به نظر می‌رسد؛ چرا که یک بحران داخلی که در یک کشور اتفاق می‌افتد، می‌تواند عواقب و آثار بسیاری در خارج از مرزهای آن کشور داشته باشد. از طرف دیگر نمی‌توان مرز مشخصی را میان بحران‌های سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، هویتی و قومی در یک کشور ترسیم نمود، چرا که هر کدام از این بحران‌ها اگر موجب بحران دیگری نباشد، حداقل تأثیرگذار می‌باشد و می‌تواند تبعاتی در خارج از مرزهای آن

کشور داشته باشد. از جمله بحران‌های موجود در منطقه قفقاز جنوبی می‌توان به بحران قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان اشاره نمود. منطقه خودمختار قره‌باغ کوهستانی در جنوب شرقی کوه‌های قفقاز واقع شده است. این منطقه با مساحتی حدود ۴۴۰۰ کیلومتر ۵/۱ درصد از کل مساحت آذربایجان را به خود اختصاص داده است. منطقه قره‌باغ به صورت یک منطقه بسته در عمق غربی خاک آذربایجان قرار دارد و در نتیجه کوچکترین مرز آبی یا خاکی مشترک با ارمنستان ندارد. نزدیکترین خاک این منطقه به ارمنستان هفت کیلومتر از طریق دالان لاجین است. بحران قره‌باغ یکی از بحران‌های قدیمی در سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی بوده که دارای ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی شده و دورنمای آن نامشخص می‌باشد. این بحران در سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی سابق به عنوان یک چالش اساسی میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان مطرح شد و این دو کشور را در مسیر جنگ و نبردهای خونین قرار داده است. به گونه‌ای که بر اساس آمارهای موجود بیش از پنجاه‌هزار نفر جان خود را بر اثر این بحران از دست داده‌اند. بین سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۴ بیش از ۷۰۰۰۰۰ آذری و ۴۰۰۰۰۰ ارمنی مجبور به فرار از خانه‌های خود شدند. یکی از دلایل بیشتر بودن مهاجرت آذری‌ها کنترل و تسلط ارمنیان بر قره‌باغ کوهستانی و هفت منطقه مجاور بوده است. امروزه ارامنه و تا حدودی کردها اکثریت مطلق قره‌باغ را تشکیل می‌دهند اگرچه درگیری‌ها پس از آتش‌بس آوریل ۲۰۱۶ با تلاش کشورهای منطقه و سازمان ملل تا حدودی پایان یافت. تا پیش از جنگ قره‌باغ در ۲۷ سپتامبر، ۲۰۲۰ حوادث خشونت‌آمیز در سطح منطقه و خطوط مرزی دو کشور افزایش محسوسی یافته بود، به طوری که شاهد نقض چندباره آتش‌بس از سوی دو طرف بودیم. نتیجه این امر نیز بروز جنگ میان دو کشور در سپتامبر ۲۰۲۰ می‌باشد. ناگفته نماند که این تقابل نظامی، بدترین نوع آن از زمان آتش‌بس در ماه آوریل ۲۰۱۶ میلادی بوده است. خشونت میان دو کشور در منطقه قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ مشابه جنگ چهار روزه ۲۰۱۶ است، چرا که هیچ نیروی حافظ صلحی در منطقه مورد منازعه حضور نداشته و آتش‌بس تاکنون به خاطر توازن قوا میان دو طرف حفظ شده است که البته این موازنه قدرت به خاطر درگیری سپتامبر ۲۰۲۰ تغییر یافت. ایروان و باکو همچنان به دنبال تحقق حداکثری درخواست‌های خود به منظور حل و فصل این منازعه هستند. این در حالی است که فرانسه، روسیه و ایالات متحده آمریکا به عنوان سه عضو گروه مینسک در سازمان همکاری و امنیت اروپا که مسئولیت میانجی‌گری در حل و فصل این بحران را داشته، فاقد وحدت رویه و اتحاد لازم برای فشار به طرف‌های درگیر ارمنستان و جمهوری آذربایجان (به منظور مصالحه) هستند.

الف) نقش سازمان ملل متحد

از مهمترین اهداف سازمان ملل متحد از زمان تأسیس آن، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و انجام اقدامات جمعی مؤثر جهت جلوگیری و از بین بردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر اقدامات ناقض صلح بوده است. هیچ مناقشه‌ای را در طول تاریخ نمی‌توان یافت

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

که مورد توجه خاص سازمان ملل نبوده باشد. مناقشه میان دو کشور جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان بر سر قره‌باغ نیز که طی عملیات نظامی در اوایل سال ۱۹۹۲ رخ داد، در همان زمان در دستور کار سازمان ملل قرار گرفت.

طبق ماده ۲۴ منشور سازمان ملل متحد شورای امنیت که یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد محسوب می‌شود و مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و اعضای سازمان توافق کرده‌اند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد، از سوی آنها عمل نماید. شورای امنیت در اجرای وظیفه خود از دو طریق: مداخله مسالمت‌آمیز در حل اختلاف‌هایی که احتمال دارد صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد، شرایط حل اختلافات و مداخله قهرآمیز یا اتخاذ روش‌های اجبار کننده عمل می‌نماید. (موسی زاده، ۱۳۹۹، ص ۱۲۵)

شورای امنیت در نخستین تلاش برای مدیریت بحران قره‌باغ در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳ قطعنامه ۸۲۲ را صادر کرد که این قطعنامه علاوه بر اظهار نگرانی شدید از وخیم شدن روابط میان آذربایجان و ارمنستان و ادامه کشمکش میان آنها و تهاجم گسترده نیروهای ارمنی به منطقه کلبجر جمهوری آذربایجان نگرانی شدید از آواره شدن جمع کثیری از غیرنظامیان مناطق اشغالی جمهوری آذربایجان ضمن تأکید بر حق حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای منطقه تأکید بر اصل غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی به حق استفاده از نیروی نظامی برای تصرف سرزمین دیگران و تأکید بر لزوم رعایت اصول و روش‌های بشر دوستانه و لزوم ارسال کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان، توقف فوری همه فعالیت‌های خصمانه و تلاش برای برقراری آتش‌بس پایدار و خروج فوری نیروهای اشغالگر کلبجر و سایر مناطق و تداوم مذاکرات صلح را خواستار شد. (security council resolution, ۱۹۹۳، ۸۲۲)

با این حال ارمنستان با عدم توجه به واکنش شورای امنیت در مقابل اشغال شهرهای آذربایجان به اعمال خود ادامه داد. بنابراین شورای امنیت با دیدن ادامه اشغالگری و با وصول گزارش گروه مینسک که حاکی از نداشتن نتیجه تلاش‌های صلح‌آمیز برای متوقف کردن اشغال سرزمین‌های آذربایجان قطعنامه ۸۵۳ را صادر کرد. این قطعنامه با تأکید مجدد بر موارد مذکور در قطعنامه ۸۲۲ با محکوم کردن حمله به مردم غیر نظامی و بمباران شهرها در نهایت خواستار بررسی فعال پرونده مناطق اشغالی در شورای امنیت شد شورای امنیت همچنین در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳ با وصول نامه رئیس گروه مینسک، قطعنامه ۸۷۴ و متعاقب آن با لحاظ عدم توجه ارمنستان در عمل به قطعنامه‌های گذشته و اصرار در اشغال مناطق بیشتر قطعنامه ۸۸۴ را صادر کرد. (security council resolution, ۱۹۹۳، ۸۸۴)

مجمع عمومی سازمان ملل، در اکتبر ۲۰۰۴ موضوع وضعیت اراضی اشغالی آذربایجان را در دستور کار خود قرار داد. بازدید هیأت اعزامی سازمان امنیت و همکاری اروپا از اراضی اشغالی آذربایجان در سی‌ام ژانویه و بیستم فوریه ۲۰۰۵، پیش قدمی جمهوری آذربایجان در بررسی موضوع وضعیت اراضی اشغالی خود در مجمع عمومی را به دنبال داشت. مهمترین پیامد حاصل از این بازدید گزارشی بود که بر اساس حقایق ارائه شده از سوی آذربایجان و نیز بر مبنای مطالعات و تحقیقات صورت گرفته در مورد وضعیت منطقه تهیه شده بود. مجمع عمومی در هفتم سپتامبر ۲۰۰۶ با اتفاق آرا خود قطعنامه ۲۸۵/۶۰ نظر به پیشنهاد جمهوری آذربایجان در خصوص انفجارها و بمباران‌های گسترده‌ای که روی داده

به تصویب رساند. این قطعنامه بر ضرورت هدایت و رهبری یک عملیات زیست‌محیطی تأکید داشت که تخمین و ارزیابی تأثیرات بلند مدت و کوتاه مدت انفجارهای صورت گرفته بر محیط منطقه درگیری و ترمیم آن را ایجاب می‌نمود. اگر چه جمهوری ارمنستان در ابتدا این قطعنامه را به طور مشروط پذیرفته بود ولی در جریان اجرای قطعنامه از آن کناره‌گیری نمود. در چهاردهم مارس ۲۰۰۸ بار دیگر مجمع عمومی قطعنامه ۲۴۳/۶۰ صادر نمود و به طور جدی اظهار نگرانی نمود که مخاصمه مسلحانه در منطقه قره‌باغ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره افکنده است. مجمع همچنین در این قطعنامه بر حق مسلم آوارگان و پناهندگان جهت بازگشت به سرزمین مادری خویش تأکید داشت به علاوه که هیچ دولتی نباید اراضی اشغال شده توسط نیروهای ارمنستان را قانونی شناخته و به رسمیت بشناسد. (باقری، ۱۳۸۹، ص ۶۸) در مجموع سازمان ملل متحد بدون کسب توفیقی برای میانجی‌گری در این بحران و تنها با تصویب قطعنامه توصیه‌ای و غیرالزام آور، ادامه حل و فصل بحران را به گروه مینسک سپرده و خود را درگیر نمی‌کند. (ویسی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۵) البته بعد از بروز دوباره جنگ قره‌باغ در سپتامبر، ۲۰۲۰ سازمان ملل ضمن بیانیه‌ای خواستار کاهش تنش میان کشورهای آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره‌باغ کوهستانی شده است.

ب) نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا؛ گروه مینسک

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در کانون توجه کشورهای اروپایی قرار گرفتند. اروپاییان به خوبی به این امر واقف بودند که همجواری با جمهوری‌های تازه تولد یافته یک واقعیت ژئوپلیتیک محسوب شده و قابل اغماض نیست. این واقعیت ژئوپلیتیک می‌توانست هم به عنوان یک چالش و هم یک فرصت برای اروپا مطرح گردد. اگر غرب رویکردی توأم با درهای بسته و انکار را با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز انتخاب می‌کرد شاید در کوتاه مدت هزینه کمتری را برای آن دربرداشت. با این وجود این رویکرد بدون تردید در دراز مدت مخاطرات و تهدیدات بسیاری را برای اروپا به دنبال می‌آورد. انتخاب دیگر پیش روی اروپا انتخابی دوراندیشانه، پرهزینه‌تر و البته مستلزم آمادگی بیشتر برای درگیر شدن فعال در مسائل و مشکلات منطقه بود که اروپاییان نهایتاً این گزینه را انتخاب نمودند. حل مسئله عمده برای اروپا انتخاب ساختار و ابزاری بود که بتواند توسط آن در منطقه حضور داشته باشد. به خدمت گرفتن کنفرانس همکاری و امنیت اروپا به دلایل متعددی می‌توانست به بهترین و مناسب‌ترین ابزار برای حضور و رسیدن به اهداف در منطقه قفقاز به شمار آید. مهمترین این دلایل عبارت بود از:

• کنفرانس امنیت و همکاری اروپا ساختار و نهادهای مورد نیاز برای مأموریت فوق را در اختیار داشت.

• کنفرانس می‌توانست به نمایندگی کشورهای اروپایی به عنوان «یک کل و یک مجموعه» اقدام نموده و این امر مداخله یک کشور خارجی در امور داخلی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به همراه نداشت. (خانی، ۱۳۸۴، ص ۳۲)

در سال ۱۹۹۲ سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز مانند ناتو عضویت همه جمهوری‌های قفقاز جنوبی را پذیرفت و به این ترتیب، کوشید با توسعه فضای امنیتی خود نفوذش را در این منطقه استراتژیک گسترش دهد. در واقع این سازمان، اولین سازمان غربی بود که هر سه کشور قفقاز جنوبی را به

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

عضویت خود در آورد. مهمترین اقدام امنیتی سازمان امنیت و همکاری اروپا در قفقاز را می‌توان تأسیس گروه مینسک به منظور حل و فصل مناقشه قره‌باغ عنوان کرد. (کاظمی، ۱۳۸۰، ص ۳۷). این گروه دارای سه عضو اصلی، شامل نمایندگان روسیه، فرانسه و آمریکا است. شورای امنیت ملل متحد پس از صدور چهار قطعنامه در سالهای نخستین مناقشه با شناسایی گروه مینسک، به عنوان میانجی ادامه کار حل مناقشه را به این گروه سپرد. (تویسرکانی، ۱۳۸۹، ص ۴۹) با تلاش گروه مینسک در نهایت در تاریخ ۹ می ۱۹۹۴ طرفین درگیر در بحران قره‌باغ قرارداد آتش‌بس را میان خود امضا نمودند و از ۱۲ می آتش‌بس در منطقه برقرار گردید. سازمان امنیت و همکاری اروپا در چارچوب گروه مینسک در رابطه با حل و فصل بحران قره‌باغ پس از انجام سفرهای متعدد، طرح‌های صلحی را به طرف‌های درگیر پیشنهاد داده است که به شرح زیر می‌باشد:

۱. طرح صلح برای حل کلی مناقشه

در ژوئن سال ۱۹۹۷ این طرح ارائه شد. بر اساس این طرح، باید کلیه موضوعات و مسائل مورد اهمیت در این مناقشه با نظر طرفین جمع‌آوری و در قالب یک طرح جامع، تمامی موارد آن مورد بحث و توافق قرار گیرد و در نهایت برای اجرای آن برنامه زمان‌بندی تنظیم گردد همچنین بر اساس آن رژیم حقوقی قره‌باغ و تخلیه مناطق اشغالی همزمان انجام می‌شد. (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵) اما این پیشنهاد توسط جمهوری آذربایجان رد شد. (Smailzade, ۲۰۱۱, ۳) به دلیل اینکه مقامات جمهوری آذربایجان معتقد بودند که بدون بازگشت جمعیت آذربایجانی ساکن در مناطق قره‌باغ برای گفت‌وگوها آمادگی ندارند. از طرفی معترض بودند که در این طرح به خروج شبه نظامیان ارمنی از دالان استراتژیک لاجین اشاره‌ای نشده است. (کاظمی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۲)

۲. طرح صلح مرحله‌ای

گروه مینسک در رابطه با حل و فصل مناقشه قره‌باغ در سپتامبر، ۱۹۹۷ دومین طرح خود موسوم به دو مرحله‌ای را به جای طرح قبلی خود ارائه کرد. بر اساس این طرح شبه نظامیان ارمنی بایستی در مرحله اول تمام مناطق اشغالی پیرامون قره‌باغ، به جز مناطق استراتژیک شوشا و لاجین را تخلیه نموده و در مرحله دوم مناطق استراتژیک مذکور را همزمان با تعیین سرنوشت حقوق قره‌باغ و تأمین امنیت اهالی ارمنی قره‌باغ استرداد نمایند. این طرح با پذیرفته شدن از سوی آذربایجان در ابتدا به نظر می‌رسید که جامع‌ترین و موفق‌ترین طرح گروه مینسک برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ است. لئون تریتروسیان، رئیس جمهور وقت ارمنستان نیز در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که حاضر است به طرح دو مرحله‌ای جامه عمل بپوشاند. اما تحت تأثیر اقدامات ملی‌گرایان که در ارمنستان داشتند، تریتروسیان یک ماه پس از صدور بیانیه ۲۵ سپتامبر مجبور به استعفا شد و بدین ترتیب طرح دو مرحله‌ای با دگرگونی قدرت در ارمنستان به شکست انجامید. (کاظمی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۳)

۳. طرح دولت عمومی

در هفتم نوامبر، ۱۹۹۸ گروه مینسک سومین و جنجال برانگیزترین طرح خود را برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ ارائه نمود. بر اساس این طرح که به طرح دولت عمومی معروف شده است، قره‌باغ دارای اختیارات کمتر از استقلال و بیشتر از خودمختاری می‌شود در واقع قره‌باغ بر اساس این طرح ارتش، پرچم و سرود ملی مستقل خود را خواهد داشت. (کاظمی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۳) در این طرح ایجاد جمهوری خودمختار قره‌باغ، پذیرفته شدن زبان ارمنی به عنوان زبان رسمی و تعیین وضعیت ارتباطی شهر لاجین پیش‌بینی شده بود (Yilmaz, ۲۰۱۳: ۳۶). اما جمهوری آذربایجان این پیشنهاد را به دلیل این که مانع عمده تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان بود و به حالت فعلی قره‌باغ مشروعیت می‌بخشید، رد کرد. (زنگنه، ۱۳۸۵، ص ۹۶) هم زمان با اوج درگیری‌ها در قره‌باغ در سپتامبر ۲۰۲۰ رهبران آمریکا، روسیه و فرانسه که مسئولیت رهبری گروه مینسک را نیز برعهده دارند، خواستار آتش‌بس فوری و همه‌جانبه در منطقه قره‌باغ کوهستانی شده بودند. آذربایجان و ارمنستان تاکنون دوبار بر سر آتش‌بس به منظور جمع‌آوری اجساد و مبادله اسرای جنگی توافق کردند ولی این آتش‌بس رعایت نشده است. رهبران گروه مینسک بر تلاش‌های خود بر سر یافتن یک راه حل سیاسی افزوده‌اند. گروه مینسک با گذشت حدود سه دهه موفق نشده است در منطقه قره‌باغ کوهستانی صلحی پایدار برقرار کنند و آتش جنگ بار دیگر در اواخر سپتامبر شعله‌ور شده است. منازعه قره‌باغ، منازعه‌ای مرکب است از خاک و نژاد و دین گرفته تا مطالبات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را می‌توان به عنوان عوامل مؤثر در بروز و طولانی شدن این بحران مؤثر دانست و به واکاوی میزان و چگونگی نقش هر کدام در این مسئله پرداخت. (معین آبادی و صدری، ۱۳۹۳، ص ۱۷) لذا با در نظر گرفتن این موضوع می‌توان عوامل و متغیرهای تداوم بحران را به دو بخش درون‌زا و برون‌زا تقسیم نمود.

ج) عوامل مؤثر درون‌زا در بحران قره‌باغ

۱. تضادهای قومی، دینی و فرهنگی: قومیت به منزله یکی از شاخص‌های اساسی ملت، نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت کشورها دارد. مبنای اصلی تجزیه شوروی و بالکان و تشکیل دولت‌های جدید، هویت‌های قومی بود که این فرآیند هنوز به مرحله تکامل و ثبات نرسیده است. کشورهای تازه تشکیل شده هنوز مستعد تجزیه و تقسیم به واحدهای دیگر مبتنی بر هویت‌های قومی هستند. نتایج این تجزیه‌ها و الحاقات فقط به مسایل داخلی کشورها و تغییر مرزهای سیاسی محدود نمی‌گردد بلکه در اندازه گسترده سبب برهم خوردن ترتیبات منطقه‌ای و برقراری ترتیبات نوین و ایجاد معادلات جدید می‌شود و روابط بین کشورها را با تحول اساسی روبه‌رو می‌سازد. (واحدی، ۱۳۸۶، ص ۸) تضادهای قومی، فرهنگی و مذهبی میان آذری‌ها و ارمنه یکی دیگر از عوامل مؤثر بر مناقشه قره‌باغ است. باید اذعان داشت که منازعات در بین جوامعی که با هم تضاد فرهنگی داشته باشند، نسبت به جوامعی که از یک همگونی و یکپارچگی فرهنگی برخوردارند عمیق‌تر و شدیدتر هستند. بنابراین حل و فصل آنها نیز دشوار خواهد بود. (کاظمی، ۱۳۸۴، ص ۴۲۷) از این رو مناقشه قره‌باغ نیز هرچند در ابتدای امر موضوعی سیاسی و شورشی قومی بر ضد نظام سیاسی تلقی می‌شد، رفته رفته در باور گروهی مردم آذربایجان و به ویژه آذری‌ها مناقشه قومی و حتی دینی قلمداد گردید. (واحدی، ۱۳۸۶، ص ۲۱)

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

۲. موقعیت ژئوپلیتیک قره‌باغ: به دنبال اشغال قسمتی از اراضی جمهوری آذربایجان از جمله قره‌باغ و اطراف آن توسط جمهوری ارمنستان، منطقه با اهمیت گنجه و بخش مهمی از مرز مشترک آذربایجان با گرجستان در خطر محاصره قرار گرفته بود (قسمتی از این مناطق در درگیری‌های سپتامبر ۲۰۲۰ از ارمنستان بازپس گرفته شد) وضعیت توپوگرافی منطقه قفقاز به گونه‌ایست که جمهوری آذربایجان در مناطق پست و کم ارتفاع و ارمنستان و قره‌باغ در مناطق کوهستانی قرار دارد و این مسئله باعث شده تا منطقه قره‌باغ اشراف کاملی به جلگه گرجستان داشته باشد. این مسئله پتانسیل دفاعی جمهوری آذربایجان را تضعیف کرده و این کشور را در مقابل حمله‌های دشمن که در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور قرار دارد آسیب پذیر می‌کند. به همین دلیل در جریان جنگ، نیروهای ارمنی قره‌باغ با به دست گرفتن بلندی‌های مشرف به دشت شیروان بر نواحی هموار و همجوار شرق قره‌باغ و پیش کوه‌های دشت‌های غربی آذربایجان اشراف کامل دارند و تمام مناطق غربی جمهوری آذربایجان و راه‌های تدارکاتی جنوب-شمال و شرق-غرب در تیررس توپخانه آنان قرار دارد و همین مسئله نگرانی‌های امنیتی را برای جمهوری آذربایجان به دلیل مجاورت ژئوپلیتیک به ارمغان آورده است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷)

۳. سندرم مافیایی شدن؛ دولت‌های دچار چالش: با فروپاشی شوروی روندی از مافیایی شدن و افزایش فعالیت‌های مجرمانه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی پدید آمد که قاچاق مواد مخدر، جنایات سازمان‌یافته، اقتصادهای در سایه فساد و رانت‌خواری و رانت‌جویی را دربر می‌گیرد این فعالیت‌ها که در زمان حکومت نظام‌های کمونیستی در حاشیه یا به زبان دقیق‌تر در سایه این نظام ها قرار داشتند با فروپاشی شوروی به مرکز زندگی سیاسی و اقتصادی راه یافت و رژیم‌های منطقه به دنبال پایدار کردن منافع هستند که از این طریق به دست می‌آید. (گلشن‌پژوه و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱) با وجود بحران قره‌باغ و وضعیت نه صلح و نه جنگ، شرایط جامعه امنیتی تعریف و اقتصاد، سیاسی می‌شود و امکان پوشش قانونی برای پنهان کردن حیف و میل درآمد ملی و کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی فراهم می‌شود که مراکز متعدد قدرت از آن بهره‌مند می‌شوند. نباید از نظر دور داشت که بیشترین سوء استفاده‌ها از تحریم نفتی عراق، در برنامه فروش نفت در برابر غذا رخ داد که فساد آن دامنگیر برخی صاحب منصبان عالی رتبه سازمان ملل نیز شد و اتهامات زیادی متوجه این مقامات شد. چنین شرایطی به دولت‌ها امکان می‌دهد درآمدهای ملی جامعه را صرف تشکیل نیروهای امنیتی کنند تا هیأت حاکمه را بیشتر محافظت کرده و طول دوره قدرت آنان را طولانی‌تر و بقای مشروعیت آنان را تضمین و تأمین کنند. همچنین عدم پاسخگویی آنان به سازمان‌های حسابرسی به دلیل محرمانه قلمداد کردن ترتیبات امنیتی و نظامی، از شگردهایی است که می‌تواند توجیه این نوع سوء استفاده‌های صاحبان قدرت باشد. آنچه مردم جمهوری آذربایجان و ارمنستان از آن رنج می‌برند، تصرف و کنترل استان قره‌باغ کوهستانی و نواحی پیرامونی نیست، بلکه دستاویز قراردادن وجود این بحران به عنوان مستمسکی برای ادامه حکومت‌های هیأت‌های حاکمه‌ای است که توانایی حل مشکلات اقتصادی مردم از جمله رفع بیکاری، مبارزه با مافیای اقتصادی، رشوه و فساد اداری را ندارد. اکنون بحران قره‌باغ برای هر دو هیأت حاکمه و طرف سوم یعنی قره‌باغی‌ها به مسئله حیثیتی تبدیل شده است. اگر نهادهای بین‌المللی آن را به نفع آذربایجان تمام کنند، هیأت حاکمه ارمنستان به مردم خود که سال‌ها از بحران اقتصادی به بهانه وجود جنگ رنج برده‌اند چه پاسخی می‌تواند بدهد و ده‌ها سؤال دیگر. (کالجی، ۱۳۸۹، ص ۶۵)

د) عوامل مؤثر برون‌زا در بحران قره‌باغ

آسیای مرکزی و قفقاز در قرن ۱۹ عرصه رقابت‌های گسترده‌ای بود، که از نیمه این قرن روس و انگلیس را به عنوان دو بازیگر اصلی آن رودرروی یکدیگر قرار داد. «رودیارد کیپلینگ» این رویارویی را که دو بازیگر بزرگ اروپایی درگیر آن بودند بازی بزرگ نامید. به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و در پی ایجاد ژئوپلیتیکی بار دیگر باعث ایجاد تحرک‌های جدی از سوی کشورهای مختلف در منطقه و جهان شد تا در جهت اهداف و منافع خود اعمال نفوذ کنند. (کولایی، ۱۳۹۸، ص ۵) و هر کدام از این بازیگران در پی به حداکثر رساندن منافع و دستاوردهای خود و به دنبال محروم سازی بازیگران دیگر از این فرصت‌ها هستند. در ادامه سیاست‌ها و اهداف بازیگران مؤثر در بحران قره‌باغ را بررسی خواهیم کرد.

۱. روسیه: در سال ۱۹۹۱ که جمهوریهای چهارده‌گانه از روسیه، جدا شدند ابتدا این تصویر وجود داشت که باری از دوش مسکو برداشته شده است و روس‌ها دیگر کاری با این مناطق ندارند. اما با بروز مشکلات امنیتی در این جمهوری‌ها و خطراتی که برای منافع مسکو و روس‌های ساکن منطقه داشت و همچنین، احتمال سرایت بحران به درون مرزهای فدراسیون روسیه، معلوم شد که روسیه نمی‌تواند به مسائل این منطقه بی‌تفاوت باشد. از این رو، توجه به خارج در ابعاد سیاسی - امنیتی و اقتصادی به عنوان یک اولویت اساسی برای مسکو درآمد. در سال ۱۹۹۳ ملی‌گرایان افراطی و کمونیست‌ها بر ویژگی امپراطوری دولت روسیه تأکید کرده و از محدوده شوروی سابق به عنوان خارج نزدیک و حوزه منافع حیاتی یاد می‌کردند که باید دکترین مونرو روسی را در موارد آن اعمال نمود. در بین کشورهای منطقه قفقاز، ارمنستان دارای موقعیت ویژه و روابطی خاص با مسکو می‌باشد. روسیه به شدت از هم‌جوار شدن جمهوری‌های ترک زبان خود شامل؛ چچن، تاتارستان و داغستان با ترکیه نگران است و خود را در مقابل سیاست‌های پان‌ترکیسم، نفوذ غرب و گسترش بنیادگرایی آسیب‌پذیر می‌داند لذا واقع شدن ارمنستان در شرق ترکیه، این کشور را به یک مانع جغرافیایی در مقابل توسعه نفوذ به مناطق جنوبی روسیه تبدیل کرده است. از طرفی مقامات ارمنستان در چارچوب سازمان کشورهای مشترک‌المنافع به روسیه اجازه داده‌اند که نیروهای خود را در دو پایگاه ۱۰۲ کیلومتری و پایگاه هوایی ایروان مستقر کند. در بحران قره‌باغ نیز روسیه حمایت‌های آشکاری از این کشور انجام داد و تسلیحات و کارشناسان نظامی زیادی به ارمنستان گسیل داشت. (قنبری، ۱۳۸۹، ص ۵۴) با وجود چنین حمایت‌هایی روسیه به منظور جلوگیری از برتری نظامی ارمنستان در مقابل آذربایجان و به هم خوردن تعادل قدرت در منطقه، همواره در اعطای کمک به ارمنستان جانب احتیاط را رعایت کرده است. به نظر برخی از تحلیلگران مسایل منطقه روسیه عزم جدی برای تحقق صلح کامل ندارد و شرایط نه جنگ و نه صلح با حفظ آتش بس برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای خود مناسب‌ترین گزینه ارزیابی می‌شود در جمع‌بندی کلی از رویکرد روسیه در بحران قره‌باغ باید بیان نمود که با توجه به ضعف نظامی و سیاسی و نیز تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی در خارج نزدیک دیگر قادر به حفظ انحصار بر روی حوزه دریای خزر و منابع آن نیست بنابراین مسکو تصمیم گرفت که از نوعی ثبات نامطمئن در منطقه حمایت کند تا هم از منافع پروژه‌های بین‌المللی در خصوص نفت و حمل و نقل برخوردار شود و هم با استفاده از اهرم مناقشات حل نشده، در صورت ضرورت، فضایی برای اعمال نفوذ در منطقه برای خود باقی بگذارد. (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰) در درگیری بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان در سپتامبر ۲۰۲۰ قره‌باغ، وزارت خارجه روسیه در مسکو اعلام کرد: «روسیه به ایروان همه حمایت‌های مورد ضرورت را انجام

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

خواهد داد، در صورتی که بر خاک ارمنستان مستقیماً درگیری‌ها پیش‌آید.

۲. آمریکا: در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سیاست آمریکا در قفقاز معطوف به کشور خاصی نبود. عمده‌ترین سیاست آمریکا در ۱۹۹۰ مدیریت صلح‌آمیز گذار از دوران شوروی بود. سیاست آمریکا در این دوره کمک به بازسازی بازارهای منطقه، تقویت دموکراسی بود. بعد از اقدام تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در جنگ علیه تروریسم به رهبری آمریکا، قفقاز جنوبی پایگاه مطمئن و راهبردی برای نیروهای آمریکایی برای اعزام به خاورمیانه و افغانستان محسوب می‌شد. (پوراابراهیم و گودرزی، ۱۳۹۰، ص ۸۵) آمریکا بر اساس تعریف جهانی از منافع راهبردی خود، وارد فعالیت میانجی‌گری در بحران قره‌باغ شده است. هدف اصلی آمریکا این است که در رقابت با سایر بازیگران بین‌المللی بحران قره‌باغ به ویژه روسیه، بتواند نفوذ دائمی خود در حوزه قفقاز جنوبی را تثبیت نماید. (عیسی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۵۲) این مسئله در دو سیاست ایالات متحده آمریکا ریشه دارد؛ اول، سیاست نفوذ در مناطق کلیدی و مهم جهان که قره‌باغ به دلیل منابع انرژی که کشورهای آذربایجان و ارمنستان به عنوان طرفین اصلی درگیر در بحران قره‌باغ به جهت تولید و ترانزیت انرژی اهمیت فراوانی دارند. (زهرانی فرجی، ۱۳۹۲) آمریکا برای کاهش انحصار روسیه در بازار انرژی و گرفتن این اهرم فشار از مسکو، احداث خطوط لوله جدیدی را از منطقه قفقاز برنامه‌ریزی نمود و حاصل این تلاش‌ها احداث خط انتقال نفت و خط انتقال گاز از باکو-تفلیس-ارزروم می‌باشد. از دیدگاه طرف آمریکایی عبور این خطوط انرژی از خاک جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه ضمن تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها، نفوذ روسیه و ایران از دیگر اهداف آمریکا در بحران قره‌باغ نیز این است که از نفوذ ایران در منطقه قفقاز جلوگیری کند و به نوعی ایران را از دایره مذاکرات صلح و روند میانجی‌گری دور کند. (کاظمی، ۱۳۹۱، ص ۲۱) آمریکا سیاست همه چیز منهای ایران را در دستور کار قرار داده است. در درگیری بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان در سپتامبر ۲۰۲۰ قره‌باغ، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا در ۲۴ اکتبر ۲۰۲۰ در جلسات جداگانه با «جیحون بایرامف» وزیر خارجه آذربایجان و «زهراب منات ساکانیان» وزیر خارجه ارمنستان خواستار پایان جنگ در منطقه قره‌باغ کوهستانی شد. و از هر دو طرف خواست ضمن پایان خشونت‌ها از مردم غیرنظامی خود محافظت کنند. او تصریح کرد که در صورت پایان یافتن اشغال قره‌باغ آذربایجان آماده یافتن راه حل سیاسی برای درگیری و از سرگیری سریع گفت‌وگوهای اساسی است.

۳. ترکیه: یکی از بازیگران منطقه‌ای مهم در تحولات مربوط به بحران قره‌باغ، ترکیه می‌باشد. ترکیه پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، از یک سو با تبلیغ پان‌ترکیسم و یک حکومت سکولار و از سوی دیگر به عنوان نماینده کشورهای غربی و پل ارتباطی آنها در منطقه، به سرعت روابط خود را در مناطقی که نفوذ دیرینه روسیه را شاهد بودیم توسعه داده است (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸). در واقع عملکرد ترکیه در قفقاز پس از فروپاشی شوروی همواره در رقابت با ایران و روسیه در این منطقه بوده است. آمریکا نیز در کنار راهکارهای سیاسی برای مقابله با نفوذ ایران و روسیه در منطقه، تلاش نمود تا با حمایت از ترکیه به عنوان الگوی پیشرفت برای کشورهای منطقه مانع از نزدیکی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به ایران و روسیه گردد. از اهداف اصلی سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه، چند جانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل و توجه به مناطق پیرامونی می‌باشد. یکی از مناطقی که در این دوره برای مقامات ترکیه اهمیت دارد منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. از این

رو ترکیه تلاش می‌نماید تا نفوذ خود را در این مناطق افزایش دهد. برای رسیدن به این اهداف آذربایجان به عنوان کلید دست یافتن ترکیه به این منطقه و منافع آن بوده است. زمینه‌های مشترک فرهنگی و زبانی میان دو کشور ترکیه و آذربایجان عامل تسریع‌کننده و مهمی برای ترکیه در جهت توسعه نفوذ در منطقه محسوب می‌شود. در درگیری‌های آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ در سپتامبر ۲۰۲۰، ترکیه که یکی از حامیان تروریست‌های تکفیری است نیروهای تکفیری وهابی از سوریه و لیبی را به این منطقه گسیل کرده است.

۴. ایران: رویکرد حکومت جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران قره‌باغ اشغالی طی جنگ بین دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سپتامبر ۲۰۲۰ ناشی از فاکتورهایی مانند اعتراضات شهروندان ترک این کشور، انتقاد برخی شخصیت‌های دینی و سیاسی، حمایت قوی ترکیه از آذربایجان و پیشروی و موفقیت‌های چشمگیر ارتش این کشور در مقابل نظامیان اشغالگر ارمنستان، افشای حضور گروه تروریستی پ.ک.ک در این منطقه و غیره، لاًقل در ظاهر شاهد تغییر نسبی بوده است. حضور تکفیری‌ها در منطقه قره‌باغ در جنگ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، یک تهدید است شواهد نشان می‌دهد که گروه‌هایی از نیروهای تکفیری در قالب چند گروه که جمع آنها به بیش از ۳ هزار نفر می‌رسد، در کنار نیروهای جمهوری آذربایجان در حال جنگ با ارمنستان هستند. نیروهای تکفیری وهابی از سوریه و لیبی به این منطقه گسیل شده‌اند که عامل آن ترکیه است. ایران و روسیه در جنگ سوریه مانع قدرت گرفتن تکفیری‌ها در این کشور شدند اما ترکیه یکی از حامیان تروریست‌های تکفیری بود. اینکه جمهوری آذربایجان چگونه اجازه داده تکفیری‌های تروریست در کنار آنها قرار بگیرند خود مسئله‌ای است مبهم، چرا که تکفیری‌ها دشمنان شیعیان هستند. همواره این نگرانی وجود داشته است که تروریست‌های تکفیری وهابی وارد کشورهای آسیای میانه و قفقاز شوند، چرا که این کشورها تحت آموزش تفکر وهابیت سعودی قرار دارند. آتش‌بسی که روسیه با میانجی‌گری خود بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان ایجاد کرده بود، نقض شد و هر دو کشور یکدیگر را متهم به نقض آتش‌بس می‌کنند. اما گزارش‌های موثقی وجود دارد که تروریست‌های تکفیری وهابی آتش‌بس را نقض کرده‌اند. حضور تکفیری‌ها در قفقاز با عاملیت ترکیه می‌تواند شرایط را برای این کشور وخیم کند.

منافع آنکارا در منطقه قفقاز هر اندازه هم که ارزشمند باشد به ارزش روابط ترکیه با ایران و روسیه نیست. اردوغان با اقدامات چالش برانگیز خود در منطقه باعث خواهد شد تا روسیه و ایران واکنش نشان دهند علاوه بر اینها در این مناقشه، نقش رژیم صهیونیستی بسیار پررنگ است و این رژیم قصد دارد بر آتش جنگ بدمد تا بتواند مرزهای شمالی ایران را بی‌ثبات کند.

نتیجه گیری:

بحران فقط یک بحران میان ارمنی‌های ساکن منطقه قره‌باغ و آذری‌های محلی نیست، بلکه بحران قره‌باغ یکی از بحران‌های بین‌المللی و فرامنطقه‌ای دوران بعد جنگ سرد می‌باشد. این بحران به خاطر ماهیت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجود در آن و به لحاظ نوع مسائلی که به وجود آمده، بحرانی است که هر روز ابعاد آن زیادتر شده و این به نوبه خود حل آن را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. کشورهای بزرگ و دخیل در جریان میانجی‌گری در بحران قره‌باغ، دنبال منافع جداگانه خود

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

هستند و بیشتر به صورت رقابت

مخرب در منطقه فعالیت می‌کنند. سازمان‌های بین‌المللی در ایفای نقش مثبت امنیتی در منطقه، میانجی‌گری برای حل اختلاف و یا توسعه اقدام‌های اعتمادزا ناموفق عمل کرده‌اند زیرا کشورهای درگیر در این بحران هر کدام به گونه‌ای خارج از میز مذاکرات و تلاش‌های سازمان‌های بین‌المللی جهت صلح، حمایت‌های نظامی و سیاسی فراوانی از دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان به عمل آورده‌اند. بنابراین اگرچه سازمان‌های بین‌المللی، شرایط مذاکره و گفت‌وگو بین طرفین درگیر در قره‌باغ را فراهم کرده‌اند، اما تا کنون در حل و فصل این بحران توفیقی کسب نکرده‌اند. هر چه چالش سیاسی بر این بحران افزون‌تر می‌شود، بازیگران درگیر

هم خود سعی در بهره‌برداری از آن به نفع خود می‌کنند. این امر به حدی پیشرفت کرده که صحنه رویارویی آرامنه و آذری‌ها، جای خود را به چالش سیاسی بین قدرت‌های خواهان شکل دهی به سیمای منطقه داده است. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هم به صورت آگاهانه از این شرایط به دنبال اهداف خود در منطقه می‌باشند و حتی این امر امنیت کشور همسایه، ایران را تحت تأثیر قرار داده است به طور مثال با گسیل کردن تروریست‌ها به منطقه در درگیری سپتامبر ۲۰۲۰ امنیت ملی کشور همسایه، ایران را مورد تهدید قرار داده‌اند که این اقدام می‌تواند با واکنش جمهوری اسلامی ایران مواجه شود.

منابع

۱. واعظی محمود، ۱۳۸۹، میانجی‌گری در آسیای مرکزی و قفقاز تجربه جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، مرکز چاپ انتشارات وزارت امور خارجه.
۲. واعظی محمود، ۱۳۸۶، میانجی‌گری در نظریه و عمل، چاپ اول، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳. کاظمی احمد، ۱۳۸۴، امنیت در قفقاز جنوبی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
۴. موسی زاده رضا، ۱۳۹۹، سازمان‌های بین‌المللی، چاپ بیست و هشتم، بنیاد حقوقی میزان.
۵. کولایی الهه، ۱۳۹۸، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، چاپ هشتم، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۶. افشردی محمدحسین، ۱۳۸۱، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست جمهوری اسلامی ایران، دانشکده فرماندهی و ستاد.

اربعین تجلی حکمرانی علوی در جهت توسعه

محمد قوی‌پنجه (دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی)

مقدمه

یکی از مباحث مهم و در عین حال جدید که از دهه ۱۹۸۰ به بعد در ادبیات توسعه مطرح گردید موضوع (حکمرانی خوب) می‌باشد. حکمرانی واژه قدیمی است که با احیاء آن امروزه به عنوان یکی از مفاهیم جذاب و مورد توجه در علوم اجتماعی به ویژه در علم مدیریت شده است. حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور و به رابطه میان شهروندان و حاکمان اطلاق می‌شود. موضوع محوری حکمرانی خوب، چگونگی دست یافتن به حکومتی است که بتواند زمینه ساز توسعه‌ای عادلانه و مردم سالار در جامعه باشد.

ماهیت حکمرانی با تسلط و اعمال قدرت تفاوت دارد و در واقع از نوعی تنظیم‌گری یا همان ممانعت از بروز تخلفات، بستر سازی برای اجرای صحیح سیاست‌های کلی و... نشأت می‌گیرد. علت پیدایش حکمرانی خوب، فقدان وجود ساز و کار درست و مناسب برای توسعه یافتگی برخی از کشورهایی بوده است که مسیر توسعه و پیشرفت جامعه خود را نمی‌شناختند و فقدان شناخت و سازوکار مناسب، عاملی شد تا مجامع بین‌المللی الگویی برای رشد و توسعه کشورهای توسعه نیافته ارائه کنند. با این حال با بررسی متون اندیشه اسلامی و شناخت دیدگاه‌های امام‌علی(ع) به این نتیجه می‌رسیم که شاخص‌های دولت خوب و حکومت توسعه‌گرا در سخنان آن حضرت به دقت بیان شده است از این رو شناخت این دیدگاه‌ها و شاخص‌های ارائه شده یکی از اهداف این پژوهش می‌باشد. منبع موثق و قابل استناد برای شناخت این مؤلفه‌ها بدون شک نهج‌البلاغه می‌باشد در حالی که تمامی شاخص‌های حکمرانی خوب در آن گویاست. این کتاب جامع و ارزشمند در عین آنکه بخشی از سخنان و گفتارهای امام‌علی(ع) را دربر می‌گیرد، در عین حال حاوی معارفی است که آن را در جایگاهی برتر پس از قرآن کریم قرار داده است. از آنجا که خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حضرت از سیره ایشان در دگرگونی اوضاع امت اسلامی و تحقق سعادت مطلوب برای آنان جدا نیست؛ لذا نهج‌البلاغه شکل اسناد سیاسی به خود گرفته که جهت‌گیری‌های حکومت اسلامی، روش‌های سازمان و اداره کشور و نحوه برخورد با دشواری‌ها را تبیین می‌کند و در برگیرنده خط مشی‌های سیاسی است که باید در حکومت اسلامی از آنها پیروی نمود.

به بیانی دیگر نهج‌البلاغه گنجینه نفیسی از دستورات و معارف ارزشمند و نیکویی است که در آن به ویژگی‌های حکمرانی خوب پرداخته شده است. امام‌علی(ع) با تلاش فکری و عملی به بررسی و تحلیل مشکلات و مسائل حکومت می‌پرداخت و شیوه‌های حکمرانی خوب را از حیث عمل در جامعه پیاده می‌کرد. نظام اقتصادی سرمایه‌داری پس از تضعیف و زوال نظام فئودالیسم در کشورهای غربی به وجود آمد و از قرن ۱۶ میلادی به بعد و به دنبال توسعه‌ی صنعت پارچه‌بافی انگلستان در قرن ۱۷، ۱۸، به عنوان یک نظام اقتصادی شکل گرفت. نظام سرمایه‌داری با ابزارهایی از جمله: تصرف مستعمره‌های جدید، توسعه مستعمره‌های کهن، گسترش برده‌داری، دزدی و راهزنی آشکارا تجارت جهانی را به دست

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

گرفت. تولید بیش از مصرف به جای کاربرد دربنای ساختمان‌های عظیم موجب افزایش تولید و تراکم ثروت شد و منجر به پیدایش نظام سرمایه‌داری گردید. نظام سرمایه‌داری از حامیان و منتقدان بسیاری برخوردار است. سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان معتقدند که قوانین سرمایه‌داری از طریق شاخص‌هایی از جمله تولید ناخالص داخلی، سطح رفاه زندگی و درجه به کارگیری ظرفیت‌ها، تأثیر به سزایی در رشد اقتصادی دارد. در عین حال عده‌ای هم منتقدان این نظام سرمایه‌داری هستند و بر این باورند که تجارت آزاد و دارای‌هایی خصوصی سرمایه‌داران ذاتاً منجر به ساختارهای انحصارطلب می‌شود.

نظریه حکمرانی خوب

یکی از مباحث مهم و در عین حال جدید که از دهه ۱۹۸۰ به بعد در ادبیات توسعه مطرح گردید، موضوع (حکمرانی خوب) است. بانک جهانی به عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی معتبر در گزارشی که در سال ۱۹۸۹ منتشر نموده است برای اولین بار حکمرانی خوب را با عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف نموده است. ماری رابیسون کمیسر ارشد حقوق بشر، حکمرانی را فرایندی می‌داند که از طریق آن نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند، منافع خود را مدیریت می‌کنند و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند.

UNDP (برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد) نیز خصوصیات و شاخص‌هایی برای حکمرانی خوب معرفی می‌کند که در آن به پاسخگویی، اجماع محوری، مشارکت، قانون محوری، کارایی و اثر بخشی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت تأکید شده است. (شریف زاده و قلی پور، ۱۳۸۲، ص ۹۶)

در فرهنگ آکسفورد (حکمرانی) اینگونه معنا شده است: فعالیت یا ابزار اعمال قدرت. در فرهنگ لغات بین‌المللی وبستر واژه Governance مترادف با حکومت، حکمرانی، فرمانروایی، امارت، زمامداری، نظارت، اداره، تدبیر امور معنا شده است. منظور از واژه حکمرانی تأکید بر تدبیر و مدیریت آگاهانه و خردمندانه امور است به گونه‌ای که منجر به نتایج مطلوب گردد. برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ حکمرانی خوب را اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در همه سطوح تعریف می‌کند. حکمرانی مشتمل بر سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که از طریق آن، شهروندان و تشکلهای منافع خود را ابراز کرده، حقوق قانونی خود را استفاده کرده، تعهدات و تکالیف خود را ایفا و اختلافات را با میانجی‌گری حل می‌نمایند. در حقیقت حکمرانی بخاطر عدم اعتماد به دولت شکل گرفته است. بنابراین مدیریت دولتی که در گذشته بعنوان یک ابزار قوی برای حل مشکلات اجتماعی فرض می‌شد، با بحران هویت مواجه شده است برای حل این بحران، تئوری‌های بسیاری بعنوان جایگزین مدیریت دولتی سنتی مطرح شده‌اند که در عصر حاضر، تئوری حکمرانی عمومی مقبول‌ترین آنهاست. (علیزاده ثانی و الوانی، ۱۳۸۶، ص ۲)

در اوج جنگ سرد و تنش و کشاکش بین دو بلوک شرق و غرب دو نظام اقتصادی کمونیستی و نظام سرمایه‌داری به دنبال شکست یکدیگر بودند بعد از فراز و نشیب‌های فراوان در پایان نظام اقتصادی کمونیستی به دلیل عدم پشتوانه علمی، سست و با شکست مواجه شد ولی در مقابل نظام سرمایه‌داری از کشاکش بین کمونیسم و امپریالیسم علوم اجتماعی را استخراج کرد و همین عنوان در حوزه توسعه به نوسازی یا همان مدرنیزاسیون منجر شد. نظریه حکمرانی نیز خود ذیل نظریه علوم اجتماعی قرار می‌گیرد، درواقع غربی‌ها نظریه حکمرانی خوب را ذیل علوم اجتماعی غرب، در جهت

غلبه به استعمار شرق به وجود آورده‌اند. اگر چه در برخی از متون، حکمرانی خوب به معنی دولت خوب نیز تعریف شده است، اما نمی‌توان این دو مفهوم را مترادف دانست، زیرا همه نهادهای جامعه در قوه مجریه خلاصه نشده و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود سهم می‌باشند. اما در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب است. (صدرایی، ۱۳۹۶، ص ۲۸)

مفهوم و اهداف نظام اقتصادی اسلامی و ویژگی‌ها و شاخص‌های حکومت و حاکم خوب براساس دیدگاه امام‌علی(ع)

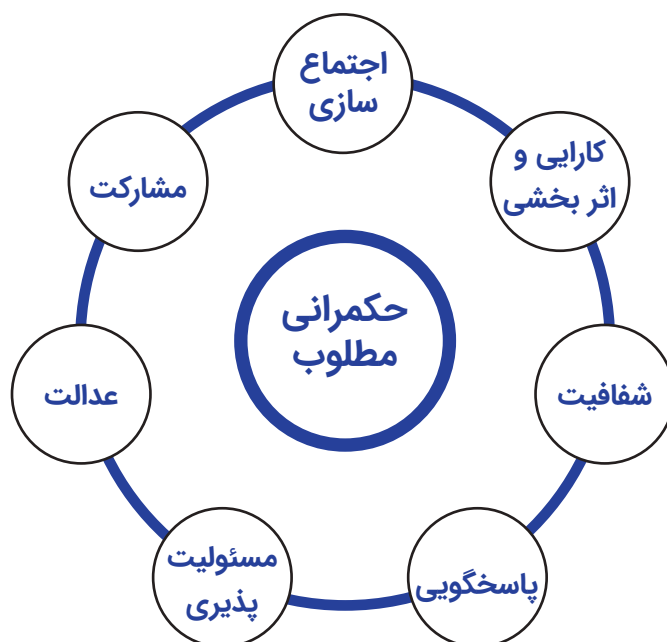
افزایش ثروت جامعه و به تبع آن ثروت افراد جامعه و رفاه عمومی در سطح کلان هدف اصلی و والای اقتصاد اسلامی در چهارچوب تعالیم دینی است. تردیدی نیست که هدف همه نظام‌های اقتصادی افزایش ثروت و رفاه است اما برای تحقق این اهداف ابزاری به نام علم و تکنیک‌های اقتصادی لازم است. تفاوت نظام‌ها در امور اقتصادی به هدف غائی آنها مربوط می‌شود. هدف غائی هم درچارچوب مکتب اقتصادی شکل می‌گیرد. همه مکاتب هم علاوه بر هدف اصلی افزایش رفاه، هدف غایی دارند. حتی مکاتب مادی برخلاف آنچه تصور می‌شود اقتصاد را وسیله‌ای برای توسعه و سلطه اندیشه‌های خود در سطح جهان قرار می‌دهند.

حضرت علی(ع) در آغاز حکومت خود علت پذیرفتن آن مسئولیت عظیم را گرفتن حق و حقوق ستم‌دیده از ستمگر برشمرده و آن را پیمانی می‌داند که خداوند از عالمان گرفته است: «سوگند به خدایی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده است که اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد، و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسار شتر خلافت را بر گردنش می‌افکنم و رهایش می‌کردم». (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۰)

بنابراین هدف از تشکیل حکومت و حکمرانی در اسلام، رسیدگی به حقوق محرومان و دفاع از مظلومان است. حضرت علی(ع) در جای دیگری انگیزه خود از پذیرش حکومت را چنین بیان می‌دارد: «پروردگارا! تو می‌دانی آن چه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه بدان سبب بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و صلح و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که فراموش شده است، بار دیگر عملی شود». (نهج‌البلاغه دشتی: ۱۷۵)

درواقع افزایش معنویت در جامعه، برقراری امنیت و افزایش رفاه و خدمات در جامعه (به خصوص احقاق حق افراد ستم‌دیده) و حاکمیت قانون از جمله اهداف اصلی حکومت امام‌علی(ع) می‌باشد. از دیدگاه امام علی(ع) و حکمران امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنها است و اگر قرار است یکی از این دو (حکمران و مردم) برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران (شهید مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۲۸).

بنابراین از دیدگاه امام‌علی(ع) استبداد و دیکتاتوری مفهوم یک حکومت نیست بلکه مفهوم آن مهربانی و شفقت، مدیریت، امانت‌دار بودن، خدمت‌رسانی، رهبری و حراست از حقوق و آزادی‌های مردم می‌باشد.



شاخص‌های حکمرانی خوب (UN ESCAP ۲۰۰۲)

اجتماع‌سازی: حکمرانی مطلوب ضمن تعدیل منافع گوناگون، مناسب‌ترین سیاست‌ها و شیوه‌ها، برای رسیدن به اجماع در خصوص بهترین سود و منفعت ممکن برای گروه را ارائه می‌کند. سوره نساء می‌فرماید: وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُضْلِهِ جَهَنَّمَ ۚ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (کسی که بعد از آشکار شدن حق با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد)

پاسخگویی: تصمیم‌گیران بخش دولتی، مدنی و خصوصی بایستی نسبت به مسائل عمومی همانند منفع سازمانی و سهامداران خود پاسخگو باشند. بنابراین نه تنها بخش دولتی بلکه بخش‌های خصوصی و مدنی نیز بایستی به مسائل عمومی و سازمان خویش پاسخگو باشند. حضرت امیرمؤمنان علی (ع) در ماجرای یک جمله طلایی فرمودند که (دَعُوهُ وَلَا تَعْجَلُوهُ فَإِنَّ الطَّيِّشَ لَا يَقُومُ بِهٖ حُجُّ اللَّهِ وَلَا بِهٖ تَطَهَّرُ بَرَاهِينُ اللَّهِ) با کم خردی و خفه کردن دیگران حجت‌های الهی اقامه نمی‌شود.

شفافیت: شفافیت به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت آسان و سهل به آن برای تمامی افراد جامعه است. اطلاعات باید به صورت قابل فهم و به اندازه در دسترس باشد علاوه بر آن اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها از قوانین و مقررات مشخصی پیروی کند.

مسئولیت‌پذیری: حکومت خوب نیازمند آن است که نهادها و فرایندها به همه ذی‌نفعان در یک فرصت مقتضی خدمات ارائه نماید این امر زمانی ممکن می‌شود که نهادهای مذکور نسبت به نیازها، خواست‌ها، انتظارات و نیازهای افراد و گروه‌های و مسئول باشند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَالُ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی

که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه‌دارید.

انصاف و عدالت: در حکمرانی خوب همهٔ افراد جامعه بایستی از فرصت‌ها بهرمنده و برای تحقق این امر همهٔ گروه‌ها بویژه قشر ضعیف و آسیب‌پذیر بایستی از فرصت رشد و توسعه برخوردار باشند. امام علی (ع) می‌فرماید: «ثَبَاتُ الدُّوَلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ» پایداری دولت‌ها با برپایی سنت‌های عادلانه است.

مشارکت: نظرات افراد (زن و مرد) باید در تصمیم‌گیری‌ها اعمال شود. به عبارت دیگر همهٔ افراد به طور مستقیم یا غیر مستقیم بایستی در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نمایند. البته برای دستیابی به چنین هدفی، ابتدا شهروندان باید مشارکت را تمرین کرده و به تدریج یک جامعهٔ مدنی سازماندهی شده، شکل گرفته و در کنار آن آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان و اجتماعات تضمین می‌شود.

کارایی و اثر بخشی: حکمرانی خوب مستلزم وجود فرایندها و نهادهایی است که حاصل آن تأمین نیازهای جامعه همراه با بهترین استفاده از منابع در دسترس می‌باشد. معنا و مفهوم کارایی و اثربخشی در چهارچوب حکمرانی خوب دربرگیرنده استفادهٔ پایدار از منابع طبیعی و حفظ محیط‌زیست است.

حاکمیت قانون و پیروی از قانون: یک حکومت خوب نیازمند چهارچوب قانونی محکم و قوی است تا بتواند کارآمد و درست عمل کند. همچنین بایستی از حقوق افراد کاملاً محافظت به عمل آید. و نیز بایستی از دستگاه قضایی و امنیتی قوی و بی‌طرف برخوردار باشد، تا بتواند قوانین را اعمال نماید. و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى. عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى و همین‌طور حکومت‌هایی که حکومت اسلامی هستند آنها تابع قانونند، رأی آنها قانون است. حکومت، حکومت الله است، حکومت قانون است.

انطباق شاخص‌های حکمرانی خوب با دیدگاه امام‌علی(ع)

۱- پاسخگویی و حق اظهار نظر

مقصود از این شاخص میزان مشارکتی است که شهروندان می‌توانند در انتخاب دولت و نظام سیاسی داشته باشند. سه عامل مهم برای دستیابی به این مهم عبارتند از: آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی بیان، آزادی مطبوعات. این سه مؤلفه نه تنها در انتخاب دولت شایسته کمک می‌کند بلکه می‌تواند پس از شکل‌گیری دولت به بررسی و نقد عملکرد او بپردازد.

امام علی (ع) در این باره سخنان فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

امیرالمومنین حق سؤال از تمامی ارکان حکومت را برای مردم به رسمیت شناخته و پاسخگویی در قبال سؤالات مردم را بر حکومت الزامی دانسته و در این زمینه خطاب به مالک اشتر فرموده است: «و اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، آشکارا به مردم توضیح ده و عذر خود را نزد آنان بیان کن و با این کار آنها را از بدگمانی بیرون بیاور، که اگر چنین کنی، این کار تو برای تو ریاضت (و تمرین اجرای عدالت) است و برای مردم رفتاری به مدارا و محبت، و صراحت گویی در بیان عذر، و در نتیجه، استوار داشتن توده‌ها در راه حق» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۴۱۷).

۲- ثبات سیاسی و نبود خشونت

این شاخص نشانگر این است که یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیر قانونی و یا ابزارهای خشونت‌آمیز تا چه میزانی احتمال دارد در خطر فروپاشی و بی‌ثباتی و همچنین براندازی باشد. براساس همین مشخصه هرچه ثبات سیاسی در یک حکومت و کشور ضعیف باشد نشانگر عدم حکمرانی خوب است و بر عکس اگر کشوری ثبات سیاسی قدرتمندی داشته باشد نشان از حکمرانی قوی و کارآمد آن کشور است. ولی با این اوصاف در دوران پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) شورش، جنگ، ترور، متعددی از سوی مخالفین برای مقابله و پیاده سازی اهداف خود شکل گرفت. از این‌رو خطر جنگ، ترور، شورش به حدی بود که به غیر از ابوبکر، دیگر خلفا با ترور یا شورش کشته شده بودند. با نگاهی کلی به این شاخص متوجه می‌شویم در دوران اسلامی این شاخص غالباً در حد پایینی قرار داشته و هیچگاه خطر ترور و تهدید از سر جامعه مسلمان دور نبوده است. حضرت علی(ع) چه در دوران برکناری از قدرت در زمان خلفای سه‌گانه و چه در دوران حکومت پنج ساله خویش، به هیچ وجه دست به خشونت نزد و همواره تلاش می‌کرد که اختلافات و مشکلات را از طریق گفت‌وگو و روش‌های مسالمت‌آمیز حل کند. چنان که در نامه خود به مالک اشتر چنین نوشت: «دلت را برای رعیت پر از لطف و مهر و محبت کن و بر آنها درنده‌آزار دهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۱۵). از نظر امام علی(ع) رفتار خوب توأم با مهربانی و خوشرویی علاوه بر این که باعث انعطاف مردم و جلب اعتماد آن‌ها و اداره کردن انسان‌ها به نحو احسن می‌شود بلکه به نوعی حکومت بر قلب و دل مردم می‌شود. این اصل یکی از شاخصه‌های مهم و سرنوشت‌ساز است که امام سرسختانه به آن متعهد بود و آن را یکی از ستون‌های مهم در حکمرانی قلمداد می‌کرد.

۳- اثر بخشی دولت

این شاخص به کیفیت خدمات عمومی و شهروندی و نیز میزان استقلال دولت‌ها از فشار سیاسی و کیفیت تدوین و اجرای سیاست‌های عمومی دولت و به میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد اشاره می‌کند. فقدان ثبات سیاسی و شورش‌های متعدد، موجب می‌شد امکان توجه به خدمات عمومی و شهروندی در دوران امام علی(ع) وجود نداشته باشد. اما امام علی(ع) برخلاف مشکلات موجود رفاهی حداقلی از جمله آب، نان و سرپناهی برای همگان فراهم آورده بود. حضرت علی(ع) در صدر منشور خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «این فرمانی است از علی امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرزند حارث در پیمانی که با او می‌بندد، هنگامی که او را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد» (نهج البلاغه دشتی: ۴۰۳). از نظر امام علی(ع)، حکومتی که از طریق دریافت مالیات، از نظر هزینه و بودجه تأمین است، از لحاظ دفع دشمن نیز توان جهادی و قدرت دفاعی قوی را دارد و در همین راستا هم کار مردم اصلاح می‌شود و هم شهرها آباد می‌گردد. با ادعا قرار دادن این فرمان می‌توان بخشی از آرمان‌های اساسی حکومت را نظم اقتصادی جامعه، تأمین امنیت، توجه به رشد و اصلاح و تربیت و بالندگی افراد، آبادانی مملکت و تأمین رفاه عمومی دانست.

۴- قوانین کاربردی و مردمی

مفهوم و منظور این شاخص حاکی از قدرت و توانایی دولت برای تدوین و اجرا کردن سیاست‌هایی

برای توسعه و گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی می‌باشد. در همین زمینه دولت‌ها هر چه قدر بتوانند برای توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی سیاست‌های تأثیرگذار و مفید جمع‌آوری و لحاظ کنند و باعث تأثیرات زیاد آن بر جامعه را فراهم آورند به طور حتم شاهد حکمرانی در سطح بالاتری خواهیم بود. در همین راستا ما شاهد مواردی در نهج‌البلاغه هستیم که نشان از توجه امام به این امر را دارد. مواردی همچون سفارشات امام در مورد جمع‌آوری خراج و نیز توصیه‌ها و سفارش‌هایی که در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه در مورد بازرگانان و صاحبان صنعت که نشانگر تأکید ایشان بر این موضع خود را دارند.

۵- قانون‌مداری

برای ایجاد یک نظام حکمرانی خوب بایستی قوانین و مقررات عادلانه و منصفانه‌ای وضع گردد. از آغاز اسلام تلاش بسیاری در راستای قانونمند سازی جامعه اسلامی صورت پذیرفت و در زمان خلافت امیرالمومنین(ع) به اوج شکوفایی خود رسید. بر این اساس باید از حقوق کلیه افراد خصوصاً حقوق طبقه محرومان محافظت به عمل آید. اجرای اینگونه قوانین در یک فضای بیطرفانه و مبتنی بر انعطاف، نیازمند دستگاه قضایی مستقل و نیروی پلیس بی‌طرف و عاری از فساد است. واقعی بودن قانون و مقررات در یک جامعه با این مؤلفه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این مشخصه به کیفیت و چگونگی اجرا شدن قراردادها و اینکه محاکم قضایی چگونه عمل می‌کنند مدنظر می‌باشد. قانون‌مداری و اجرای قوانین الهی به معنای واقعی کلمه یکی از کارهایی بود که حضرت علی(ع) توجه زیاد و البته جدی به این موضوع داشتند. و در اجرای قوانین و عدالت الهی به هیچ وجه مقام کسی را ملاک بر اجرای قوانین بر آن شخص نمی‌دانست و قانون را بدون هیچ واسطه‌ای اجرا می‌کرد. این خصوصیت امیرالمومنین را می‌توان در جریان برادرش عقیل که خواستار سهم بیشتری از بیت‌المال بود را به وضوح مشاهده کرد. که این حرکت و عمل حضرت نشانگر این بود که کاملاً به قوانین و حرمت الهی پایبند است.

۶- کنترل فساد

شاخصه کنترل فساد شامل فسادهایی کوچک و جزئی و هم فسادهای بزرگ و کلان می‌شود. براساس شاخصه کنترل فساد هر چه نظام و حکومت در تسلط و تسخیر قشر غنی و ثروتمند و منافع خصوصی باشد، ضعف و ناتوانی حکمرانی است و عکس این قضیه نشانگر رتبه بالاتری از یک حکومت و حکمرانی است. یک حکومت خوب و کارآمد با وضع قوانین ضد فساد و افزایش آگاهی دقیق و مطمئن، فساد را کاهش می‌دهد. زیرا با وجود فساد توانایی‌های یک دولت و حکومت روبه انزوا رفته و زمینه اشتباهات و انحرافات در تصمیم‌گیری‌ها و همچنین اجرای سیاست‌ها می‌شود. اما در خصوص مبارزه با فساد، امام علی(ع) در میان حاکمان تاریخ بی‌همتا است. امام علی(ع) در خصوص نقش حاکمان در جلوگیری از فساد فرموده‌اند (همانا زمامدار، امین خدا در زمین، برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است). مهمترین دغدغه امام علی(ع) کنترل فساد و بازگرداندن منافع و حقوق عمومی از دست صاحبین نفوذ بود. در بررسی تاریخی به خوبی این امر قابل مشاهده می‌باشد.

مفهوم و اهداف نظام سرمایه‌داری

سرمایه‌داری یعنی اقتصاد مبتنی بر تراکم و به کاراندازی سرمایه به وسیلهٔ افراد خصوصی که مالک وسایل تولید، توزیع کالا و خدمات نیز هستند. اساس نظام سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی وسایل تولید است و در این چارچوب، به افراد آزادی در انعقاد قرارداد و اشتغال در فعالیت‌های اقتصادی بدون دخالت دولت داده می‌شود. مشخصه‌های این نظام اقتصادی عبارت است: «سود شخصی، رقابت، سلطه‌ی نظام بازار در تعیین قیمت‌ها و دست‌مزدها»، بدین نحوه که عمدتاً قیمت‌ها به وسیلهٔ سازوکار عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. (استفاده از اعتبارات گسترده، آزادی قراردادهای و بازار آزاد کار).

نظام سرمایه‌داری پس از زوال نظام فئودالی در کشورهای غربی به وجود آمد و از قرن ۱۶ میلادی به بعد و به دنبال توسعهٔ صنعت پارچه‌بافی انگلستان در قرون ۱۶، ۱۷ و ۱۸ به عنوان یک نظام اقتصادی شکل گرفت. تولید بیش از مصرف، به جای کاربرد در بنای ساختمان‌های عظیم مانند اهرام مصر و کلیساهای بزرگ، موجب افزایش تولید و تراکم سرمایه شد و منجر به پیدایش نظام سرمایه‌داری گردید. این خصوصیت، سرمایه‌داری را از نظام پیشین متمایز ساخت.

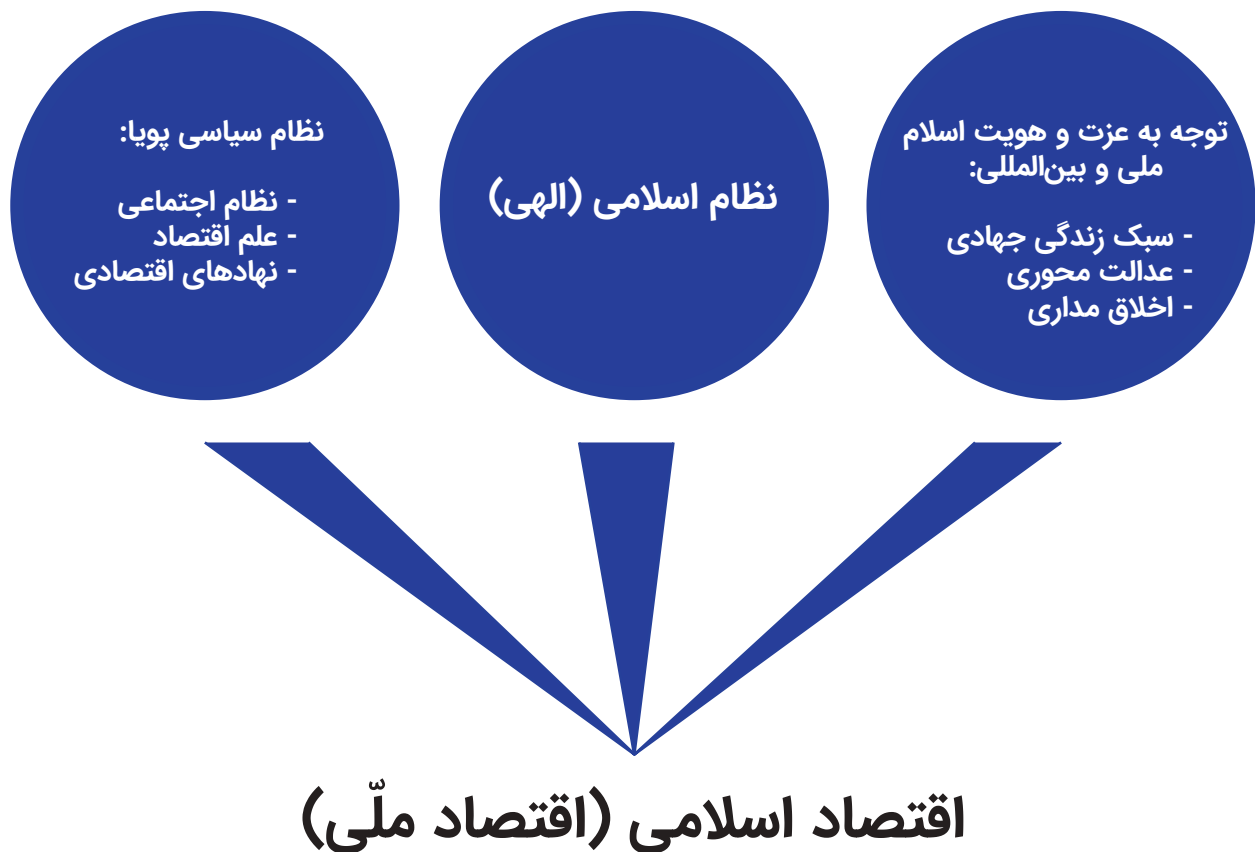


اهداف نظام‌های اقتصادی

در اقتصاد سرمایه‌داری، افزایش سود و انباشت سرمایه، هدف اصلی است، در واقع کسب حداکثر سود، تنها انگیزهٔ معقول فعالیت‌های انسانی محسوب می‌شود. هر گونه تحول در نظام سرمایه‌داری اتفاقی از حالت سرمایه‌گذاری آزاد، رقابت آزاد و اقتصادی که دولت در آن نقش اندکی داشته باشد، غیرطبیعی و مخالف اصول سرمایه‌داری است و سرانجام به جهتی برخواهد گشت که طبیعی و متناسب با اصول سرمایه‌داری است. اما همین افزایش حداکثر سود و ثروت که متقابلاً به افزایش قیمت کالاها و

رسیدن به بالاترین ظرفیت ارزش افزوده منجر گردید؛ بالاخره در قرن ۲۰ نظام سرمایه‌داری خود را در قالب استثمار نشان داد. در واقع همان امری که از بدو تولد نظام سرمایه‌داری مسیر را برای این نظام اقتصادی هموار می‌ساخت. اما در پشت صحنه این شکوه و عظمت، نزاع و جنگ خونریزی، نژادپرستی برای برتری جویی با نیت استثمار و استعمار یکدیگر به خاطر کسب قدرت و ثروت موج می‌زند. می‌توان اذعان کرد که این شکوفایی که غرب در آن قرار دارد حاصل جنگ و خونریزی و کشتار مردم بی‌گناه و بی‌پناه و تاراج اموال سایر کشورها و چشم‌پوشی نسبت به حق و حقوق بسیاری از افراد دیگر شکل گرفته است و از این جهت نسبت به بشریت، انسانیت و حقیقت هستی بدهکار است.

طراحی الگوی اقتصاد اسلامی:



نتیجه گیری:

در نظام اقتصاد اسلامی، عدالت و خیرخواهی ستون رفتار و کنش انسانی است و مقصود تنها کسب سود و منفعت نیست بلکه عدل و انفاق اسلامی نیز از اهداف این نظام می‌باشد اما در اقتصاد سرمایه‌داری، کسب حداکثر سود، تنها هدف و انگیزه فعالیت‌های انسانی است. غلبه به نظام سرمایه‌داری عملی غیر ممکن نیست بلکه با استفاده از دیدگاه‌های امام‌علی(ع) که ۱۴۰۰ سال پیش به بخش‌هایی از شاخص‌های حکمرانی خوب اشاره نموده است، و غربی‌ها همین عناوین را ذیل عنوان حکمرانی خوب آورده‌اند، می‌توان به معیارهای حکمرانی خوب در حوزه اقتصاد و علاوه بر آن به یک نظام اقتصادی اسلامی و به جامعه‌ای مطلوب و عاری از هرگونه فساد دست یافت. نظریه حکمرانی خوب بخشی از قدرت نرم غربی‌ها به شمار می‌رود که اگر در جامعه اسلامی پیاده شود می‌تواند نتایج زیان باری به بار آورد. اگر نظریه حکمرانی پالایش شود و از مجرای نقادی علم اسلام عبور کند نگاه اسلام به حکومت، دنیامدارانه و قدرت محورانه نیست به عبارت دیگر حکومت اسلامی کسب قدرت و سلطه را هدف خود قرار نداده، بلکه در مقصود و هدف خود به دنبال احیای عدالت است. این امور و تدابیر زمانی به مرحله عمل می‌رسد که در جامعه عدالت وجود داشته باشد در واقع آنچه که جامعه اسلامی را برقرار می‌سازد اجرای عدالت است.

منابع:

- ۱- سید صارم صدرایی (۱۳۹۶) «درآمدی بر مبنای نظری حکمرانی خوب، بررسی مقایسه‌ای وضعیت حکمرانی در امارات و بحرین»
 - ۲- فتاح شریف‌زاده، رحمت الله قلی‌پور (۱۳۸۲) «حکمرانی خوب و نقش دولت»
 - ۳- معمارزاده و همکاران (۱۳۸۹) «حکمرانی خوب: اکولوژی متعادل»
 - ۴- عزیززاده ثانی، الوانی (۱۳۸۶) «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»
 - ۵- مرتضی مطهری (۱۳۶۸) «سیری در نهج البلاغه»
 - ۶- علی اسدی (۱۳۹۳) «نظام اقتصاد اسلامی الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی»
 - ۷- ابوالفضل شاه‌آبادی، آمنه جامه‌بزرگی (۱۳۹۲) «نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه»
- وبسایت:

۱- شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد [/https://fa.wikipedia.org/wiki](https://fa.wikipedia.org/wiki)

۲- شاخص‌های حکمرانی مطلوب از نگاه امام علی(ع) www.tribnews.ir/fa/news/1797834

۳- نقدی بر اهداف نظام سرمایه داری از دیدگاه اسلام farsi.khamenei.ir

بررسی سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و رابطه دیپلماسی فرهنگی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس

فاطمه منافی (دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه محقق اردبیلی)

سیاستگذاری فرهنگی عبارت است از تعیین خط‌مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف همکاری‌های فرهنگی، مشارکت فرهنگی، میراث فرهنگی و هویت فرهنگی است. همچنین سیاستگذاری فرهنگی به اراده دولت در ایجاد و تحکیم و یا تغییر مقررات و تنظیمات در عرصه فرهنگ معطوف است که چنین اراده‌ای می‌تواند سلبی یا ایجابی باشد. از دیدگاه علم سیاستگذاری، سیاست فرهنگی مقوله‌ای است که دارای اهمیت راهبردی که بر توسعه پایدار اثر می‌گذارد و در واقع بخش اساسی آن است.

سیاستگذاری فرهنگی دولت در دو سطح قابل توجه است: سطح اول به طور عام بر ارزش‌ها و اصولی اطلاق می‌شود که انسان‌ها را در مسائل فرهنگی هدایت و راهنمایی می‌کند در حقیقت این سیاست‌ها اصول کلی درباره اهداف اصلی و غایی در حوزه فرهنگ را ارائه می‌دهند. سطح دوم خط‌مشی‌های فرهنگی است. این خط‌مشی‌ها عینی‌تر بوده، تدابیر و راهکارهای اجرایی را در اختیار دست‌اندرکاران قرار می‌دهد که تصمیمات و اقدامات آنان بر زندگی مردم تاثیرگذار است. اولین اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۱ می‌باشد. نگاه تدوین‌کنندگان این اصول سیاست فرهنگی از بالا به پایین و نگاه دولتی به تمامی عرصه‌های فرهنگی کشور است. حتی آن بخش‌هایی که مربوط به بخش‌های خصوصی نیز می‌باشد به شدت وابسته به دولت است. با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور و بازتعریف ارزش‌ها و مفاهیم دینی و شدت تأثیر آن بر جنبه‌های فرهنگی و تحولات ارزشی مفهوم سیاستگذاری بیش از پیش تحت تأثیر جنبه‌های ارزشی و ایدئولوژیکی قرار گرفت. از یک سو برخی از دانشمندان سعی در ارائه راه‌حل‌هایی می‌کردند که آن را منبعث از آموزه‌های دینی دانسته و بر اساس آن حفظ حرمت مالکیت خصوصی و آزادی سازی اقتصادی و رشد بخش خصوصی مشروع اعلام می‌شد تا آنجا که یک جریان اصلاً برنامه‌ریزی اقتصادی را بر خلاف تعالیم اسلامی دانسته و هر نوع سیاستگذاری از جانب دولت را حکم محدود کردن انسان آزاد و مضر برای جامعه می‌دانست از سوی دیگر انقلابیون عدالتخواه تأکید بر اقتصادی دولتی و گسترش مالکیت عمومی و... را داشتند که مطالبات مردمی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و سیاست‌های انقباضی مخصوص دوران جنگ بر نهادهای جدید بر علت شد.

بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظامی حاکم شد که بنابر سرشت و ریشه‌های تولد و پیدایش خود، فرهنگ را به عنوان چهارچوبی قاعده‌مند و موتور محرک سیاسی-اجتماعی حیات می‌بیند. این شکل از دولت‌ها در تعریف، دولت ایدئولوژیک نامیده می‌شود که بنا به ماهیت برخاسته از انقلاب‌های ایدئولوژیک بوده و دستورالعمل‌های غیر قابل اغماضی در حوزه فرهنگ دارند.

سیاستگذاری فرهنگی مطلوب

از دیدگاه محققین برای داشتن سیاستگذاری‌های فرهنگی مطلوب بایستی این نکات ذیل مورد توجه قرار گیرد: ۱. نهادهای کردن نهادهای جامعه مدنی از جمله احزاب سیاسی و اعتماد نمودن به

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

بخش‌های خصوصی جامعه. ۲. بایستی نگاه تصدی‌گرایانه دولت به سمت نظارت تغییر پیدا کند، چرا که در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که دولت به طور مستقیم ورود پیدا نموده نه تنها اوضاع بهبود پیدا نکرده بلکه به سمت وخامت نیز سوق یافته است. ۳. عصر حاضر ارتباطات بین‌المللی و منطقه‌ای است و کشورهای اسلامی و به ویژه مسلمان منطقه از پتانسیل‌های خوبی برخوردار هستند. همانطور که در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و سیاسی واقعیت‌ها و همکاری‌های بین‌المللی مدنظر قرار می‌گیرند بایستی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نیز واقعیت‌های بین‌المللی که از جمله آنها همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است نیز مدنظر قرار گیرد. لذا از آنجایی که فرهنگ ما با فرهنگ بسیاری از کشورهای منطقه دارای نقاط اشتراک زیادی است، می‌توان در سایه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با عضویت فعال کشورهای اسلامی همچون نهادهای بین‌المللی دیگر با اهداف همکاری در زمینه تدوین سیاست‌گذاری مشترک فرهنگی اقدام نمود، این مسئله ضمن ایجاد یک جبهه فرهنگی قوی و واحد در برابر برخی از آثار فرهنگی، پدیده جهانی شدن می‌تواند در آینده کشورهای عضو را به قطب فرهنگی تبدیل نماید. لذا جمهوری اسلامی می‌تواند با حفظ اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و با استفاده از تجربیات کشورهای اسلامی موفق مثل برخی از کشورهای شرق آسیا تعامل و همکاری سازنده‌ای در راستای مرتفع نمودن برخی از مشکلات خود در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی داشته باشد.

دیپلماسی عمومی

به دیپلماسی عمومی و برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آن اطلاع رسانی یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی دیگر کشورها است. ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر، داد و ستد فرهنگی، رسانه‌های همگانی و اینترنت است. حوزه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی کشورها نقش تعیین‌کننده در تأمین منافع و اهداف آنان در کشورهای هدف دارد. در جمهوری اسلامی ایران مفهوم و کاربرد دیپلماسی عمومی سابقه طولانی ندارد. دیپلماسی عمومی از جمله عرصه‌های جدید فعالیت‌های دیپلماتیک می‌باشد که در وزارت خارجه در چند سال اخیر مورد توجه قرار گرفته است. اما استفاده مؤثر از آن صورت نگرفته است. با توجه به نقش دولت‌ها در سیاست و روابط خارجی، امروزه مشخص شده است که استفاده از بازیگران غیر دولتی و سازمانهای مردم نهاد در حوزه دیپلماسی عمومی به تأمین اهداف و منافع ملی کمک قابل توجهی می‌کند. چرا که کارکرد دیپلماسی عمومی با شفافیت و عدم مخفی کاری همراه بوده و گستردگی آن افشار مختلف جامعه را دربر می‌گیرد.

جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

سیاست خارجی، راهبرد یا یک رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده است که تصمیم‌گیرندگان یک کشور در راستای رسیدن به اهداف خاص که بر پایه منافع ملی تعریف شده‌اند، در ارتباط با سایر کشورها یا موجودیت‌های بین‌المللی به مرحله اجرا می‌گذارند. سیاست خارجی مبتنی بر دو عنصر بنیادین و کلیدی است: ۱. اهداف و منافع ملی ۲. ابزار نیل به اهداف و منابع مزبور. دیپلماسی، مهمترین ابزار و راه رسیدن به این اهداف و منافع محسوب می‌شود. از وظایف دیپلماسی دربرگیرنده مدیریت روابط خارجی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، مالی، اقتصادی و حتی فرهنگی برای حل مشکلات کشور و کسب منافع ملی در عرصه خارجی است که علاوه بر مسائل دوجانبه، دیپلماسی چند جانبه نیز بر اساس همان شیوه‌ها و فرایندهای دیپلماتیک در خدمت منافع ملی و تأمین و صیانت آن به کار گرفته می‌شود و بدین ترتیب مفهوم دیپلماسی نوعی ظاهر می‌شود. جمهوری اسلامی ایران سعی کرده

است در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی خود همواره بُعد مردمی و عمومی روابط را وجهه همت خود قرار داده و از ابتدای شکل‌گیری در کنار روابط رسمی با دولت‌های دیگر در جهت تبیین اهداف و دستاوردهای خود و مقابله با تبلیغات رسانه‌ای و رفع اتهامات علیه کشور و ارائه تصویری صحیح از خود در جهان از یک سو و پیشبرد منافع ملی و تحقق سیاست خارجی از سوی دیگر به ارتباط با افکار عمومی کشورهای دیگر توجه ویژه داشته است. در تبیین جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران با کشورهای مختلف، می‌توان گفت که این پدیده به لحاظ مفهومی و کاربردی از عمق چندانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار نیست. اگرچه در قانون اساسی و همین‌طور سند چشم‌انداز ۲۰ ساله اشاره به دیپلماسی عمومی در مواردی مشاهده می‌شود، ولی این نکته را باید مد نظر قرار داد که این اشاره و تأکید به لحاظ مفهومی کلی و از لحاظ لفظی واژه دیپلماسی عمومی مورد اشاره قرار نگرفته است. از جمله دلایل نهادینه نشدن دیپلماسی عمومی در مناسبات خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که اولاً: سیاست و روابط خارجی ایران در طی چهار دهه اخیر به طور اساسی دولت محور بوده و با محوریت دولت در بستر دیپلماسی رسمی با دنیای بیرون عمل کرده است. دیپلماسی عمومی علاوه بر بازیگری دولت، بازیگران غیردولتی از قبیل نهادهای مدنی و گروه‌های صنفی را شامل می‌شود که این نهادها در ایران از قدمت چندانی برخوردار نیستند. ثانیاً: نبود فضای تحقیق و پژوهش در عرصه‌های مختلف مناسبات خارجی، زمینه نیاز به ارتباطات مردمی در قالب دیپلماسی عمومی را فراهم نکرده است، بدین ترتیب لازم است زمینه کارکرد نهادی و هنجاری برای دیپلماسی عمومی فراهم شود.

دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشورهای حاشیه خلیج فارس:

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس در مقایسه با قبل از انقلاب دچار دگرگونی شد. آثار و بازتاب انقلاب اسلامی در کشورهای همسایه جنوبی از اولین پیامدهای حرکت انقلاب اسلامی بود. کویت از جمله کشورهایی بود که نظام جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. شیخ صباح، وزیر خارجه وقت این کشور به ایران سفر کرد و با رهبر انقلاب اسلامی ملاقات نمود. جمهوری اسلامی ایران هم متقابلاً این حسن استقبال کویتی‌ها را مغتنم شمرد. حکام بحرین ابتدا از پیروزی انقلاب اسلامی حمایت کرده و اقدام به انتقاد از سیاست توسعه طلبانه رژیم سابق نمودند، ولی در عین حال با احتیاط برخورد می‌کردند. نگاه اولیه کشور عمان به انقلاب اسلامی ایران مثبت بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آخرین نیروهای ارتش ایران که بعد از سرکوب جنبش ظفار همچنان در عمان باقی مانده بودند، اندکی پس از انقلاب به کشور بازگشتند. در تیر ماه ۱۳۵۸ هیئتی به ریاست یوسف علوی، معاون وقت وزارت امور خارجه عمان برای تبریک و مذاکره وارد تهران گردید و مذاکراتی با مقامات دولتی انجام داد و خواستار روابط اتاق‌هایی با جمهوری اسلامی ایران شد. آنچه مسلم است پیروزی انقلاب اسلامی با تکیه بر عوامل فرهنگی و با کمترین خشونت و در بستر قدرت نرم به پیروزی رسید. استمرار روابط ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس در طول چهار دهه در قالب فعالیت‌های رسمی دیپلماتیک همواره تحت تأثیر مسائل و حوادث داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در دهه اول انقلاب، حمله عراق به کویت در بعد منطقه‌ای و واقعه ۱۱ سپتامبر و حمله به برج‌های دوقلو در آمریکا و دامن زدن به مسائل ایران هراسی و اسلام هراسی در غرب در سطح بین‌المللی، از جمله حوادث مهمی است که تأثیرات نه چندان مثبت بر روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس داشته است.

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

تجربه ملت‌ها و دولت‌های بزرگ و مطرح دنیای امروزه در زمینه دیپلماسی عمومی، بیانگر این است که دیپلماسی عمومی نوین دارای دو شاخصه مهم دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی اقتصادی می‌باشد و زمینه‌ساز فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در بیرون از مرزها با ابزارهای رسانه‌ای است که کارآمدی دیپلماسی عمومی را در دو حوزه محک می‌زند.

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشورهای حوزه خلیج فارس:

در دیپلماسی فرهنگی می‌توان از مبادله افکار، تبادل ایده‌ها، نگاره‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر و سایر عناصر فرهنگی میان ایران و دیگر کشورها و ملت‌ها برای ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل استفاده کرد. دیپلماسی فرهنگی فرایندی هدفدار بوده و برای تحقق و دستیابی به اهداف تعریف شده تدوین و اجرا می‌شود. نکته مهم این است که بایستی دیپلماسی فرهنگی را از روابط و تبلیغات فرهنگی تمایز کرد، این هدف دیپلماسی فرهنگی، تعامل و در آمیختن با مخاطبین است، نه القاء پیام‌های غیر واقعی و تحریف شده. گفتنی است که دیپلماسی فرهنگی منوط به هنر و فرهنگ صرف نمی‌شود و دربرگیرنده انتقال و ارتباط فکری، رسانه‌ای، علمی و به ویژه در سطح غیر دولتی، اعتمادسازی برای فراهم ساختن زمینه و بستر لازم برای تأمین اهداف و منافع ملی سیاسی مشخص است.

یکی از تحلیلگران سیاست خارجی معتقد است: دیپلماسی فرهنگی در قالب دو رویکرد ابزاری و تکوینی و روابط سیاسی باثبات و صلح و امنیت منطقه‌ای کمک می‌کند. از جهت ابزاری، فرهنگ روابط بین‌المللی سازوکار برای دستیابی به صلح از طریق کاهش منازعه و تنش زدایی میان کشورهاست. از منظر تکوینی، فرهنگ و تمدن زیربنای روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است. مهم‌ترین عامل تنازع و جنگ ناشی از عدم درک درست فرهنگ و نیت متقابل کشورها و اعمال سیاست قدرت است و در نتیجه دیپلماسی فرهنگی می‌تواند با این رویکرد، تقابل و پیش داوری‌های قوم مدارانه را تبدیل به تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷) برنامه‌ها و اقدامات در قالب دیپلماسی فرهنگی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس شامل همکاری‌های علمی، فرهنگی، توریسم و گردشگری مسافرت‌های زیارتی و مذهبی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های فرهنگی می‌باشد. با توجه به ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی ایران در روابط تجاری با کشورهای حاشیه خلیج فارس، می‌توان گفت که توسعه و گسترش تجارت و روابط اقتصادی ایران با این کشورها یکی از اهداف دیپلماسی فرهنگی است.

چگونگی استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در مناطق مختلف جهان منوط به شناخت فرصت‌ها و چالش‌ها می‌باشد فرصت‌های دیپلماسی عمومی ایران در حوزه خلیج فارس شامل اشتراکات فرهنگی، تاریخی و دینی، قرابت و نزدیکی جغرافیایی و ژئوپلیتیک، حضور ایرانیان و شیعیان، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی ایران، توسعه تجارت فرهنگی، اولویت یافتن توسعه فرهنگی در این کشورها می‌باشد. همچنین فقدان یک دکترین سیاسی در جامعه موجب چالش‌هایی در حوزه دیپلماسی عمومی و فرهنگی در این حوزه شده است که شامل: بی‌اعتمادی اعراب به ایران، وهابیت و فعالیت‌های مخالفان جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

نتیجه گیری:

هدف سیاستگذاری فرهنگی بایستی معطوف به فراهم آوردن شرایط مناسب برای شکوفایی انسان‌ها و اشاعه خلاقیت و نوآوری باشد. دولت می‌تواند با فراهم آوردن چارچوب حقوقی، سیستم نظارتی و

ارزیابی بستر مناسبی را برای فعالیتهای فرهنگی فراهم و از نهادهای غیر مردمی حمایت نماید. همچنین مهمترین ابزارها و سازوکارهای اجرایی برای استمرار تثبیت هویت و کاهش تعارضات هویتی-فرهنگی ایران و کشورهای خلیج فارس در راستای استفاده از دیپلماسی عمومی اهتمام به موارد زیر می‌باشد: ۱. تأسیس مراکز اسلامی و ایران شناسی در کشورهای جنوبی و اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان و دعوت از اساتید کشورهای خلیج فارس برای تدریس در برنامه‌های کوتاه مدت. ۲. به کارگیری ابزارهای نوین ارتباطی و فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت آموزش‌های مجازی که از ضروریات دیپلماسی عمومی و فرهنگی می‌باشد. ۳. توسعه صنعت گردشگری که یکی از اولویتهای سازمان میراث فرهنگی و گردشگری می‌باشد. ضرورت برنامه‌ریزی و سیاستگذاری جذب گردشگر از کشورهای همسایه جنوبی.

منابع

- . دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، ۱۳۸۹، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه سیاست، دانشگاه تهران
- . علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۷۵، تاریخ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- . جواد ارجمند، محمد جواد، دیپلماسی عمومی و فرهنگی ایران در ارتباط با کشورهای حوزه خلیج فارس، فصلنامه علمی، پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
- . مقتدائی، مرتضی، ازغندی، علیرضا، مقالات سیاستگذاری



گاهنامه علمی و سیاسی

گفتمان سیاست

انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی
شماره دوم، بهار ۱۴۰۰



انجمن علمی علوم سیاسی
دانشگاه محقق اردبیلی

